

مجموعه

الواحد مبارکه

حضرت پناه اللہ

عکس برداری شدہ از روی خط عالی شریف لائبریری

(عندلیب)

مؤسسه ملی مطبوعات امری

۱۳۲ بدیع

توضیح

این مجموعه مبارکه شامل فصاحت و دوفقره آثار قلم
اطی است که از سنه ۱۲۹۷ تا آخر سنه ۱۳۰۴ هجری قمری
در مدینه منوره از پیراه مقدسه حضرت بهاء الله جل جلاله
نازل شده است. از این الواح مبارکه :
سی و سه فقره با افتخار جناب شیخ کاظم سمندر •
بیست و دو فقره خطاب جناب حاج شیخ محمد علی بهسل
بن بهل برادر کوچک سمندر •
دو فقره بنام احبای قزوین و منسوبین نازل شده •
و در سه فقره نام مخاطب در متن لوح ذکر شده است •
اصل سی و شش فقره از الواح این مجموعه (از شماره
بک تا ۳۵ و شماره ۴۵) بخط مبارک و بقیه بخط کاتب وحس
میباشد که بعضی از آنها تاریخ نزول هم دارد •
مجموعه حاضر را در سنه ۱۳۰۴ هجری قمری که
جناب عدلیب مبلغ امرالله و شاعر عالی مقام علیه رضوان الله
در قزوین در خانه جناب سمندر علیه رحمة الله الامت
داشته از روی اصل الواح مبارکه نوشته و در ماه ذی حجه
سال ۱۳۰۴ خاتمه داده و این موضوع را در صفحه ۲۷۴ آخر
مجموعه مرقوم فرموده اند و از لحاظ اینکه جناب عدلیب شخص

فاضل و مورد اعتماد وثقه حق جلّ جلاله بوده و از طرف
دیگر دسترسی به اصول الواح مبارکه نبوده زیرا اصول
الواح مقدسه را ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری
به محفظه آثار امری فوق تسلیم داشته است به اینجهت
موسسه ملی مطبوعات امری هماغه از روی خط جناب عبداللہ
کمربرداری کرده اند تا مورد مطالعه و زیارت احببای
الهن واقع شود •

لجنة ملی انتشارات و مطالعات

هو الشاهد العليم

باسمندر فدحضرا اسم الجود عليه بهائي وذكرك
لدى المظلوم وذكرك انك انه هو الذاكر العليم انشاء
الرحمن در كل احبان بخدمت امر وندكر نفوس و
ارثقاي وجود مشغول باشي و مكنو بيكه باوارسا
تمودي عبد حاضر لدى الوجه تمام آنرا عرض نمود
وايچه جناب عندليب عليه بهاء الله ارسال
داشته آنم اصفا شد از بعض مطالب آن فرج
وسرور حاصل طوبى له ثم طوبى له بما نطق بالحق
ومنع الشيطان عن الصعود والهاجوج عن الورد
انشاء الله در جميع لپالى واپام بذكر مالك انام
مشغول باشند و بر خدمت امرش قائم اگر عالم
از وساوس خناسنه مقدس و منزه و مبرا منها

میشود البته امر الله شرف ارض و غرب انرا اطل
 مینمورد ناس غافل خود مانع فیوضا نند و خود
 باعمال غیر طیبیه و اقوال کذبه از عنایات لایستیا
 الهیه ممنوع و محروم گشته اند فوالذی باسمه
 نصب الصراط و وضع المیزان لو اتبع الناس ما
 امروا به فی الکتاب لرايت الارض کلها قطع من
 الجنان انشاء الله در کل احیان مؤید باشند و
 بحسن امر ناظر و منوجه لثلا بدخله کل مشرک من زنا
 و کل غافل کذاب در جمیع اعصار اما مال آن نفوس
 کاذبه بوده اند بشهد بذلك کتب الله من قبل و من
 بعد اتر لهو المبین الصادق الامین ذکر یکی از احباب
 الهی که موسوم بعلی است نموده بودند آنان ذکره
 فی هذا المحین لفرح و بکون من الشاکرین باعلی
 انشاء الله بعضدا یقان صنم او هام را بشکنی یعنی
 پیرهان و بیان نمک نمائی و شیطا پن و مغد
 را از عروج منع کنی آنچه امرون از اعظم اعمال محن
 استقامت بر امر الله است چه که ناعفین در کین
 دوستان محبوب امکان بوده و هستند از حق جل

جلاله بخواهد نأحد بفة معانی واز ارباع منته
 کذب و جهل و سهوم انفس خناسته محفوظ دارد
 انه هو المقدر القدير البهاء عليك وعلى الذين
 نطفوا بالحق في أيام الله رب العالمين و همچنین
 عریضه محمد انا علیه بجااء الله و ارسال داشتند
 بك لوح از سماء مثبت الهی مخصوص او نازل انشاء الله
 بلكالی بحری بیان رحمن فائز شوند و ان غیر دوست
 فایغ با سمندر انشاء الله در کل احوال بنصرت
 حق بیبان و حکمت مشغول باشی مبتین و ناصح
 لازم و در شرایط بیان از قبل از قلم رحمن جاری
 شد آنچه که سبب اشتعال نار محبت الهی است در
 افتد عباد چه بسیار از کلمات که سبب علو و سمو
 و اشتعال خلق است و چه مقدار سبب برودت و
 افسردگی بك کلمه نار محبت بر افرودزد و کلمه اخری
 آفرایبفرد انشاء الله مؤید شوند بکواهد و سئالات
 مبصر حدید در اشیا ملاحظه نمایند و باذن واعیه
 اصغای بیانات مترابلات کنند در جمیع احوال
 باید مراقب باشید و راپات عدل و حکمت امام

وجوه مرتفع باشد اینکلمه بمشابه افناست که از
 افق لوح الهی اشراق نموده طوبی للناظرین جناب
 عبدالباقی مع الواح بدیعه منبعه بانسطر توجه
 نمود و مخصوص بعضی از نفوس هم که در مکتوب
 جناب آقا علی ذکر نمود بد الواح بدیعه منبعه نازل
 و ارسال شد جمیع نفوس مذکوره از قبل و بعد چنان
 و مهتابنا بعنايات الهیه فائز شدند انشاء الله بیانا
 حق سبب و علت حرارت نفوس افسرده شود ان
 هو المقدر القدر البهائم عليك وعلى الذين ^{مستکوا}
 بحکمة الله رب العالمین باسمند ربك لوح امع
 اقدس باسم نبیل بن نبیل از سماء مثبت نازل و ار
 شد انشاء الله بآن فائز شوند و همچنین لوح
 مخصوص ملا صادق آنچه ذکر شده و میشود الواح
 منبعه بدیعه از سماء رحمت رحمانیه نازل و ارسال
 شده و میشود از حق نخواهد کل را ناید فرماید
 و بلنالی بحر بیان رحمن فائز نماید انه هو التميع ^{الحبيب}
 دوسنان آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برساند
 انشاء الله کل بکمال اتحاد و اتفاق بر امر نیرانی

٥
ثابت وراخ مشامده شوند البهاء عليهم من لدن

عالم خبير

ق جياب نبيل ابن نبيل

هو الظاهر الناظر الخبير يا اذن العالم نوحه
لعل نسمع ما ينطق به الاسم الاعظم في هذا المنظر
المنير لعمر الله قد ذابت الاجار من حرارة محبة
المختار ولكن الاشرار في سكر عظيم قد اسكرهم
خمر الفروء على شان منعوا عن مالك الظهور
الذي اتى بسلطان مبين انا اظهرنا نفسنا
ونطقنا بالكلمة العليا اذا انصعن من في السموات
والارض الا من تمسك بذيلي المقدس المطهر
الغريب المنيع قد بيني لك من زبر البيان ما لا
يتغير من حوادث الزمان يشهد بذلك ربك
الرحمن الرحيم ضع ما تكلمت به مظاهر الظنون و
خذ ما اتاك من لدى الله رب العالمين كذلك
فاض بحر العرفان اذا ارتفع نداء الرحمن طوبى لمن
عرف وويل للعاقلين انا تكبر من هذا المقام
عليك وعلى الذين شكوا بعروة عنا بنو تميم العزيم

جناب نبیل ابن بسیل علیہ بجااء الله
هو الناطق العظیم

بارك الله لك وروودك وافبالك واشنعنا لك
نوصيك بالتز في كل الأحوال كن منتكاً بالمحكمة
ومنوكلنا على الله رب الأرباب تشهد أنك أقبلك
الى الأفق الأعلى وشهدت بما شهد الله قبل خلق
الأرض والسماء ان اشكر الله بما جعلنا الكلمة العليا
شهادة من عندنا لك في الكتاب ان اسرنا الى
العرقان وهذا اللوح الذي ارسلناه اليك كذلك
امرناك لشكر ربك العزيز الوهاب البهائم الالام
من افق سماء رحمتي عليك وعلى اخيك وعلى الذين
امبلوا بالقلوب الى الله مالك يوم المآب

جناب مهند عليہ بجااء الله
هو الأقدس الأعلى

بامندر بذكر المظلوم في منظره الأكر وبتوبك
بما تشعل به الأشجار ومجرى بر الأعداء ان ربك
لهو العليم الخبير ان انطق بأيات ربك التي بما تدف
الأكباد ومخرف بما افندة المقبلين دع البرولن لا

٧
يعرف الشمال عن اليمين البهاء عليك وعلى من
معك من لدن عزيز حكيم

جناب س م عليه بسم الله
هو المهين على من في الارض والسماء س م
فدا تزلنا لك الكتاب وارسلناه اليك فضلا من
الله رب العالمين قد ذكر لدى المظلوم ما ارسلك
اجبتك بهذا اللوح البديع وفرغ ما ارسله ابن
ابرهيم عليه بسم الله وعنايتي وذكرنا الذين ذكرهم في
كتابه من الصاد والكاف والقاف والميم والقاف
والطاء اذ كان سائر في البلاد بذكر لا تغادر
الا ذكرا يشهد بذلك من عنده كتاب محفوظ و
ذكرناه من قبل بشر بعنايتك ليرجع ويكون من
الشاكرين چندی قبل جواب عريض اورادر
مکتوب عبد حاضر عنایت فرمودیم ولكن در
ارسال ان توقف رفت انشاء الله بمقتضای وقت
اول و ثانی ارسال میشود ان ربك هو البشر
العلم البهاء المشرف من افق سماء عنايتي عليك
وعلى من معك

فوله جل جلاله

له ان يصبر و لله ان يظهر و له ان يمتك بالثور
و يعمل بما ظهروه فرج المي مبرسد اهل ديار
بردباري و حاملان و دبعه المي را اخبار نمايدان
خائين و سارفين و كاذبين مطرئ نشوند چنانچه
قبل اينكلمه عليا از فلم اعلى ظاهر لا نطسوا من كل
وارد ولا تصد فواكل فائل ولا نتموا من كل كاذب
بايد كل باينفقات تمتك نمايند بلاد بکه در تحت
حكومت ارض ط است ثوطن دران محبوبه له
ان يقبل الي ديار اخري ان ارض الله واسع و
لكن در هر حال حكم شوري نازل و بايد بان تمتك
جست و عمل نمود

هو الله تعالى يا اسم جود عليك بهائي عبد حاضر
مكتوب بکه بنام آنجناب بود تلقاء و جبه عرض نمود
و ندای مظلومهای آفاق اصفا شد في الحقيقه
بعضی از ناس بدست خود غضب المي را خريدند
بعضی را اخذ نمود و برخی را هم اخذ فرمايد انه على

کل شیء قدیر جمیع اشیاء بر مظلومیت اعلیٰ حق تو
 نمودند و جمیع راحزن احاطه کرده ظلمها بیکه در
 این کرامت من غیر مسبب وارد شده بمشابه اشجار است
 که غافلین با پادی خود غرس نموده اند و زود است
 که آثار آنرا مشاهده نمایند پس م علیه بمانی
 بمانی حق فائز بوده و هستند و در سبیل حق
 وارد شد بر او آنچه که جز علم الهی او را احاطه ننموده
 در باره امور عدد نوزده بگوید الهی تران
 منقطعا الهی و منتمکاک فامدن فی الامور ما
 ینقضى لعز امرک و علو مقام احبائک و بعد
 تفکر نمایند در امور آنچه بنظر آمد مجری دارند
 این شدت اعدا را از عیب رخائیت عظیم با
 اسم جود بعضی از نفوس مشاهده میشوند حزینان
 سبب حزن حق جل جلاله بوده و هست و کذلک
 سرودشان علت سرور حق ندای دوالف و
 شبن از سخن رسیده اما الا اول فهو العند لیب علیه
 بمانی من شطر الراء والین قد ورد علیه ما و
 علی بشری فی التجن حضرت اعلیٰ روح ما سوا فله

راد رارض نامع جمعی حبس نمودند و سطوت ظلم
 احبار اچنان اخذ نمود که از آنحضرت بر حسب ظاهر
 اعراض نمودند مگر بکنفس که عرض کرد پاستیدی
 اتی احب ان اکون معک فی الرفیق الاعلی و الافق
 الابی آن نفوس هم بعد از انقضای شهر معدود
 بکمال خضوع و ابتهال راجع شدند و ثوبت ایشان
 مقبول و بعنايت کبری فائز هبتا لهم انر بعلم کیف
 رجعوا و کیف فذسهم و کتب لهم من فله الاعلی باسم
 جود لولا کتاب سبق من عندنا لارینا الغافلین
 و الظالمین اپنا اعلی و اقدر در این ظهور اعظم
 ملاحظه نموده اید که چه مقدار از اعدا را بقوه عظیمه
 اخذ نمود معذک احدی مثبته نشد و کل ان
 باده غفلت مدهوشند و ان شطر رحمت الهی
 بچید و لکن عالم بظلم حامله شده سوف برون
 الظالمون ما عملوا فی ايام الله المهین القیوم یا
 عندی فذکنت مغر با علی الافقان فی ربیع ربک
 الرحمن جمره و لك ان نررد فی السجین ستر الی ان بانک
 الله بفرجه و رحمته و عنایت و فضل و جوده و احسان

واما الف و شین ثانی علیہ بجائی از ارض الف
 و با ندایش رسید فدا خذہ الظالمون و ادخلوه
 فی التجرن الا انتم فی خسران مبین غفلت این هیچ
 رعاع بمقامی رسید که در فرزون اولی و اخری
 فکر نمینمایند پیبوعون امواتم و یظنون انتم من
 العارفين بشهد بجهلکم کل الاشياء و عن ودا
 لان الله المقنن العليم المحکم با اسم جود جناب
 سم علیہ فضلی و رحمتی لیدی الباب قائم قل
 رب افرغ علی من اجبتک و محبتک صبرا انک انت
 المقنن القدير اگر چه الحمد لله بطراز صبر فائز است
 و لکن این ذکر اظهار عنایتی است از مظلوم عالم
 نسبت با و با بد چندی ارسال مراسلات را از
 جمعی سز نمایند بشأنیکه از اصل بیت هم ^{مستور}
 دارند و اگر جناب عند لیب هم بخوانند تفصیل
 بنویسند با و هم امریتر نمایند طوبی لمن عمل بما
 امر به من لیدی المظلوم و نعم لمن فاز بطاعة الله
 رب العالمین با اسم جود جناب شیخ علیہ رحمتی
 بر حمت افتاده و لکن چون قصدش لله بوده و

و برضا و امضا و افعشاء مبارک بوده و خواهد
 بود و آنچه مواجعه بشما امر نمودیم با و بنویسید
 انشاء الله موقوفند در امور آنچه الهوم الارست
 انکه در ابرال و مرسل مکاتب ملاحظه نمایند
 و حکمت را در هیچ حال از دست ندهند هذا ما
 و صیناء به من قبل و فی هذا المقام الرفع المنبع

جناب سمندر علیه بجا و الله

بسمی المخرزون المظلوم یا سمندر علیک بمانی
 و رحمتی قد حضر العبد ^{للحاضر} و عرض ما نطق به لسان ^{الک} فود
 فی مناجاته مع الله ربک و رب الملك و الملكوت
 قد سمعنا و عرفنا خضوعک و خشوعک و استغاثت
 فی امر الله مولیک و مولی الجبروت و وجدنا من
 ذکرت عرف ذکر الفردوس الاعلی و اجیناک بما
 انبسط به صدر العالم و استفرجت به القلوب
 انا و اپناک فی منزل الابی منزل کذلک نطق العلم
 الاعلی اذ کان منزنا بما انجذب به اللاهوت
 و نذاکر العندلب و تشهد له بلانی و فلی ما یجد

منه المخلصون عرف البقاء بدوام اسمائى المحنى
 وصفائى العليا طوبى له ولقبامه وفعوده وفضله
 ونومه وذكره وثنائه لله مالك الملوك ونسله
 تعالى بان يفدسه عما اراد ويزينه بما شاء ليصل
 اعماله كلها وردا واحدا وحالها فى خدمتى سرمد او
 هذا ما الفى محمد رسول الله على على من قبل يشهد
 بذلك من ينطق ان لا اله الا انا الحق علام الغيوب
 باسمند ران لسانى بذكره وبذكر اوليائى فى
 التجن من الطلوع الى الافول انك لا تخزن من
 شئ ان اطمئن بفضل الله ورحمته ثم اذكره فى
 الاصيل والبكور البهاء المشرف من افق سماء رحيمة
 عليك وعلى ظاهرك وباطنك وذرتك واهلك
 ومن معك وعلى الذين نبذوا ظنون الانام
 متمكين بامر الله المهين القيوم باسمند ران لسانى
 بذكره وبذكر اوليائى فى التجن نحت ان نذكر من
 وجدنا منه عرف الوفاء فى ناسوت الانشاء الذى
 حتمى مجدى طوبى له ولبن الغاء كلمة الله المطاعة
 التى بما نزلت الايات وظهر كل متر منور وكل

امر محنوم انا نكبر من هذا المقام عليه وعلى الذين
 ما رزقتم عواصف الا وهام عن صراط رقيم العزيز
 الودود ولقد ارسلنا اليك الواحالا نعا دل بوا
 منها خزائن الارض ولكن القوم هم لا يفقهون
 نسئله تعالى بان نقر بما عيون اولياءه الذين لا
 خوف عليهم ولا هم يحزنون اليهاء عليهم من لدن
 الله رب ما كان وما يكون
 جناب نبيل ابن نبيل

هو الله تعالى شأنه العظمة والاقدار يا نبيل بن نبيل
 مظلوم ورا حران از مر شطري احاطه نموده واپن جز
 نه از جهت سخن اوليا ويا ابتلاي اصفا بود كه
 مجتنب هر مجتنب جنيت عليا است و هر بلائي شهيدت
 بلکه از جهت عقلي است كه كل را اخذ نموده مشتأ
 ميشود بمر حيوآن را كذاشته اند و برابر نوجبه
 نموده و مينا بند الوان مختلفه فانيه دنيا بشا
 اخذشان نموده كه از ما بنفهم غافل و بما بضرهم
 نمتك نموده اند سوف برون اثمار ما غرسوا و جزاء
 ما عملوا از دانتش و بيش محرومند كه سهل است در

ظالم را مشغول غفلت و اعشاف را مشاهده
 مینمایند معذک غافل و از شعور محرومند ملک
 از ملوک و رسم آنکه اگر یکی از امرای بیچاره که سالها
 بخارت خدمت او مشغول از دنیا برود اموالیکه
 بظلم و اعشاف جمع نموده ملک بارت میبرد و خود را
 وارث کل میدانند چنانچه در این آیام اموال یکی از
 امرار برده و همچنین در شیران شیران ارض که سالها
 از ابا و اجداد خدمت نموده بعد از عروج جمیع اموال
 ضبط شد معذک امرای دیگر باز بخدمت مشغولند
 و بصد هزار حبله و مکر تقرب میطلبند ابا نمیبند
 و پانمی شنوند پند کپر پدای سپاهیان گرفته
 جای پند پند کپر پدای سپید پشان دمیده برعدا
 برخی از ناس هم کمال جد و جهد را مبدول میدارند
 با از حلال و با از حرام چیزی جمع نمایند و از برای
 وراثت بگذارند غافل از آنکه اشیافانی و وراثت
 فانی خواهند شد هیچ اسمی در ارض باقی نماند
 منسوب باشد حال مرصاحب عقلی تفکر نماید و
 بن کله را از حق مالک شود احسان است از کنوز عالم

چه که بدوام ملک و ملکوت باقی و پابنده است
 باری عباد بچینس خود مایل و بمشبهات نفس مشغول
 الا من شاء الله از حق مېطلبیم اولپای خود را از
 بحر بینائی محروم نفرماید و از اشرفیات اقطاب دانا
 ممنوع نازد او است قادر و توانا لله الحمد آنجناب از
 اول امر بافق اعلیٰ توجه نموده اند منع مانعین و
 شوکت معندین و قدرت افویا و سطوت امر او را
 از توجه باز نداشت لایزال بخدمت حق مشغول بشهد
 بذلک کل عارف بصیر جناب اسم جود علیه سلام
 مکتوب آنجناب را نزد عبد حاضر ارسال نمود و بعد از
 اطلاع واصفا این لوح ارسال شد لتفرح به و نکون
 من الیسا کرین ذکر ارض خضرا نمودند چندی قبل
 الواح متعدده با نظر ارسال کت فی الحقیقه کت
 بود محکم و جامع و همچنین بعشق آباد تا حال دوبار
 الواح ارسال شد اثر پذیرا و لپاثر فی اللہالی و
 الاہام از حرکت فلم اعلیٰ کل اشیا ممتز و در حرکت
 ولکن عباد اکثری ائفل از جبال مشاهده میشوند
 از حق بخواهد نفوس را آگاه فرماید و از عنایت

خود محروم نشازد بنویسد بارض خضرا و با پنجره او
 شد اخبار بد مید در جمیع احوال آنجناب مسرور
 باشد چه کما ظعنایت با شما بوده و هست ان اشکر
 ربك الغفور الکریم نسئله تعالی بان یکتب لك خیر
 الآخرة والأولی جناب غلام قبل حسین و اسلام بر
 انتم من حضر و فان و شرب و شکر و تبه العزیز المحکم
 حال که اول ظهر روز عید حج است این مظلوم بد
 آنجناب مشغول فل الحمد لله رب العالمین

هو الله تعالی شأنه العظمة والأقدار باسم جود
 عليك بجائی مراسلات جناب سمند و علیه بجائی
 پی در پی رسیده و مدت ها است از ساحت اقدس
 چیزی ارسال نشد نماهای و باض معانی از کوفت
 عنایت و تالی نمو نموده و مینماید رشحات بحر اعظم
 سبب و علت ظهور و بروز صنایع و اشیاء عالم
 است لعمرة الله مدد عالم از او است طوبی للمفکرین
 و طوبی للمفکرین ذکر تقوسیکه در مراسلات بود
 مرید بانوار آفتاب عنایت و شفقت فائز ذکر

شان مذکور و از قلم اعلیٰ مسطور طوبی هم و طهر خسر
 مآب از حق مہطلبیم اولہای آن ارض را مؤبد فرماید
 ناکل در لہالی و آیام بذکر مالک انام مشغول باشند
 و در هیچ احوال از حکمت تجاوز نمایند باندازه بگو
 و باندازه القا نمایند و باندازه رفتار کنند جناب
 سمند رکل را از قبل مظلوم تکبیر برساند و بقنا
 حق جل جلالہ سرور دارد تشهد انہ قام علی خد
 الامر فی ہوم منہ قر کل فتورہ و تعد کل قائم و
 اضطرب کل مطہرین و توفت کل سریع علیہ بماء
 اللہ و رحمہ و عنایہ و فضلہ یا اسم جود علیہ
 بجائی نامہ خلیل کہ بانجناب ارسال نمود ملا^{خلف}
 شد فد وجدنا عرف جتہ و اشتعالہ فی امر اللہ
 رب العرش العظیم فداخذ قدح الفلاح و شرب
 منہ باسم رقیب القدر القدر فدا قام علی خد
 الامر و اراد ان ینوجر الی الافق الاعلیٰ تشهد انہ
 و فی بیثاق اللہ و عمدہ و فاد باء حنوفہ اثباتا
 لامر العزیز العظیم انا اذ تاه رحمہ من عندنا
 ینوجر بالحکۃ الی مطلع نور الاحدیث و بکراتہ

البیت الرفیع انه اراد ان یغادر وطنه حیا للوطن
 الاعلی و شوقا للقاء الله العزیز الحمید بلسان
 پارسی بشو جناب خلیل علیه بھائی باذن فائز
 شد و لکن بعد از نظم امور و ترتیب ان و نظم امور
 باز ماندگان چه اگر بخواهند با اهل حرکت نمایند
 مشکلت و بیار صعب و فی الوحده روح و راحه
 للمقبلین و لکن حکمت و حدث را ضد حق نمینماید
 بک و الازم و دورا هم منع میکنند باری جمیع
 هر قدر کثر روحانیت بیشتر مشاهده میشود و
 جناب محمد کریم علیه بھاء الله از قبل باذن فائز
 نسل الله ان پوقفه علی ما یحب و یرضی و ینظر
 منه ما ینبغی لآیامه انه علی کل شیء قدیر باسند
 علیک بھائی از جناب امین عراض عدیده بشرط
 اقدس رسیده و ذکر جناب بنیال ابر علیه بھاء الله
 و عنایه و همچنین ذکر جناب جواد و من معه علیهم
 بھاء الله را نموده و ذکر جناب عزیز خا و جناب
 مرتضی قبلق و نور الله خا را نموده و از برای
 هر یک طلب کرده آنچه را که سبب نایب و توفیق است

الحمد لله جميع مذکورند و بعنايت حق جل جلاله
 فائز از او ميطلبيم جميع من على الارض را از حق
 معاني محروم نفرمايد و از بحر فضل و دانائي فتمت
 كامل عطا نمايد عالم را شئون و دنيا و محبت آن
 از صراط الهی منع نموده و از فراغت و آزادي که از
 نعمتهای بزرگ ربانيت محروم ساخته ببلابل
 ظنون و اوهام مفيدند تا بمقام خود راجع شوند
 جزای اعمال اهل عالم منکون شد و بصورت
 علمای جاهل منکر ظاهر ايشانند فاطعان طریق
 الهی و مضل عباد او از حق بطلبید کل را ان
 شر این نفوس حفظ فرمايد تا این نفوس از نار
 نمرود مشعلز مشاهده ميشود و تا حفظ عباد
 من مشر هؤلاء ثم انصرهم بجنود الأعمال والأخلاق
 انك انت القوى الغالب القدير يا نبلي يا اتمام
 الناظر الى الأفق الأعلى امر و از حنيف سدره
 منهي اينکله علیا اصفا شد من النبيل الأكبر
 من الشطر المنظر الأكبر ان ينصر ربه الرحمن بالبنا
 لمری ان خلق محمد من هذا الأمر الحكيم وهذا

النبأ العظيم اتانكبر من هذا المقام على وجهك و
 نذكرك كما ذكرناك من قبل ومن بعد يشهد بذلك
 ام الكتاب في هذا المقام الرفيع باهمند و دوستا
 آن ارض را بکمال روح و رجحان از قبل مظلوم ^{بکبر}
 برسان حق سامع و مجیب است تفحات محبت مرا
 بساحت اقدس فائز طوبی از برای نفوسیکه زلزله
 ساعت ایشانرا مضطرب نمود و شوکت نفوس
 غافله از حق محروم ساخت نفسیکه بکمال غرور ^{مشهور}
 و برخاروف دنیا مغرور در این چنین بنا بر غضب مشعل
 برعد و پیرف و چنین دیگر بقی الجمله اختلاف مزاج
 جنبش مرتفع معدلک منته نشد و نمی شود الی
 ان بائنها الموت در هر چنین تغییر و زوال و فنا را
 مشاهده مینمایند و منذر گزینند بشهد علی الاعلی
 بانتم من الاخرین ^{و ادع} محمد کریم و عرایض آن ارض
 بساحت اقدس فائز هر یک لدى المظلوم مذکور
 و از قلم اعلی امش جاری طوبی از برای نفوسیکه
 در ایام الهی بدگوش فائز شدند و بعنا پیش من
 و لکن نظر بجهت جواب عرایض بر حسب ظاهر و

عمده تعویق ماند الی ان پائی الله بامرہ و جناب
 ابوالمحسن علیہ بھائی ذکر جناب محمد علی الم را نمود
 از حق مہطلبیم اورا موثدا فرماید بر خدمت امر الله
 پیام نماید و الله بگوید آنچه را کہ سزاوار است و در
 جمیع احوال باید بحکمت ناظر باشد قد فایزید کر المظلوم
 فی هذا المقام الذی تمی بالاسماء المحنی بشرہ بذلك
 و کبر علیہ من قبل المظلوم لیفرح و یکون من التشارکین
 و همچنین ذکر ضلع مرفوع عبد الحمید خ را نمودہ ذکر
 او از قبل و بعد در مساحت اقدس بودہ و الواح
 متعددہ بامش نازل انا ذکرنا ما و نذکر ما و نورا
 بالاسنقمانہ الکبری فی هذا الامر العظیم فی الخبیفہ
 مر یک از ورفات کہ بدرہ نمتک نمود او از طلعات
 فردوس لدى العرش مذکور طویلی لامر فارت
 بالاسنقمانہ و شریک الرحیق من ابادی عطاء و تجا
 القدر بامر رضی فدا قبل الیک من هذا الانفس الی
 من انکرہ العباد کلهم الا شاء الله ربک العظیم الحکیم
 ان انظر ثم اذکر اذ انی محمد رسول الله انکرہ الغوم
 الا انفس معدودات و اذ انی الروح انکرہ الیہود

وارثکبوا ما نوح به مسکان الملکوت بشهد بذلک من
 عنده کتاب مبین خذ فذح الا انقطاع باسم ربک
 ثم اشرب منه رغما للذین انکروا هذا النباء العظیم
 ثم علی ذکر الله وثنائه ثم اشکر ربک الکریم انا
 فسئلہ بان ینظر منک ما ینضوع منه عرف الخالص
 بدوام الملک ان ربک لهو الفضال القدیم ومجین
 ذکر احتبای فرمای اطراف رانوده مر یک امش
 باصغاء مالک انام فائز و ذکرش مذکور آجناب
 کل رابشارت دهند بنایب الهی و فبوضات
 نامناهی ربانی در لپالی و آیام فلم اعلی و سنان
 را ذکر مینماید و از حق میطلبیم کل را موفق دارد
 بر حفظ آنچه عنایت شده امر و زهر نفسی بر رفان
 الله فائز شد با بدین مقام را بزرگ شمارد و بما انزلہ
 الله فی الکتاب عمل نماید از حق بطلب حیات این
 آیام فایده عباد را از نعمت های با فیه محروم سازد
 با معندر انا ذکرنا الذی فاذ باللقاء و صعد فی
 السبیل الی الرفیق الاعلی بذکر لا ینقطع عرفه
 بدوام ملکوت الاسماء طویب له انه من الفائزین

مخصوص اهلش لوح امنع القدس نازل از قبل حق بکبر
 برسان و بعنا پائش سرود دار تا حال مکرر از اسم
 جمال علیه بمائی مراسلات بعید حاضر لدی العرش
 رسیده الله سائرند و فی سبيله مضرب ببعضی از
 مدن و دیار توجه نموده و بالقاء کلمه فائز شده از
 حق میطلبیم اورا بحدک مؤید فرماید چه که در بعضی
 از مواقع نظر بشوق و اشتیاق زمام اختیار آرد
 میرود از قبل و بعدا و را وصیت فرمودیم بحدک
 نشهد انه قام علی خدمه الامرو نثل الله بان یؤید
 علی التمتک بالحکمة انه هو التبع المحبب و همچنین
 ذکر جناب ابن اجمیر را نموده طوبی له انه ذکر اولیاء
 الله و وصفهم بما ابشیم به ثغر المظلوم فی هذا
 المحسن المنین کل را با ذکر بدیعه منبهر ذکر نموده
 و از برای مرید عنایت طلب کرده لودا پسر کبر
 علی و جهر من قبل و بشتر بعنا پتی و در حق خداست
 له شمس الاذن من افق اراده و تیر الامر الحکیم قال
 الله بان یشره بعدا الفضل الاعظم و یفریه الیه و
 بدخله فی جوار رحمة التي سبقت من فی السموات

والأرض انه هو الغفور الكريم وذكر جناب ملا انا
 بابا را غوده انا مذكرة من هذا المقام وينشر بعناية
 تبه الرحيم لازال ذكرش در ساحت اقدس بوده
 وان شاء الله خواهد بود او واهل آن فریه طرا بند کو
 حق فائز شدند تکبیر برسان و بیفوضات ایا مش
 سرور دار و تذکر فی اخر الاوراق عبدالرزاق
 ابن من اقبل الی افنی و طاری هوائی و نطق
 بن کری و ثنائی بن عبادی و شرب رحمت الاستغ
 من ابادی عطائی علی شأن ما منعه شونان
 الجبارة ولا ضوضاء الفراعنة ولا شامة کل
 مشرک ولا غل کل مغل علیه و علی ابنه بمائی و
 سلامی و رحمتی و عنایتی نسئل الله بان یؤتیه
 و من معه علی ما یبغی به ذکره بدوام الملك و
 الملکوت و تذکر عبادی و امامی الذین وجدوا
 حلاوة بیانی و فازوا باپامی و انا المشفق الکرم
 الیهام المشرف من فوق سماء رحمتی علیک و علی الذین
 ذکرک اسمائهم من قلبی الاعلی و علی کل ثابت من نعم
 ان با قلبی الاعلی ان اذکر مرة اخرى اخت اسم الجود

لتفرح بعنايتك الله العزيز الودود طوبى لك يا امين
 يا اقبلت الى الله وقررت بذكره اذا اتى بالحق بلطائ
 مشهود انا نوصيك واللائ امن بالله بما ينجز
 لهذا الامر الذي به فاح المشركون واستنصتت وجو
 الذين اقبلوا الى الله المهين القوم و تذكر
 ضلع النبيل التي امننت في يوم فيه اعرض كل غافلا
 مردود مستجى بحمد ربك ثم اذكر به في كل الاحيا
 انه يشهد وبرى وهو الحق علام الغيوب يا
 سمندر عليك بحائى وعنايتى ذكر من قبلى معك
 وبشر الكل بعنايتى ورحمنى التي سبقت من فى الوجود
 طوبى لهم ونعم لهم ولن احبك فى سبيل الله ماله
 الغيب والشهود البهاء عليك وعليهم وعلى الذين
 شربوا رحمتى المختوم الحمد لله العزيز المحبوب

هو الله تعالى شانه العظمة والكرامه

يا اسم جود عليك بحائى نامهاى جناب سمندر
 كه ارسال نموده عبد حاضر لى المظلوم عرض
 نمود وبشرف اصفا فائز اينكه در باره معلوم شده

بودند انا قبلنا منه ما عمل في سبيل الله و رب
 العالمين قل يا معلم انك انت اول معلم فاز بالرضا
 و ذكره الله في كتابه المبين تشهد انك فرث بما
 نزل من ملكوت المقدس في كتابي الاقدس و
 عملت ما امرت به من لدى الله العلي العظيم انا
 جعلنا اجر ما عملته في سبيله هذه الايات و ارسلنا
 ما اليك لشكر ربك الامر المحكم و بما خلدنا ذكرك
 و جعلناك مذكورا في مكاتب العالم كلما ان ربك
 هو المقدر القدير ان افرح بما جرى من فلي الاعلى
 في سجن عكا فضلا من لدنا عليك و على الذين
 تمكوا بهذا المحبل المنين البهاء عليك و على كل
 عالم فان بهذا الامر العظيم يا مهندس و بلغ ما نزل
 له انشاء الله عنايت دبرهم در باره او خواهد
 خلعت هم عنايت ميشود اگر چه فنيص باشد و لكن آن
 فنيص عند الله اعز است از ما عند الملوك و الولا طيز
 يا مهندس و معلم فائز شده است بايضا كه اگر شي از
 نام از ادراك آن عاجز و فاضل است ان ربك هو
 العليم الخبير انشاء الله يا بد اطفال كمال مجددا

در تحصیل علم و خط مبدول دارند آنچه ارسال شد
 بنظر فائز از حق میطلبیم استعداد عنایت فرماید تا
 صنع خط را کامل نمایند اگر چه خط بقدریکه دفع
 ضرورت نماید از برای بعضی کافیهست اگر وقت در
 در علوم نافع صرف نمایند اولی و انبساط و
 لکن چون حق جل جلاله هر صنی اکل انرا دوست داشته
 لذا از قلم اعلی جاری شد آنچه شد اما توجه باین
 مظهر حال جا پز نه بآنچه مشغولست لدی الله
 مقبول له ان یشکر و یر بالقد و الاصل و فی
 العتی و الاشراف باسمند و علیک ثنائی اولیا
 الف و مشین را از قبل مظلوم سلام و نکیر برینا
 وارد شد بر ایشان آنچه که بر نفس حق وارد شد
 انا نأمرهم بالصبر و الاضطبار و ندع الله ان
 یخلصهم من شر الاشرار الذین نقصوا میثاق الله
 و عهد اولئک عباد زینوا رؤسهم بکره الخضر
 و البیضاء و افنوا علی الذی ناحوا فی فرام و
 کانوا ان یسئلوا الله فی الآبام لغائه لعمر الله یحتم
 افوالهم و اعمالهم و عفا بد هم و جعلهم من اصحاب التبر

بگو با حزب الله محزون مبادا شیدا از آنچه بر شما وارد
 شد آنگاه معکر فیکل الاحوال بشهد و پری و هو انکا
 البصار در باره صعود ملا جعفر علیه بجا الله
 نوشته بود بد انا اقبلنا اليه من هذا المقام و
 مذکر بذكر بذكر به الاخبار انه امن بالله و
 اياته وشهد بما شهد الله قبل خلق الارضين و آ
 نسئله تعالى بان يغفره و يكفر عنه مكاره الدنيا و
 يكنه في الرفيق الاعلى انه هو المقدر العزيز
 الوهاب و تذكر ضلعه بنت العظیم ان ربك
 يذكر عباده و امامه فضلا من عنده وهو العزيز
 الفضال باسمندر اینکه ذکر يوم تفرق بنمود
 بمثابة شب نار يك براختاب گذشت اگر چه این
 کلمه مفتاح باب محبت حق جل جلاله بوده چه که
 از فراق اولیا و دوستانش بر شما گذشت آنچه
 گذشت و لكن الحمد لله شما در انجمن اصحاب صالح
 و حضور مذکورید و حاضرید لعمری ذکرث بمثابة
 سراج در محفل اعظم روشن است ان افرح بکلمة الله
 المطامير لا يبادلها شيء من الاشياء ولا ذكر من الانبياء

ولا كتاب من الكتب ان ربك هو المبتين الخبير وهو
 الذاكرا العليم وابنه در فطره امة الله بنت جناب
 عبد الباقي عليه بقاء الله نوشته بود بد لذي
 الوجه مذکور وحال در بيت بخدمت مشغول طوبى
 لابيه ولما اتما فازت بخدمه البيت كبر من قبلي
 على وجه ابها لفرح ويكون من الشاكرين قد
 قبل ما عملته في المحفوظ ان ربك معك وبن كر
 عملك وهو المشفق الكريم نفوسى را كه ذكر نمودى
 صربك بعنايت و ذكر حضور فائز كشتند بشرم
 من قبلي وكبر على وجوههم امر من لدن ربك الامر
 المحكم البهاء عليهم وعلى الذين فازوا بذكر الله
 العلى العظيم يا مهندر انا نذكر الجواد ونبشر
 بعنايتى وفضلى ورحمتى طوبى له ولابنه وللآل
 فمن على خدمه الامر فى اللبالي والايام ذكر
 هم من قبل المظلوم وبشرم بما جرى من ظلى الاعلى
 فى هذا المقام وكبر من قبلي على وجوه من معك
 من الذكور والاناث والصغير والكبير كذلك
 للاح تبرعنايتى من افق ذكرى ليجذبك الفرح و

الانبياء الى مقام لا يرى فيه الا شمس عنايتي
المشرفة على من في السموات والارضين والحمد لله

رب العالمين

جناب سمندر عليه بهاء الله

هو الناطق على اعلیٰ بقاع العالم باسمند وعلیک
بمائی آیام آیام اللہت وکبیر عظمت وکن
عباد غافل از نجات آیام محرومند این بحر اعظم
که امام وجوه عالم مواجث بقطرہ ازان فائز
نشده اند در عین شرک دعویٰ توحید مینمایند
لعمرا لله از اشرفات انوار آفتاب توحید بی تضییع
مشاهده میشوند از حق طلب نما شاید کرم خضر
و قهاب احزاب را محروم ^{ناید} باسمند و جزای اعمال ^{بی} بند
شده محکم جز قوہ رجوع و اناب را و از میان بر
ندارد طوبیٰ لک و لمن احبک لا زال ذکرک در
ساحت اقدس بوده و هست افرح و کن من ^{آشاکون}
اشکر و کن من المحامدین اذکر و قل لک الحمد با
محبوب العالمین البهاء علیک و علی من معک من
اهلک و علی الذین سمعوا و اجابوا مولیٰهم العظیم

بِسْمِندَر

عليك بهاء المظلوم انا قرئنا ما ارسلته الي اسمي
 مهدى عليه بهاء الله وعنايته كن مطمئنا بنا
 ربك انما يعلم خائنة الاعين وخافية الصدور
 امرى از امور عند الله مستورنر انه هو العليم
 الخبير ولكن نظر بمقتضيات حكمت عمل شده
 وميشود انما هو الفرد الواحد المختار

هو الله تعالى مظهر الاوامر والاحكام باسم جود
 ذكر نوح من متى بسلام حين عليه بهائي را
 نمودى اگرچه حالك اين ارض معلوم نرولكن
 اذن عنايت شد بشر الكتمندر عليه بهائي
 بذلك ليبترو من لدنا در جميع احوال بايد
 بحكمت ناظر باشند هذا ما حكم به الله من
 قبل ومن بعد في الزبر والالواح اگر حكمت
 اقتضا نمايد بروح وريحان نوحه غايبند نسل
 الله تعالى ان بويدى على ما بينى الالهامه و
 بوقفه على ما اودا مرتبنا بما قرآن في الكتاب

پاسمندر بشر انا ذکرنا الذی ذکرته من قبل
 من بعد ونبشره بما اشرف نورا الاذن من افق مشبه
 ربه المقندر القدير ولكن در جميع احوال بحکمت
 ناظر باشند انه هو الامر المحکم

جناب نبیل ابن نبیل علیه سلام الله

هو الله تعالى شأن الحكمة والبناء

پا نبیل عليك سلامی لازال مذکور بوده و هنی
 بر تو وارد شد آنچه بر مظلوم وارد انه هو الصبا
 و امر الكل بالصبر الجميل هیچ امری مسنونه عند
 الله ظاهر و هو بها يعلم خائفة الاعين و خائفة
 الصدور و هو بكل شیء علیهم لا تخزن من شیء توکل
 علی الله و فوض الامور الیه انه مع من اراده
 و هو المقندر القدير امثال انجناب باید صبر کنند
 و مدارا نمایند لعمری وارد شد بر ما در این ارض
 آنچه که سبب صعود زفرات و نزول عبرات است
 اهل ایران طرا را از نو جبر با این شطر منع نمودیم
 انجناب و منصفین و اهل عدل شاهد و گویند

معذ لك شخصی من غیر اذن مع واحده من الاماء
 وارد انچه طرفش نمودیم مراجعت نمود و
 مدتی در اطراف ساکن و بعد مدتیست با بن
 مدینه وارد در هر یوم با یکی از دوستان
 حق مجادله نموده و بمنازعه و سب و شتم مشغول
 و از بعضی هم من غیر اذن ظاهر شد آنچه عین
 کربت و قلب نوحه نمود این مظلوم بین ابا ای
 نفوس غافل مبنیلا قدرت ظاهره موجودند
 بفعلون ما پشاون و بقولون ما پریدون و این
 مظلوم در جمیع احوال صحت اختیار نموده و
 عزت کز پدا از حق میطلبیم عباد خود را از طران
 اخلاق روحانیه و اعمال طیبه محروم نفرماید
 او است مالک عطا و ملک بفعل ما پشآن آن
 جناب هم در امثال این امور صبر اختیار نمایند
 تحمل و مدارا لازم از نزاع و جدال و ظنون و
 او مام و غیبت و شائت نقصی بر آنجناب وارد
 ما و ثوببول باسء و ضرر در سبیل مالک اسما
 و فاطمه نما نموده ایم جمیع اشیا بر آنچه ذکر شد کما

داده و میدهند از حق مطلبیم جمیع انصاف عطا فرمائید
 و از انوار نیر عدل محروم نماند خلق تربیت لازم
 دارند کلمه مبارکه ذکر هم شاهدیت صادق محزون
 میباشد آنچه ذکر شد حق لاریب فیه هر شدنی در
 سبیل الهی سلطان رخاست و هر زحمتی عین راحت
 از حق مطلبیم آنجناب را مؤید فرماید ^{مذکر} بر آنچه سبب
 و ثبته نامین و غافلین است اسم جود علیه سلام
 نامه آنجناب را نزد من کان عندی ارسال نمودم
 آن تلقاء وجه فرات شد آنچه بر اجتناب وارد شده
 چون لوجه الله بوده باسی نرا این بسی واضح و
 معلوم است که آنجناب محض خدمت امر و دستاورد
 بان مدینه توجه نموده اند هیچ منصفی انکار این
 مطلب ننموده و نخواهد نمود طوبی لك بما وفت
 بجمدك و ميثا فاك تشله تعالى ان يدك باسباب
 الغيب والشهادة و يؤيدك على ما جبت و بر
 انه هو مولی الوری و رب الاخرة و الاولى نفوس
 مذکوره هر یک را ذکر نمودیم آنجناب بعد از ملا ^{حظه}
 ارسال نمایند از حق مطلبیم جمیع را مؤید فرماید

بر عمل بما انزل في كتابه العزيز الصلوة والسلام
 على الذي به انتهت النبوة والرسالة وانقطع
 نجات الوحي وعلى اله واصحابه بدوام الملك و
 الملكوت والعزة والمجروت والسلام عليك وعلى
 ابنك وعلى من معك وعلى الذين علموا بما امروا
 به من لدى الله رب العالمين اكره محبتى وبادوسى
 پافت شود از قبل مظلوم سلام برسان از حق ادا
 برای عبادش توفیق و ناسپد مه طلبیم انتر هو لطفند
 القدر وهو التامع المحبب

هو الله تعالى شانه العظمة والافئذار باسمى
 عليك سلامى نامر جناب نبیل بن نبیل علیه
 سلام الله وفضله که باجناب ارسال داشتند
 مشاهده شد الحمد لله تائمند وناظرند هر حرفی
 از نامه ندای نمود بر توجیه واقبال نسل الله
 تعالى بان بوقفه وبقربیه الیه فی کل الاحوال
 ویکتب له خیرها فی کتابه المحکم المبین اینکه در
 فتره مصیبت جدید ذکر نمودند باصفا قان

این بی معلوم و واضحست که اولیاء حق بفرش
 سرور و عجزش محزون بوده و هستند و لکن آنچه
 نوشته شده شد ارسال آن ها پزنده چه که خارج از
 حکمت است از قبل مظلوم تکبیر و سلام برسان
 و صفت مینمایم ایشانرا بحکمت از اول آیام تا این
 بخدمت مشغولند اجره علی الله رب العالمین انا
 مذکراته و نزل الله بان یزل علیها فی کل الاجا
 نوراً من عندنا و رحمة من لدننا انه هو الغفور الکریم
 پیش از این از حکمت خارج چه که بان ارض را
 میشود ان رتبه هو الفضل الکریم السلام علیه
 و علی عباد الله الصالحین

هو الله تعالی شأنه العظمة والکبریا با اسم الله
 عبد حاضر مطالب آنجا را ذکر نمود و همچنین
 مراسلات را و کل قبول فائز مخصوص جناب
 میرزا ابراهیم لوح امنع اقدس نازل و همچنین مخصوص
 جناب محمد صادق مهلانی و همچنین مخصوص جناب
 سید نصر الله از ساواکت خمس مع انکه چندی

قبل مخصوص او و مہر زاعبد المجہد نازل شد آنچه بتنا
 حق ندا مینماید معدلک و لوح امنع اندس حال نازل
 ارسال دارید و انا علی کہ در مدینہ کبر و اذن
 حضور خواستہ اذن داده شد با و اخبار نماید و
 بشارت بدہد کہ بشر اقدس توجہ نمایند در فترۃ
 اسم اللہ جمال باید مکتوب او را بجانب ناظر نمود ^{حظ}
 نماید و جواب آنچه بگوید نزد اسم اللہ ارسال کرد
 از حق مبطلیم اصلاح فرماید تا حرفی سب حزنست
 بمیان نیاید یا الہی الف بین قلوب احبائک و عبا
 و احزابک و ارفائک و اصفیائک و اولیائک انت
 الذی الف بین القلوب اذانی محمد رسولک و ہم
 فتح مدائک و مالکک و دبارک بالاسنہ و
 الاسیاف استلک یا الہی بان تؤلف قلوب هؤلاء
 لیخروا افئدہ عبادک بذكرك و ثنائک و کلماتک
 الی بنضوع منها عرف الحیوان فی الامکان ارب
 جددم بکلمتک العلیا و نور قلوبهم یا مالک الاسماء
 و فاطر التیاء انت انت الذی عجز عند ظهور عظیمتک
 کل فوقی و خضع عند اقدارک کل عظیم ارب

ترى حزينك بين الغافلين من عبادك ابد هم بحورك
 وقتوك وفدوتك ثم ديتهم بطران الاستقامة
 الكبرى انك انت مولى الورى لا اله الا انت
 رب العرش والثرى صل اللهم يا الهى على اباى
 امرك فى هذه الآيام الذين ذكروك ونصروك
 وفاموا على خد من امرك بين العباد لا اله الا انت
 العزيز الوهاب اربى صل على ابن النبيل الذى
 متى بجهد قبل على وايدى على ذكرك وخدمتك ثم
 اقبل منه ما اراد من زياره طلعك اربى
 وقفه واوليانك على ما نجت ونرضى ثم اكتب
 لهم من فلك الاعلى ما ينفعهم فى كل عالمين
 عوالمك وبفرجهم اليك فى
 كل الاحيان لا اله
 الا انت العزيز
 المتان

هو الرحمن الرحيم يا احمد الحمد لله الذى خلقك

ورزفك وعلتك وعرفك وهداك الى صراطه
 المستقيم السلام عليك وعلى ابيك وعمك و
 على من معك لوجه الله

هو الله تعالى شانه العظمة والافئدار باسم جود
 عليك بهائي وسلامي نامه جناب نبيل ابن
 نبيل نزد مظلوم فرانت شد لله الحمد مرتين بود
 بتمك وثبتت وافبال واستقامت وعرفان
 واپقان انا شكر الله بذلك ونسئله بان يمدّه
 بما ينفعه في الدنيا والاخرة انه هو القوي الغالب
 القدير از قبل مظلوم سلام برسان عبد المحسن
 عليه بهائي نامه اش ملاحظه شد و باصفاك
 انا معنا ندانه من لاني از حق مېطلبم ^{فوق}
 عنايت فرمايد تا در كل حين با نچه كه سبب ^{وعلت}
 علوق و سهواست و نذكر احد عليه سلامي
 الذي كان معنا انا ذكرناه ونذكره ونسئله الله
 تعالى ان يحفظه بجنود الغيب والشهادة انه
 هو المشرق الكريم الحمد لله رب العالمين

قوله عزّ اعزازه

نامه شیخ مدینه کبیر علیہ بجائی ملاحظہ شد مخا
 منایٹ بمریک منو تیر از قبل مظلوم سلام برسان
 بکولازال در نظر بوده و هسید نفس حق شهادت
 بر اقبال و توجیر واستقامت شما علیکم ذکری وثنا
 و بجائی و رحمنی الی سبقت من فی السّموات والآ
^{ضین}
 والمحمد لله رب العالمین

هو المخرّد علی الاقنان فد حضر کنا بک و سمعنا
 ما نادیت بر الله من قبلک و احبائی فی هناك و
 اجینا که برحمنی الی سبقت العالمین فد وجدنا
 منه عرف خلوصک لله رب العرش العظیم بشر
 احبائی من قبلی ثم افرع لهم ما نزل من ملکوت المنیع
 المنیع فل ان اشکر و الله بما عرفنا که نفسی الابی
 وارینا که افی الاعلی و اسمعنا که نغردی الاحلی
 لمراته لا یبادل بواحد منها ما خلق فی السموات
 و الارضین فل ان اتحد وافی امر الله و تمکوا بجله
 الکنین انما البهائم من لدنا علیک و علیهم و علی

أما في الآيات أتبعن أمر الله وسلكن صراط المستقيم

جناب نبيل بن نبيل عليه بقاء الله

الله ابهي شهد قلى الأعلى انه لا اله الا هو
 العلى الأعلى وبانك اقبلت الى افقى الأبهى و
 شهدت بما شهد به مولى الورى اذا سئوى على
 العرش الأعظم بسلطان غلب من فى السموات و
 والأرضين الحمد لله رب العالمين
 جناب نبيل ابن نبيل عليه بقاء الله

هو الله تعالى شأنه الحمد لله وحده والصلوة
 على من لا نبي بعده يا الهى وسيدى اسئلك ^{سبك} بأ
 الذى به زينت المعراج وفتح باب التوحيد ^{على}
 العباد بان تنزل من سماء فضلك على من احبك ^{مطار}
 ورحمتك انك انت المقدر على ما نشاء لا اله
 الا انت اليا مع الجيب

جناب نبيل بن نبيل عليه سلام الله الملك الجليل

هو الله تعالى شأنه العزة والأقدار يا ارحم المومنين

المؤمن بالله قد ذكرت لدى المظلوم فنسئله تعالى
 بان يجعلك مطلع الاصلاح ومظهر الراحة للبرية ان
 احفظ ما ذكرناك به انه هو السامع المجيب السلام
 عليك وعلى من معك وعلى ابنك ونسئله تعالى
 بان يذره ما اراد من فضل الله الغنى المتعال

هو السامع الناطق العليم الحكيم

باسم جود نامر رسيد وخبر رسيد وذكر شيخ عليه
 سلام الله وعنايته دران مذکور ان المظلوم في
 هذا الحين يذكره بذكر لو شاء الله ثم ذكره الممكنا
 وثنوته به الموجودات الى افق كان بانوار الوجود
 منيرا انه ممن فاز باجر الاعظم وشرب الرحيم
 المخبوم باسم الله المهيمن القيوم قد فاز بالفتح
 ثم بالكاس وبالفرات اذ توجه الى الوجه في هذا
 المقام العزيز المنوع انه فاز بكل الخير نسئله
 تعالى ان ينزل عليه من سماء الكرم ما ينبغي لاسمه
 الاعظم ويهبه مزا اخرى افضل الاعلى ويسمعه
 كرامة اخرى ندامه الاعلى انه هو الحق علام الغيوب

فدحض ما ارسله و فاز بطرازا القبول وما ارسله
من قبل في سبيل الله رب ما كان وما يكون و
مذكر ابا القاسم عليه بما في الذي فاز بالافق الاعلى
اذ اعرض عنه التوري يشهد بذلك من شهد انه
لا اله الا هو الفرد الواحد العزيز الودود نسل الله
تعالى ان يشرف مرة اخرى وبرزفه ما كان ميطورا
من فله الاعلى في لوح المحتوم و مذكر الابن الذي
مزين في اول الآيام بطران محبة ربه العطوف
الغفور نسل الله بان يفد له خيرا الاخرة والاولى
وبرزفه كاس الوصال انه هو المقدر على ما يشاء
يعطي ويمنع وهو الباذل العزيز المحبوب اليلام
الذي ظهر من لسان العلم والحكمة والصدق و
الامانة عليه وعليهما وعلى الذين نبذوا ما عند
القوم ممنكبن بما عند الله مالك الوجود

هو الله تعالى شانه العظمة والافقار فانه جانا
نبيل بن نبيل عليه سلام الله واديدهم وشنيده
فه المحل مزقبتد و باكليل استقامت مجلل

شهادت میدهیم بر اقبال و محبت و سبقت او
 انشاء الله در جمیع امور موقوف و مؤید باشند
 جناب شیخ ابوالقاسم مکرز ذکر ایشان را نزد عبد
 حاضر نموده و نزد مظلوم ذکر شد از نظر فرقه
 و میروند الهی الهی اسئلك بانبيائك و اوليائك
 واصفيائك و بمجد رسولك و بآله واصحابه
 الذين نصر و ادبناك و اتفقوا اموالهم و انفسهم
 و دماؤهم في سبيلك بان تقدر له ما ينفعه في
 كل عالم من عوالمك و يفي ذكره بين عبادك
 انك انت السامع الجيب لا اله الا انت العزيز
 المحيد ارب رب زاه ناظرا الى افق مواهبك
 و الطائفك و منتظرا بدائع رحمتك و ظهورك
 اشراقات انوار قدر فضلك اسئلك بصراطك
 المستقيم و بنباك العظيم بان تؤيدنا على الذكر
 و التشاء بين مظاهر الاسماء في ناموسك لاننا
 ثم اكتب له و لمن معه ما نقر به عبودهم و تفرج
 به فلو بحسب انك انت المعتمد المهيمن
 العزيز العظيم

جناب نبیل ابن نبیل علیہما سلام الله

هو الله تعالى شأنه العظمة والافئدة

فلله المهي المهي تراني منتكاً بك ومقبلاً الى افئتك
وطائراني هو آء حبك ومثبثاً بكنايك وناطفا
بثنايك وناطفا على خدمته اولياً ثك الذين بهم
فتح باب رحمتك على خلقك ونزلت امطار
عنايتك في بلادك اسئلك يا من بمشيتك اشرف
شمس الجود من افق ارادتك واسئفتر هبكل الغضا
على كرمي الامضاء بامرك بان تجعلني من الذين
وصفتهم في كتابك ثم اسئلك يا مالك الاسماء
بخاتم الانبياء الذي بر اشرف نور التوحيد من
افق سماء فضلك وظهر حكم الخبر يد بين عبادك
بان توفئني على ما حبت وفرضي ثم اجعلني من
الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون ابرتب
تراني طائراني هو آء حبك ومنوتجها الى انوار
وجحك ومنظرا بدائع جودك وفضلك سئلك
بجبر عطاءك وارثفاع سماء جودك بان تقدر لي

ما انت زبد ات عبدك هذا ما پر بد الامانت ادره
 ولا يشاء الامانت قدره اشرك في كل الاحوال
 لا اله الا انت الغني المتعال جناب احمد عليه بركات
 وارد كمال عنايت در باره او بوده و هست انشاء
 الله موفق باشد از اول ايام الى اخر حركت و سكون
 و قيام و قعود و نوم و يقظة اش لامر الله و لوجه
 و افعشود انر على كل شي قدر و نسئله ان يحفظه
 و يرجعه اليك لبرك و نراه و يلم عليك من قبل
 المظلوم و اتا نسلم عليك كما و نسلم على من ورد عليك
 جد بها و على عباد الله الصالحين و المخلصين

هو الله تعالى شأن العظمة و الامتداد

در اين حين عبد حاضر نامه آنجناب را كه باسم جود
 ارسال نمود بد نزد مظلوم فرست نمود نسئله تعالى
 بان يوفقك و يوفقك و يوفقك و يوفقك و يوفقك
 لك الخير في كل الاحوال و الاعمال انر هو الغني
 المتعال لله الحمد بطران ايمان بالله مز يفتيد و
 بعرفان فائز شهادت مبد هم كه جناب اسم جود

از قبل بنیابت آنجناب بیست الهی را زبانت نمود
 و در این سنه هم اراده دارند انشاء الله فائز
 خواهند شد و بخاتم قبول مرتین اندر علی کل شیء
 تدبر هذا ما شهد المظلوم و نطق بالصدق المنان
 ان ربنا الرحمن هو السامع الجیب المبهین القیوم
 السلام والبهاء علیک وعلی الذین فاضلوا و عملوا
 بما امروا به فی کتاب الله الغرین العظیم

جناب نبیل ابن نبیل علیه سلام الله و عنایه

بنام خداوند یکتا حمد و ثنا مولی الاسباب الابرار
 و سزاست که بقدرت غالبه عالم را از بنی محض
 بطران هستی مرتین فرمود له الحمد والفضل فیکل
 الاحوال وهو الغنی المتعال و بعد جناب اسم
 جود علیه سلامی اوراق مرتبته مجسوم و
 خشوع و ذکر و ثنای آنجناب مقصود عالمیانرا
 آورد و مشاهده شد لله الحمد فائز بنیابان
 مخصوصه و منذگری با پات منزله آنچه ذکر شد
 مقصود نذکر و اکاهی بود و الا آنجناب لازل

علی قدر مفید و در ملاحظه حکمت را غوده و مینمایند
 آنچه ذکر میشود نظر بمغز پات عباد بوده و هست
 شهادت میدهم بشلیم و رضا و خدمت آنجناب
 آنه هو التامع البصیر و هو العالم الخیر نسئله تعالی
 ان یؤتک و ینظر منک ما ینفی عرفه بدوام اسمائه
 المحسنی و صفاته العلیا و یوفقک علی ما یرتفع به
 ذکره بین العباد آنه هو المقدر علی ما یشاء و فی
 قبضه زمام الأشیاء لا اله الا هو المقدر القدر
 و نسئله ان یتدک بجنود العنایه و الألفاف و
 یقرتک الیه فیکل حین السلام و البهائه علیک و
 علی من معک و علی الذین عملوا بما امر و ابه فی
 کتاب الله رب العالمین

با اسم جود علیک بهائی نامهای جناب سمنند
 علیه بهائی که با جناب ارسال داشته ملاحظه
 شد الحمد لله بنور معرفت و نار محبت مرتین و
 مشعلند از صریح فلام اعلی با ثمار سدره منتهی
 راه یافتند و فائز گشتند و اینکه در باره

جناب اقا میرزا حسین نوشته مشاهده شد
 سبب فرح و سرور کثرت آن تذکره بعناپنی و
 تذکره باپانی و بشیره برحمتی نسل الله ان یؤید
 علی ما ینفعه فی کل عالم من عوامله ان علی
 کل شیء قدیر در کل احیاناً مفصود عالمان
 میطلبیم حزب خود را موقوف فرماید بر عصمت
 و عفت و امانت و دیانت با سمندر مکرر این
 کلمه علیاً از قلم اعلی جاری گفته و میگوئیم
 جنود بیکه الیوم ناصر حقند اخلاق و اعمال طیبه
 راضیه بوده و هست راحت و عزت و ثروت
 حزب الله در ظل رایت این جنود بوده و خواهد
 بود و امر و فائد و سلطان این جنود نفوی الله
 است مکرر این کلمات عالیات از افاق فم اراده
 مظهر بینات مشرق و لایح لعمرا الله هر کله آن
 اقباب مشرق و توریت ظاهر طوبی لمن
 عرف و فان جناب حسین و کاظم علیهما السلام
 در ساحات اقدس مذکور بوده و هستند از حق
 بطلبید جمیع دوستان را مؤید فرماید بر آنچه سبب

ارتفاع کلمه الله است حزب الله را دران ارض و
 ارض طا و بلاد اخری ذکر مینمایم و وصفت میکنیم
 با نچه که سبب علو و سمو ایشانست امروز از اعمال
 اولیای غنی منعال از رجال ارض ممانند با
 اولیای بنفدین و تنزیه نمیکند با بد اعمال
 بشائی مقدس و منزّه باشد که بمثابة آفتاب مابین
 اعمال خلائق مشاهده کرد با سهند را مرد و درون
 اتفاق و اتحاد و روز عمل پاکت از حق بطلب اولیاء
 خود را نصرت نماید و مقدس دارد از آنچه که سبب
 توقف و اضطرابت عمل پاک بنفشه تمام است
 عرش عباد را با فوق اعلی راه نماید و هدایت کند
 جناب امین علیه عنا به الله رب العالمین وارد
 ذکر اولیاء ارض با و کاف و طا و د پار اخری
 را مکرر در مساحت مقدس نمود و کل بد ذکر و غنا
 حضرت موجود فائز کنند و همچنین ذکر آن ارض
 و آنجناب و جناب جواد علیه بجا را نمود و همچنین
 تفصیل ضیافتهای شما و جواد و نور الله و خدمت
 روح الله و سایرین را نمود زحمت و خدمت هر یک

از اولبارامکر عرض نمود الحمد لله نماهای حقیقه
الهی بثمر فائز گشتند آثار و آثارشان ظاهر و هو
گشت با سمندر جناب یحیی را تکبیر برسان و
باشراقات انوار آفتاب حقیقت بشارت ده آنچه
بر او فی سبیل الله وارد شده لدى المظلوم و
و مشهود نشله تعالی ان بوید و پده با ستفانه
من عند و بقره اله و بقره علیه من سما افضله
رحمة و عنایه اینه هو الفضال الکریم اولهای آن
ارض را ذکر مینمایم و از برای هر یک مبطلمیم آنچه
را که سبب اشتعال و اقبال و توجیر است اما
الله را تکبیر برسان و بعنایت حق بشارت ده و تختم
الکلام بذكر الخلیل علیه بجاتی و عنایه و
نامهای ایشان بشرف اصغاء فائز با خلیل علیه
بجاتی و عنایه قد سمعنا نداك مرة بعد مرة و كثر
بعد اخرى واجيناك بما لا يحصيه احد الا الله رب
العالمین اذكر الآيات التي كنت في خلق باب
عظمة ربك و تمر عليك في الأشراف و ائمة العظام
و في الأصل نضوعت امام و جحك نجات الو

وفی الامصار نسمة الله المستفیء الکریم طوبی لایام کنته
فانما لدی الکباب وسامعا اياته وشاهدا افقه و
ناظرا ببنائه الجمیل البهاء علیک وعلى ابن اخیک
وعلى من معک من اهلک وعلى کل ثابت مستقیم

قوله جل بیانه وعظم برهانه

پاسمندر علیک بجااء الله وعنايته شهاده
میدهیم از اول امر اقبال نمودی و بخدمت ^{مشغولی}
خدمت و ذکر و ثنای تو بتمامی رسیده که احسان
میرود کرام الکاتبین از تحریر عاجز شده باشد
اینست فضل بزرگ نامه که بخصن اکبر نوشی
بشرف اصغافاؤ و این کلمات معدوده از بحر
علم الهی که در قلم اعلی مستور است ظاهر و او کوی
داده و میدهد از برای تو اولیای آن ارض طرا
را از قبل مظلوم نکبیر برسان و بعنايت محبوب
عالمیان بشارت ده البهاء علیکم من لدی الله
و رب العالمین احمد ابن شیخ بلغافاؤ نوح حال در ظل
سدره ساکن ان ربک هو المستفیء الکریم

و جناب محمد ر عليه بجا الله الایمی

هو الله تعالى شأنه الحكمة والبيان

سم عليك بجائی اسم جود علیه بجائی نامهای
 شمارا باحث اقدس در آتاپیکه منظر اکبر فرضی
 واقع ارسال نمود کل بلحاظ مرتب و باصنافا من طوی
 از برای نفوسیکه بروح و روحان بذکر محبوب عالینا
 مشغولند و بخدمت قائم فلم اعلی از اول آتام تا
 حین بر اقبال و توجه و استقامت و خدمت آنجناب
 شهادت دادند خدا الله تبارک و تعالی بما ایتدک علی
 الکتک مجله فی آتامه و الثبث بذله انه جواد
 کریم ذکر جناب عند لیب علیه بجائی را نمود. امد
 انا ایتدنا. و نمد ان ربک هو الموثد الحکیم نکر علیه
 من هذا المقام و نبشر برحمنی الی سبقت الوجود من
 الغیب و الشهود اوراق اسند لایته و اعبد حاضر
 تلقاء و جرم عرض داشت بشفرت قبول نامز انه
 نطق بالحق فی هذا النبا العظیم و هذا الامر الکبر
 المحکم المنین و اینکه مذکور داشتند بترتیب ایات
 و رسائل مشغولند این عمل از اعظم اعمال نزد

شمال مذکور و محسوب در این آیام الواح منزله
 تلقاء و جبر فرائث میشود چه که بسیاری از الواح از
 قبل و بعد نوشته و من غیر مطابقت با طرف رفته
 لذا در این آیام مکرر در حضور فرائث میشود بظهور
 ما اراده الله و ما نطق بلسان العظمی اکبری ان
 آیات و بیانات بدست مشرکین افتاده چه در ارض
 طا و چه در ارضی آخری با بد حزب الله در صبا^{نت}
 و حفظ الواح جمد بلیغ مبدول دارند در ارض
 طا در بعضی از بیوت آنچه موجود بود اخذ نمودند
 و بدست غافلین افتاد کل را بر حفظ ما جری من
 العلم الاعلی امر نمودیم نسل الله ان یؤتد هم
 علی ما یحب و یرضی و یقریم الیه الله هو المقدر
 القدر نامہ جناب خلیل علیہ بمانی در مباحث افتد
 حاضر و بلحاظ عنایت و اصفا فائز نسل الله ان
 یؤتد و من معه علی اعلاء کلمته و یجعل ذکرها
 نافذ فی الافئدة و مؤثر فی القلوب در شب آخر
 جمادی الاول عبد حاضر نامہ اش را عرض نمود ^{منشأ}
 له و مرثیاله با سمندر ذکر نبیل اکبر را نمود ^{مختصر}

خدمت امر و اعلاء کله باطراف توجه نموده اند
از حق بطلب ثم رضا مر شود و بی اثر نماید فدا ترنا
من ملکوت بیانی فی لوح المحکمه مخاطبا آباء کن
بناضا کالتشریان فی جسد الامکان بحدث من المحررة
المحدثه من المحرکه ما شرع به افئدة المتوقفین طول
من فاز بفضان هذا البحر فی آباء ربه الفیاض
الحکیم کن مبلغ امر الله ببيان حدث به النار فی
الاشجار و شطون انه لا اله الا انا العزیز المختار
فل ان البیان جوهر بطلب النفوذ و الاعتدال
اما النفوذ معلون باللطافة و اللطافة منوطة بالقلوب
الفارغة الصافية و اما الاعتدال امتزاجه
بالحکمة التي نزلناها فی الزبر و الالواح و فهمام
آخر امش بقوة الاسم الاعظم فوق العالم لزی امرار
القدم و نطلع بما الا اطلع به احد ان ربك هو الموفق
العلیم الخیر اکر فواء غیب و شهود منحصرة بقوة
شود میتوان گفت قابل اصغاء این نداء است که ان
بین عرش مرتفع و اکر قوت و رونق جمیع ابصار و
بصری محصور گردد شاید این شاهد انا و شود

بکمال عجز و ابنهال از غنی منعال بطلبید عباد خود
 را محروم نماید و از کأس عطا کوثر بقا عنایت فرماید
 لئن الله ان یمد عباده و یؤتدیم علی ما ینبغی
 لآیامه انه هو الفضال الکریم باسمندر جنود
 نصر اعمال طیبه و اخلاق مرضیه است در الواح
 الهی اینکله مکرر نازل کل را بنغوی الله امر نمودیم
 و بما ترتفع به المراتب و المقامات راه نمودیم طوبی
 للعاملین بک کلمه مشعل نماید و آخری محمود
 سازد امر و زد در پای فضل متواج و اقباب عنایت
 مشرف هر نفسی لله تکلم نماید آثارش در افاق
 ظاهر کردد از حرکت قلم اعلی عالم را مشعل نمودیم
 و رایزانه هوا لله را بر اعلی مقام عالم بر افراختیم
 من غیر ستر و حجاب از اول امر تا حین امام احزاب
 قائم و ناطق ظلم عالم منع نمود و وضو ضاء اهم باز
 تراشت از حق میطلبیم کل را مؤید فرماید بر تبلیغ
 روح و رجحان انه هو المفید و القدر ذکر
 جناب جواد علیه بجاتی را نمودند او و متعلقانش
 لآزال مذکور بوده و هستند طوبی له انه و فی

بميثاق الله وعهدا وقام على خدمته وخدمته
 اولياته في سنين متواليات وانزلنا له ما قرئت به
 عبود المعتبرين جناب محمد كريم وانكسر برسان
 انه فان بدكري وعنايتي ويكون تحت لحاظ ^{مفضل}
 العزيز العظيم كبر على وجهه من قبل المظلوم
 ذكره بما نزل من لدى الله رب العالمين ذكر جناب
 عبي عليه بجااء الله ورساكت اقدس مذكور
 جواب سؤالات بخط نزيل وخط عمر بر ارسال
 انشاء الله عرف الله را انكلاش بيا بند وان عبا
 معانيس بنوشند وبنوشانند ذكر جناب امين
 وفض الله عليها بجائى را نمود هر يك بدكر
 مظلوم فائز اتان ذكر الفبض ونبشع بعنايتهم
 الفباض الكريم واما امين عليه بجائى وعنايتى
 ذكر آن ارض وزحماث وصباقات را مكرر نموده
 واز قبل ذكر اين اموران قلم اعلى نازل وارسال
 شد مخدرات آن ارض طرا بطران ذكر مزمن نسل
 الله ان بز بنصت با ثواب الاخلاق وبقدره من
 خبر الاخرة والاولى ان رب العرش والعرش و

نذكر المعلم الذي اقبل اذا عرض العباد واقراد
 انكر من في البلاد انا نكبر عليه من هذا المقام المبين
 الحمد لله رب العالمين ذكر نوحه جناب امين عليه
 بجاني وعنايتي وانمود بدك بپاده از ارض رشت
 بارض فاف نوحه نموده پاسمندر ماشهادت مبداء
 بر بجزین اب عالم سوار و براعلی کالکة امم جانی
 چه که این پیادگی دفتریت از خضوع و خشوع و
 تسلیم و رضا و فناء و انقطاع ان ربك هو
 المبين العلم وهو الذاکر المحکم منسبین طرارا
 از قبل مظلوم نکبیر برسان و بعنايت حق بشارت
 ده کل لدی المظلوم مذکورند و با آثار علم اعلی
 فائز البهاء المشرف من سماء رحمتی عليك وعلى
 اولیائک هناك الذین ما منعهم سطوة الأعداء
 عن الله فاطر السماء ورب العرش والری
 پاسمندر دواخر کتاب منسبین اسم جود عبیه بجائ
 را ذکر مینمایم و نکبیر مبرسانیم و بعنايت حق جز
 جلاله بشارت مبداهم نسل الله ان یؤیدهم و
 یوفقهم و یقدر لهم خیر الاخرة والاولی وما یكون

لم كتر اعند الله هو المفضل والمختار الصلوة المشرفة
 من افق سماء بياني والبهائم الالامح من شطر بجني على
 اولياتي الذين قاموا في ايامهم على خدمته امرى و
 علوا ما ارتفعت به كلنى اولئك اولياء بصلتين
 عليهم الملا الاعلى واهل الفردوس والذين طافوا
 العرش في بجني العظيم وفي ارض السروفى الزود
 المقام الذى اشرف من افقه بتر ظهورى العزيز
 البديع والمحمد لله رب العرش العظيم

هو القصد على ما يشاء
 عند ذكره والى ما يشاء
 في كل حال من مولانا

في عبد المحين ابن جناب مهند وعليها بها في

بنام كوينده بايندا ندايت راشنديم وان شطر
 سجن بنو نوجه نموديم و باين كلمات عليك صر بك بمنايه
 اقباب حقيقت از مطلع فرحمن اشراق نموده ترا ذكر مينام
 لمر الله هذا مقام عظيم وهذا المقام الذى كان امل
 المقربين والمخلصين ايشاء الله برحفظ آن موقوف شوى ان
 عريضات عرف خلوص استشمام شد و حرارت محبت
 شاهده كك لمرى هذا ينبغي لك لنبتك الى من يقيناه
 في المنظر الاكبر باليمندران اشكر وكن من الذاكرين انا

ذکرنا ایاک بذکر به نصب المیزان و مرث الجبال طوبی
 لك ولا یتک و تمک و للذین فازوا بهذا المقام الایسنى اذ
 ان مالک الایماء بسلطان مبین الحمد لله رب العالمین

جناب سمندر علیه بجااء الله

هو الناطق فی ملکوت البیان باسمندر فضل و رحمت
 و عنایت حق شامل احوال تو بوده و هست نازلند آنچه
 مثل نداشتند و ظاهر کشته آنچه شبمش ممنوع الوجود لکن
 اصحاب او هام بوهم منتمک و اهل ظنون بظنون انا لله
 و انا الیه راجعون نفوسیکه ازا مرغانقل و بخیبر کفته اند
 آنچه را که اهل منظر اکبر محزون کشته و فردوس اعلیٰ نوح
 نموده از حق عدل و انصاف طلب نما شاید عباد بیابند
 و بمقصود فائز کردند نامه جناب خلیل علیه بجااء الله
 الغریب الجہیل بحضور فائز عرف حُب الہی از او ساطع
 و نور محبت لامع اند فان بحضور مکالم الطور و سمع
 و رای ما کان مسطوراً من القلم الاعلیٰ فی کتب الله و علی
 الوری در ان نامه ذکر مقلین بوده لذا مخصوص هر
 یک ارسال شد آنچه که با خصم بیان در امکان نطق می

وكل رابا فنو رحمن دعوت مېفر ما پد طوب له ولمن معه
 البهآء من لدنا عليك وعليه وعلى اهله وعلى الذين
 نسبهم الله اليه انا نذكركم ونبشركم بعنايته الله ورحمته
 وفضل الله والطافه انه هو الفضال الكريم انا نذكر في
 اخر الكتاب من ستمى يحيى ونذكره باياتي ونبشركم برحمتي التي
 سبقت الوجود مثل الله تعالى ان يؤتد و يوقفه ويمتد
 بعبود الغيب والشهادة انه على كل شئ قدير البهآء عليه
 على كل ثابت منقسم ابن ايام عبد المحسن عليه بھائی در
 سجن اعظم امام وجه قائم وحاضر از حق مېطلبم او و
 که ازان بيت ظاهر شده اند کل بشرات کبری و عنایت
 عظمی فائز کردند فی الحقیقه ان بيت سخن منسوب باید
 نما بند با پنجه که سبب ارتفاع کلمه الله است و همچنین
 ظهور و مقامات وجود جناب سمندر و شیخ علیهما السلام
 و عنایتی نظر بمقام پدري باید دعا کنند در حق کل
 انه هو اليا مع الجيب نامه جناب امين عليه بھائی منوا
 رسيد و مبريد و ذکر اولیای ان ارض را مکرر نموده
 از ذکور و انات عليهم بھآء الله و بھآء من فی السموات و
 الارضين الحمد لله رب العالمين یا سمندر عليك بھائی

و عنایتی اهل بیت خود را از صغیر و کبیر کل را از قبل مظلوم
 نکیر برسان و بشارت ده از حق مبطلیم هر یک را بطران
 عنایت کبری مرتین فرماید و با کلیل استقامت مطرین با
 اورانی و امائی امشب که شب بیت و یکم ماه مبارک رمضان
 است این مظلوم در سخن اعظم بذکر شما مشغول این فضل ^{عظم}
 از بنا عظیم در این چنین ظاهر و انوار نیر عنایت از افق سماء
 عطا مشرف قدر این مقام را بدانند و با کمال روح و ^ن دماغ
 بذکر مقصود عالمان مشغول باشید جناب خلیل علیه ^ن السلام
 الجلیل الجلیل و همچنین جناب کریم علیه ^ن السلام
 بانوار بیان رحمن منور نمایند تا در آیام الهی بفرح اکبر و
 سرور اعظم فائز شوند و همچنین سائر اماء آن ارض را
 در کتاب امین ذکر نمودیم طوبی للفائزات تذکره
 هذا المقام من ستمی بعند لیب الذی غرد فی رباح المحكمة
 والبیان و نبشره بعنایتی و رحمتی انا ذکرناه فی اللاح
 شتی نزل الله ان یؤتیه و یمده بخدمة امره المحکم المنین
 لازال مذکور بوده و هستند نظم و نثر او در ذکر حق جل
 جلاله آثار بیت مبارک از او در دفتر عالم ان ربه الرحمن هو ^ن
 الرحیم وهو الجواد الکریم الحمد لله العظیم المحکم

جناب شیخ محمد علی علیه السلام الله

بسم الله وحده والصلوة والسلام علی من لا نبی بعدہ یا محمد
 علیک سلام الله الواحد الفرد الأحد نامہ شہادت مظلوم حاضر
 خبیث قلبت وصریح فؤادت باصفا فائز طوبی لک ونعمالک
 قد شربت رجوی البیان من ابادی الفضل والاحسان نسل الله
 ان یوفقک علی ما ینظر یرہ مقامک فی الامکان بین الادیان
 انه هو المقدر الغریز المنان یا علی مظلوم لازل از حق جل
 جلاله از برای شما خواستہ آنچه راسب اعلاء کلمہ ومقام است
 لازل مذکور بودہ وهنی باید کمال حمد وادرامانت ودرایت
 مبذول داری لیرتفع اسمک بما ینبغی لک، بھو حکمان فرود نمود
 با الله شمارا باہن صفت ارامتہ نمیدانیم بلکه مقصود آنکہ فی
 رفتار شود ما بین عباد عرفامانت وما ینبغی للانسان شیخ
 کردد از اول امر تا حین بخدمت مشغول بودہ اگر نفسی انکار
 نماید ذرات کائنات شاهد وکواہت عبد المحسن علیہ
 سلامی را بعد از توقف واصفا و مشاہدہ فرمادیم جناب
 احمد را از قبل مظلوم سلام برسان و همچنین دوستان را جناب
 علی عسکر علیہ سلامی را از قبل ذکر نمودیم بنویسند جناب
 امین علیہ سلام الله و عنایتہ حال ہم ذکر مینمایم از حق

مهطلبیم ووفق عطا فرماید و بما انزلہ فی الکتاب مؤید نماید
 اوست قادر و توانا و همچنین جناب زین العابدین را ذکر مینمایم
 و از حق جل جلاله مهطلبیم او را بطراز نقوی مرتین فرماید و بر
 ذکر و ثنا موقوف دارد آنکه هو المقدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون
 جناب انا محمد علی را از قبل مظلوم سلام برسان از قبل و بعد
 مذکور بوده از مالک وجود و حضرت مقصود مستک مینمایم
 او را مؤید فرماید بر عمل آنچه در کتاب از قلم و تهاب نازل و
 جاری با محمد علی بشوند ای مظلوم را امروز ناصر حق اعمال
 و اخلاق طیبه بوده اینست جنود نصر و ظفر و نقوی الله
 رئیس این جنود انشاء الله مؤید شوی تا بحکمت و بیان جنود
 مذکوره ابواب قلوب را بکشائی و نصر کنی با عباد طرا بروج
 و ریحان و محبت خالص و شفقت کامل معاشرت نما اینست و
 مظلوم دوستان حق را از بلند و پستی دنیا و حوادث آن مگذر
 مباش بیغبن مبین بدان ثروت و غنا و علو و سمو در فیضه
 افتد ارحم بوده و هست بعتی و بمنع و هو المقدر القدیر الیلا
 علیکم و علی عباد الله الصالحین
 قوله عن بیانہ و عن برهانہ
 باسمند و علیک بمائی آنچه درباره الهام و نوشتنی اصفا شد

ولكن ایشان گاهی بمشابه مجذوبین مشاهده میشوند و هنگام
 دون آن من غیر اذن شخصی را هم همراه آوردند بعد از ورود
 جمهور را در این ارض شفیع نمود لذا عفو شد نمودیم و بشرف لغا
 فائز البتہ اگر باذن فوجہ میبود مقام دیگر داشت پامند
 اکثری بارادہ خود حرکت مینمایند و لکن جناب محمدی له
 با او بود بسیار فقیر مشاهده کت لذا ماسامحه شد بتر عنایت
 اخذش نمود نسل الله ان یؤیدہ علی الاستقامۃ علی هذا الامر
 العظیم طوبی از برای نفوسیکہ بارادہ حرکت مینمایند لعمر
 وا است مؤثر واوا است نافذ واوا است مہین واوا است محیط
 از حق بطلبید کل را مؤید فرماید و برضا فائز نماید نامتنا
 در مشیتش و ارادات در ارادہ اش فانی کرد و برجین عالم
 کلمہ مبارکہ الامر لله المہین القیوم مشاهده شود البہاء
 علیک و علی من معک

بیر و معظم جناب سمند رعلبه بجا آید الله الایمی ملاحظه فرماید

۱۰۰

بسم ربنا الافدس الاعظم الایمی

پا جیب فوادى چندی قبل دستخط عالی کیمینا
مخدوم مکرم حضرت اسم جود علیہ منکل بجا آید
ارسال نمود بد باحت اقدس ارسال داشت و
تمام آن عرض شد و از سماء عنایت لوح منبع نازل
بخط انتقانی ارسال کت انشاء الله بز پارث آن
فاثر شوند ذکر جناب عند لیب و عریضه محمد انا
مروض کت نیت جناب عند لیب علیہ بجا آید الله
الایمی عنایت حق ظاهر و مشهود و همچنین مخصوص
جناب محمد انا لوح امنع اقدس نازل و بخط این
عبد ارسال شد دیگر آن محبوب جان تفصیل را جناب
عند لیب نوشت ارسال میدارند اسند عا انکه

دوستان آن ارض و همچنین ارض جناب عند
 کل را از قبل اینفانی تکبیر برسانند حق شامد و
 کواست که اینفانی لازال بذكر دوستان الهی
 مشغولت مسئله تعالی بان بوقت احتیاطه علی ذکره
 و ثناته و بگوید هم علی خدمت امره العظیم و در هفت
 قبل دستخط ثانی آنجناب بجناب اسم جود علیه
 الاهی ارسال داشتند خود ایشان مدتی نکت
 مزاج دارند و از بیت بیرون نمی آیند دستخط آن
 جناب فرستادند این عبد از مشاهده آن کمال
 فرح و انبساط حاصل نمود لله الحمد که آن محبوب و
 جناب نبیل ابن نبیل بذكر دوست و خدمت امر
 ذاکر و ناطق و قائم و ثابت و راستند و این ثبوت
 و رسوخ و ذکر و ثنا چون لله ظاهر شده البتة
 خواهد بود و در قلوب مستعد تاثیر کامل خواهد
 نمود لله الحمد فیکل الاحوال و بعد بمطلبی رسید
 این عبد که آن محبوب از عوالم بعد از موت ذکر فرمود
 بودند و مرفوم داشتند شخصی در این آیام مخصوصاً
 این سؤال را از آنجناب نموده و آنجناب جواب سؤال

جناب ملا عبدالرزاق و امثال آن بیانات را از بر او
 او فریفت نمودند و بعد مرسوم داشته بودند بعد
 از چند پوم یکی از احباب وارد شدند و از رضا همان
 شخص بپنه این سؤال را در این منزل از آن شخص
 نمود ایشان تصریحاً من دون تاخیر و تا و پل نفی
 عوار بعد از موت را نمودند بنده مخبر ماندم
 و ملاحظه کردم که اگر چیزی بگویم بهم اذیت که
 سخن بطول انجامد و همین دوزبانی خلاف انصاف
 در کلام است تا این مقام بیان دستخط آن محبوب
 بود سبحان الله از فرار بیان آن محبوب آن شخص
 مجیب بسیار خارج از حکمت نظون نموده الیوم
 جمیع بحکمت ما مورند در یکی از الواح منبر ^{بند}
 شهر باندان باید داد تا اطفال روزگار بجهان
 بزرگی دراپند الی آخر فوله جل و عز قطع
 نظر از ادراک و عدم ادراک سفیم گفته شد و
 با صبح اینکله نزد اولی الا لباب از حکمت خارج
 بود فلم اعلی در موافق الا مخصبه بحکمت امر فرمود
 و فی الحقیقه اصل حکمت کلمات است که بیایای

نفوس است در یکی از الواح قبل دیده شد ^{بیت}
 يك كله چون نسایم ربیع مؤثر و سبب جانست
 يك كله يك عزرائیل باری رسول اسرافیل و
 يك عزرائیل هر دو از كله ظاهر و در مقام
 دیگر مینمایند يك كله بمثابة ارباب ربیع عالم
 پزمرده را ناز و زنده نماید و يك كله بمثابة
 ریح سهموم عالم طراوت و لطافت و خرمی را افزوده
 و پزمرده بل معدوم نماید امروز باید هر نفسی که
 خود را از اهل الله میداند و با حکیم میسر و بکلام
 که سبب اشتعال و اتحاد و الفت و اتفاق و جاساس
 نکلم نماید اسئله تعالی بان بوفق الكل علی ما
 عبت و برضی بسیار این عبد نجات مینماید ان
 چنین بیانات انشاء الله امید است که گوینده
 ننگر نماید و با آنچه سزاوار است ناطق شود اگر
 مراتب ادراکات ناس قابل بود البته این مطالب
 مشهود نیست و اگر عوالم الهی مختصر با این عالم بود
 البته مشارق وحی و مطالع اسرار و مظاهر رحمت
 حمل بلا پای الاخصیه نمی نمودند و مرصاحب دوا ^{یعنی}

اینکله رانصد بن نموده و مینماید بعض انبیا در
 هر یوم بنشهای از تپت مبتلا بودند و صبح دیگر
 اعظم از یوم قبل تکلم میفرمودند لعمراکه این مجرب
 است هر نفسی از او نصیب نداشته و ندارد فضل
 و عنایت بید حق است عطا میفرماید بجز که اراده
 نماید بیا است که عبدا دراک مینماید امری که
 مولی از او غافلست عیبی این مریم میفرماید با طفا
 عنایت فرموده آنچه را که حکما و عرفا واد با ازان
 محرومند لعمراکه با محبوب عقل بسیار در این مقام
 فاصر مشاهده میشود ادراک عقل بسته بگوامی
 بصراست قبل از مشاهده علم جمیع اشیا از عقل
 منور است ابا عاقل قبل از مشاهده میتواند
 عالم اشجار و اثمار و اودان و اغصان و اقاتان
 را در نوازه مشاهده نماید لا والله چون بواسطه
 بصراست این امورات کشف شده عقل بر ادراک
 آن علی حد اگاه میشود همچنین در اشیا دیگر
 ملاحظه نمایند و تفکر فرمایند خدا شاهد و گواه
 است که مقصود این عبد رتد و قبول نبوده و الحمد لله

که آن محبوب هم ذکر اسم آن شخص را ننموده اند بلکه مضمون
 آنکه آنچه الهیوم سبب اعلاء کلمه و اشتعال نفوس و ارتقاء
 وجودات لدی اقدس محبوب بوده و خواهد بود باید
 دوستان حق بکلماتی نکلم نماهند که فی الجمله وجود را
 مستعد نماید و با اعمال طیبه و اخلاق مرضیه و آداب
 حسنه که سبب و علت راحت عالم و نظم امم است عزیزان
 فرماید چون آن محبوب این تفصیل را ذکر فرمودند این
 فانی بر خود لازم شهید که با این دو کلمه جارات نماید
 و الا مالی و شأنی مالی و حدی مالی و معانی ته
 عمل من ظهر بالحکمه و امر بالحکمه و نطق بالحکمه فم
 سلطان وجود اگر آنچه منور است مشهود نماید کل
 منقهر و مبهور و بوا حصره علینا فاطون کردند باری
 امثال این اذکار سبب و علت انبیا نبوده و نیست
 انشاء الله دوستان بما اراده الله فاطون باشند و
 بما تجذب بر قلوب العباد ذاکر کردند وجودات
 انسانی را بمثابه مزارع مشاهده نمایند حجت حکمت
 میزول دارند و بجا بیان سفایه کنند عرض دیگر
 تفصیل این فتره در ساحت اقدس عرض نشد بخوان

عبد ذکر افراد و ست نداشت عرض نماید عرض و پیکر
 و وفقره از قبل مخصوص این جناب ابر علیہ منکمل
 بجاء ابماہ الواح ارسال شد بکفره دیگر باقی مانده
 که باید ارسال شود انشاء الله باید آن محبوب برسانند
 در کل احوال جمیع را آنجناب بحکمت و صحت نماید فرما
 دوسه شهر میشود که از قلم اعلی در این فقره یعنی
 حکمت از پد از ما قبل نازل و با طرف ارسال شد
 که مباد امری احداث شود که سبب ضوضاء عامه
 خلق کرد و عجب در اینست که هنوز بعضی از دوستان
 فساد و اصلاح دانسته و میدانند مع آنکه لیل و نهار
 از فساد و نزاع و جدال معنی شده اند از حق جل
 جلاله آن محبوب و این عبد و سایر دوستان مثلث
 مینمایم که کل را با حجت و برضی موقوف دارد و
 مؤید نماید سبب الحکمه و البیان احد من سبب
 الحدید لوهم بفقهمون در این چنین که این عبد
 باین مقام از محضر پر رسید نعمه دیگر از محضر عالم ^{سوی}
 مرتفع و پیک جدید بخبر نان وارد یعنی این فانی
 بدستخط جناب اسم الله جم علیہ بجا و الله الاهی و

اجتناب و جناب این ابجر علیه بجا واقعه فائزته الحمد
 کل سالم و بخدمت امر مشغول امور اینکه واقع شده
 عرض شد فرمودند اهمیت نداشتند و ندارد و امون
 از آنست که نوشته اند مطهرن باشند و اینکله علیاً
 از مشرف امر مشرف بعضی از دوستان خائف شده
 شدند خوف از برای چه و از که این گل آباد قدری
 نداشته و اینها کل فرایته راشانی نه اگر با نزل
 فی الکتاب عامل شوند شاهد می نمایند که ذباب
 افضل است عند الله من کل عالم غافل و امر مرثاب
 حکمت رفتار نماید و بغلوب طاهره مقدسه و
 عینون ناظره در اشیا نظر نماید و تفکر کند اتم
 معکم فیکل الاحوال و یحفظ الی ذکرها اسمی الجبال و
 مذکرها بما ینفی فضلاً من عندنا و لها و انا الجزیر
 الفضال انھی در این بین این خبر رسید و این
 بین هم باید پوسته برود این عبد فرصت منوره
 که تفصیل امور را تلقاء عرش بیامه عرض نماید
 و آنچه هم عرض شد قادر بر ذکر آنچه هم اصفا نمود
 نیست چه که فرصت منوره و مجال غیر مشهود بطلب

الخادم العفومنکم در دستخط جناب اسم ج علیه
 منکله اجماع اینکله دیده شد مرفوم داشته اند که
 انجناب ذکر نموده اند بعضی از معارف نفوس بیانات
 نموده مخالف الواح الھی الحمد لله که این عبد مطلع بر
 اینکله انحصار که بوده و کبیت نیت چه که اسمش مذکور
 نه و لکن همین قدر اینتقانی عرض میکنند هر نفسی بیان
 و اعمالش مرآتت و کینونیش از این دو شناخته
 میشود اگر دوستان حق درت توجه نمایند عنقریب
 بر احوال و مقامات آن نفوس مطلع میشوند و بکله
 سخن براء ناطق میگردند بسیار تعجبات از چنین
 نفوس امثال این اذکار علم الله که چنین نفوس این
 ذکر نبوده و نیتند و دیگر جناب اسم و مرفوم
 داشته بودند اگر اذن عنایت شود نزد عین
 ثانی بروند فرمودند العباد بالله العباد بالله
 العباد بالله بچه چه امری از او ساخته نمی شود
 و اگر هم بشود و حال آنکه نمیشود محبوب نبوده و
 معروض معروض است چه عین اول چه عین ثانی حکما
 این امور هم جایز نه چه که سبب ضربی نماید بوی

و خواهد بود انهمی و فرمودند نوحه باین
 ارض هم جا پزند این ایام در این ارض هم بعضی
 احداثات شده ان محبوب این فقرات را زود با ایشان
 برسانند البهائم علی حضرتك و علی نبیل بن نبیل
 و علی من یجتکم و علی من یشکم با پیری بر روح
 الحیوان فی الامکان از جمله کلماتی که در حقین
 از نظر رفت اینکله بود که حال بنظر آمد حمد اله
 در و رفت دیگر که با اینفاتی جناب اسماء مرفوم
 فرموده بودند دو مطلب اسند عا نموده اند که
 بساحت اقدس عرض شود ^{در} اول فرمودند انشاء
 الله مؤید شوند و از قبل هم ذکر عرض مناجات
 درباره او شد و اما در فقره ثانی که کشف عالم
 بعد از موت را خواسته بودند فرمودند این
 فقره آجابت شد اگر با آنچه امر شده عمل نماید و لکن
 باید هیچ از این مقام ذکر نماید و گفتگو نکنند خود
 این مقام بر او کشف خواهد شد و لذت بلا پارا
 در سبیل مالک اسما در آن خواهند نمود و بر
 مثنی انبیا و مرسلین مطلع خواهند شد انهمی

بسیار عجیب ذکر اینگونه امور امروز باید نفوس
 مستقیمه حمد نمایند تا کلام الهی مرتفع شود و کل نحو
 را فارغ و ازاد مشاهده نمایند بک لوح امنع اقدس
 مخصوص جناب نبیل ابن نبیل علیه و ربه از سماء
 عنایت نازل و ارسال شد انشاء الله بآن فائز شوند

هو الله

عرض میشود خدمت سمند در محبت الهی علیه
 الله الاهی که از قبل باسم جناب ابن امیر علیه و
 بک پاک الواح مقدسه ممنوعه منبوعه ارسال و
 نظر بک بعضی از الواح که باید در همان پاک
 ارسال شود در آن کره تا خیر شد این قره ارسال
 شد باید انجناب جناب ابن امیر برسانند و بعضی
 دیگر هم از بعد ارسال میشود فرصت تفصیل همچو
 نیست لوشاء الله از بعد عرض میشود حال بجهن نذر
 اکفار رفت و عرض دیگر بک لوح امنع اقدس از
 سماء مثبت مخصوص سادات رشت نازل و در
 آن ذکر وصول از قلم اعلی ثبت شد و دفتره

دیگر ذکر وصول در دو ورقه علیّه این عبد نوشته
 و همچنین یک مکتوب با اسم جناب اناستید علینقی و انا
 شاهو پردی علیهما و آجناب برسانند البهاء علی
 حضرتکم و علی من ستمی بنییل بن نییل من لیان الله
 المقنن العزیز الجمیل خادم

سرو مکتوب جناب س م علیه بجا الله الایمی ملاحظه فرمایند

بسم ربنا العلی الایمی

الحمد لله الذی کان و یکون و لا یعرف بما کان
 و لا بما یکون و هو الذاکر و المذکور و لا یوصف
 بما و هو المفدس المنعال با محبوی و محبوی
 علیکما بجا الله ربنا و رب العالمین عرض میشود
 دو لوح امنع اقدس در جواب عرایض جناب انا
 جواد ذاکر علیه بجا الله از سماء مثبت نازل و
 ارسال شد با ایشان برسانند و خدمت جمیع دوستان
 از قبل این خادم فانی نکیر و ثنا ابلاغ دارد
 انشاء الله کل بیفوضات صحاب رحمت الهی فائز باشند
 و همچنین چند فقره الواح از قبل مخصوص جناب

ابن ابمر علیہ بھاء اللہ ارسال شد کہ انجبوب
 برسانند بکفرہ آن باقی ماند بود این ابام
 باجناب مهاجرین و زائرین ارسال شد انشاء اللہ
 بان فائز میشوند و حال یک پاکت کہ حامل بعضی
 الواح و همچنین مکتوبی از این بندہ ارسال شد
 کہ انجبوب در طائر و جناب آنا ملا علی اکبر علیہ
 بھاء اللہ ارسال دارند انشاء اللہ زود میرسانند
 و چون جناب اسم جود علیہ من کل بھاء ابھاء
 در بیروت شریف داشتند لذا این عبد زحمت
 داد و پاکتی ہم جناب اسم اللہ مہ علیہ بھاء اللہ
 فرستادہ اند کہ بارض نا ارسال دارند انشاء اللہ
 برسانند البھاء کل البھاء علیکما و علی من معکما
 و علی الذین شربوا رجی الا ستغاثہ فی هذا
 الامر المحظیر العظیم خ ادم فی ۱۷ رجب ۱۰۰۰

بسم ربنا الامد من الاعظم الجلی الابی

خدمت شارب گاس معانی حضرت اسم جود علیہ

بماء الله الابدی عرض میشود نامه ان محبوب
 که بنام اینفانی بود در ساحت امنع اقدس عرض
 شد و همچنین ما فادیت به الله فرمودند انشاء
 بالله و برضی فائزند و بما اراده فائز میشوند
 فی الحقیقه آنچه عرض نموده مطابقی واقعست آنچه
 و بعد فرست مطالبی که در دستخطهای جناب
 محبوب حنیفی الذی قام علی خدمه الله و ذکره
 و سنی بالیتندر فی المنظر الاکبر علیه بماء الله
 مالک القدر بود نلقاء وجه امنع اقدس معروض
 کث و همچنین در دستخط مفصل ایشان که با هم
 ان محبوب بود نزد حقیقمانده ان دو هم مجددا
 عرض شد و همچنین دستخطی از ایشان با اسم این
 خادم فانی بود انهم عرض شد انهم محبوب من در
 عنایت حق جل جلاله تفکر فرماید مع انکه منوالیا
 منواترا بمشابه امطار از اطراف عریض و اخبار
 میرسد کل با صفا فائز و بجواب منقصر شده و میشود
 اگر بر حسب ظاهر تفکر شود این ساعات محدود
 معدوده کنجا پیش اینهمه جواب و سوال عریض را

نداشته و ندارد و لکن الله یحقق ما اراد انہ ہو
 المراد فی المبدئ والمآب از فراق محبوب افان قالہ
 نموده بودند و تفحات انقطاع و رجای وصال و لغا
 و اشتعال نار محبت و وفا از یک دستخطشان بنامہ
 منضوع و ظاہر و با مر بود بعد از عرض این بیان
 از ملکوت برہان نازل قولہ جل جلالہ یا سمند
 الحمد لله مشعلی و باید ہم باشی بمثل آنچه صنی ہے
 کہ محبوب عالم بانا المشہود فاطق و مکلم طور
 بانظر انظر ذاکر ان اشکر بما اربناک و اسمعناک
 و عرفناک و سفیناک جمالی و ابائی و نفسی و رحیمی
 المزین البدیع نار محبت رحمن و انوار وجہ محبوب
 امکان سبب و علت اشتعال افتد و قلوب اولیا
 الہی بودہ و خواہد بود و لکن مقتضیات امر الہوم
 ملحوظ و منظور است ان اخر لنفک ما اخارہ
 الله لك خدمات شما و احدا بعد واحد لدى المظلوم
 مذکور بودہ و ہست آنچه امروزہ آن مشغولید لعمری
 اعظمت از آنکہ بظنون و اوہام و ادراک و خیا
 معروف شود این مقام را وصف اخذ نکند و بنا

منتهی نشود ان اعرف قدره واغل ممره ان ربك
لهوالتا طون العالم الخبير انك لا تحزن في امر من
الامور لو شاء الله بفضي ويحب انر لهو اليباع
المجيب انتهى ذكر جناب ذبيح عليه بجا الله
رافرموده بودند چندی قبل لوح امنع اقدس
مخصوص ایشان از سماء مثبت رحمانی نازل و
ارسال شد انشاء الله بان فائز شوند این عبد
فانی خدمت ایشان بسیار خجل است چه که مثبت
موفق نشد بعرض مکتوبی انشاء الله امید است
بعنايت الهی از بعد بشارت ان پیام شود ان
محبوب مبدانند که این عبدانی اسوده نبوده
ونبت این مطلب محتاج بذکر وتفصیل نر هو
يعلم وانت تعلم وعن وراثتکما ربنا العالم الخبير
والثامد البصير و دیگر ذکر جناب افا خلیل
اشتهاردی علیه ۱۰۰۰ رافرموده بودند و
ساحت اقدس غرض شد و این جواب از سماء
عنايت نازل قوله جل کبریا هو الاقدس
الاعظم الاکرم با خلیل فداشعل السلام بنا و بنا

ربك المختار وانارافنه بنوری الظاهر المشرق
 البدیع فاسئل الله بان یؤتدک علی کرامت
 الظنون والأوهام هذا ما نطق به لسان العظمة
 فی الواح شتی طوی لی لمن عمل بما امر به و و بل
 للغافلین اچخلیل از قبل وبعد جمیع نفوس را
 اخبار نمودیم بظهورنا عین و مرئیین ابن ابام
 در بعضی از د پار ظاهر و بکمال خدعه و حيله
 در اضلال نفوس مقدسه برآمده اند از حق
 بجواه نا اهل ان ارض را بر کرامت ظنون و او
 مؤتد فرماید چنانچه از قبل مؤتد فرمود جمیع
 اولیای ان ارض و انبکیر برسان و بکوانشاء الله
 در کل احیان بنا رحبت الھی مشغل باشد و
 بنورش روشن و منیر باید بشانی بر امر الله
 ثابت مشاهده شوید که هیکل استقامت خود را
 منتهی ملاحظه نماید اهل بیان الیوم احب ان
 اهل فرقان مشاهده میشوند لعمرا لله لیس لم
 نصیب من هذا البحر الأعظم ولا دلیل الی هذا
 الصراط المستقیم انا نکبر من هذا المقام علی

وجهك ووجه الذين شربوا رجح الاستقامة
 باسمي المقدر والقدير انمي ابن عبد فاني
 مينا بد فوالذي انطق الاشياء بثناء نفسه
 ودعا الكل الى بحر لغائه كه محضين بيان بكتا
 ناطقند كه محضين فرقان بل كل الادبان بان
 تكلم نموده اند تان ناحيه كذبه كه باسم مقدر
 معروف بود و جا بلقاي موهومه و جا بلقاي
 غير محفته اراده نموده اند فریب دهند
 شامد و كوامت كه انسان اگر اثار و علامات
 نب در اصغا نمايد احن واحب و اعلى است ان
 اصغاء كلما بنكه نفوس غافله بان منكنند كوپا
 اين بي دانشان از يوم الله خبري نشنیده اند و
 فطره از اين در پانها شامیده اند ميفرمايد هذا
 يوم الله لا يذکر فيه الا هو وهذا ظهور الله ما
 اتخذ لنفسه وكيلا ولا نظيرا ولا وزيرا ولا وصيا
 الى اخر قوله تعالى باري مجبل كذب تمتل عمود
 اند و بد بل هپكل موهوم منبثند و وكي ان
 الواح مفدسه مباركه اينكلاه عالينازل قوله

عزت کبر پناه با پنکله محکمه منقنه مبارکه که بمشابه
 لؤلؤ بحر علم الهی است منتک باشد تا بر کذب قبل
 آگاهی نیابی بر صدق این پوم کوامی ندی انهی
 ابد وستان لله پیام نمائید و قه بگوئید و فی
 سبیل الله کوشش نمائید که شاید عباد این عصر
 مثل قبل محجوب شوند و از عبده اصنام و اوهام
 محسوب نگردند ای عباد آخر در طائفه که خود
 را اعظم و اعلا ی خلق می شمردند و از فرقه ناجیه
 و اقیق مرجمه میدانشند تفکر نمائید که چه قسم
 معتقد بودند و چه قسم امر ظاهر شد تفاوت از ^{بین}
 تا آسمانک باری همان طائفه بعد از دعوت ^ی
 کثیره بالآخره از طائفه طاعنه با عینه لدی الله
 مذکور و در کتاب مطورند چه که بفتوای آن نفوس
 شرکه حق را آنچه بر صاص کین شهید نمودند
 رفتی از اوقات لسان عظمت با پنکله ناطق فرمودند
 یا عبد حاضر صد فیکه نزد آن طائفه غافله ملحد
 بود این کلمه بود که میگفتند قائم ظاهر میشود و بکلمه
 نظون میفرماید که نقبای ارض یعنی اعلی الخلق عالم

ازان فرار مینمایند و اجتناب میکنند اینکله و خدا
 را تصدیق مینماییم و لکن قسم بافتاب افق بیان که تا
 حين انکله ظاهر نشد و هر نفسی بعد از اصنام ^{مستقیم}
 ماند او از نفوس است که جمیع خلق عالم با و معادله
 نماید اینست که نقطه بیان روح ما سواه فداه فرمود
 که نطفه یکساله بوم ظهور او افوی است از جمیع
 خلق بیان انتمی ای محبوب من هنوز منظرند که
 ده جزو قرآن که فلان دزدیده و پان فلان برده پیدا
 شود در این فتره تفکر فرمائید که ضرار و دو بیت
 جعفر صادق را کذاب نامیدند و فرغنا هم اراده نمود
 اند بجهن لقب او را ذکر نمایند لعنة الله على الکاذبین
 و المفسرین ایاچه شده که این ناس ناس با این شبه
 غافل شاهد میشوند پاپت پاپت به فارجه البصر
 کرین عمل مینمودند که شاید نفعه حدیقه اکاهو
 رامی یافتند و با بفره از بحر دانائی فائز میشدند
 لعمرک اذا عم صماء و عیونهم عمیاء از حق این خادم
 فانی سائل و املت که دوستان اطراف را بقدرت
 و قوتیکه لایق این بوم مبارکت فائز فرماید نادونش

را معدوم بینند و مفعول دشمنند و مسئله تعالی بان
 بقدم هم عن کل ظن و بیز مهم عن کل وهم انه هو المقتد
 القدر و اینکه درباره جناب حاجی کمال علیه السلام
 الله مرفوم فرموده بودند انشاء الله جواب ان عرض
 و ارسال میشود و دیگر درباره حقوق چیزی مرفوم
 داشته بودند و باین عید هم در این باب مکتوبی ^{فوق}
 و ارسال داشته اند این عید شهادت میدهد که
 آنچه با ایشان رسیده رسانیده اند آن محل محل ^{نشست} اما
 چنانکه را دران مفر راهی نریشهد بذاک کل منصف
 بصبر و عن وراثه و وراثی و وراء العالم بشهد ربنا
 المنجبر در این صورت آنچه ذکر شود لایق بنوده ^{نشست}
 کفی بالله شهیدا و در فقرة جناب انام رضی فی
 علیه بجا الله مرفوم داشته بودند انشاء الله
 جواب ایشان از سماء رحمت و عنایت الهی نازل و
 ارسال خواهد شد و اینکه درباره و ملح ط مرفوم
 داشته بودند تا حال واقع شده جناب امم الله ^{حضرت}
 جم علیه بجا الله هم از این فقه سوال نموده اند
 از عرض در ساحت اقدس فرمودند شاید این ^{بعد} و ملح

با حباب راجع نشود علیہ عند الله ونا حال واقع نشد
 انشاء الله جميع اولیای حق بکمال فرح و سرور و فرح
 و ریحان بذکر محبوب امکان مشغول باشند عرض
 دیگر فصدت غرا که از ابکار افکار طبع عند لیب
 زمان علیہ بهاء الرحمن ظاهر مع دو مکتوب اپنا
 که ارسال داشته بودند در این پوم که یکشنبه اول
 ماه شعبان است در سیاحت اقدس حاضر شد معروض
 داشت شمس فضل از طرفی مشرق و قمر عینا پت از افق
 اخلاص و هذا ما نطق به لسان الکبریا فوله عز وجل
 طوبی لك يا عند لیب بما فت علی خدمه الامر و
 نطقت ببناء الله رب العالمین انا اسمعناک ایانی
 الکبری و ابدناک علی الامر و هدیناک الی سواء الصراط
 قل یا ملأ الارض صنعوا الاوهام فدانی مالک الانام
 و ینادی المرسلون امام الوجه الملك لله المقدر
 الیزیر المختار هذا پوم نب الی الله فی الکتب و
 الالواح یا عند لیب امر بسیار عظمت دیباچ
 کتاب ابداع بکلمه هو مزین او را بقدرت کامله بر
 داشتیم و انا کذا شیم لعمرة هذا امر عظیم لا یحمله

احد الامن كان اقوى العالم ومنتكا بالاسم الاعظم
 بد قدرت كامله حجاب برتبه را على قدر معلوم خوف
 نمود حال مشاهده ميبود مظاهرا و همام و مطالع
 ظنون با حجابات اخري محجب شده اند در پي
 فطرت وكي در ايت محجيبين بيان تفكر نمائيد كه نازه
 بمقام اول خود راجع شده اند قسم با آفتاب فضل كه
 از افق سجن طالعت كه احجب از كل ملل لدى الله
 محسوبند انشاء الله از نائيدات حق آنجناب مرافب
 امر در هر حال بوده انهم مع من نطق بثنائه و قام
 على خدمته امره العزيز العظيم نقطه بيان بيكي از
 حروف حى كه بيا فر موسوم و در اين آيات بشرف لقا
 نائز كت بشارت لقا فرموده اند و بعد ميفرمايد
 ايمن بان الامر عظيم عظيم اى عندليب اين امر شبه
 نداشته و ندارد بدبست از جميع جهات بمشابه افتاب
 نورش و ظهورش و افعالش ظاهر و هويداست
 ولكن نظر بظنون و او همام خلق و ضعفهم و غفلتهم
 مطلع امر باينكلمات ناطق اصل بصر لمنزل ولا يزال
 كباب بوده و خواهند بود بمشابه كبريت احمر است در

عالم کذاک نظر لیسان الوحی مقبلا الیک لتکون
من الیسا کرین آنچه در ذکر و ثنای حق جل جلاله ^{شسته}
بودید عبید حاضر بقاء وجه عرض نموداته بجز بیک
احسن الجزاءاته هو الباذل الکریم الحمد لله العلی ^{لعظیم}
انتهی این عبدهم خدمت ایشان یعنی محبوب جان
عند لیب امکان عرض نکیر میرسانم انشاء الله در
جمیع احوال بثنای حق جل جلاله ناطق ^{شد} و بنبینج ^{شد}
مشغول اینست عملیکه معادله نمینماید با و اعمال و
سبقت نمی کرد اورا اوصاف و اذکار حمد محبوب
افاق را که ایشانرا مؤید فرمود بر هدایت عباد
و تذکر من فی البلاد اینکه در باره احمد کرمانی
نوشته بودند انه ما اتخذ لنفسه دلیلاً ولا مسیلاً
ولا طریفاً ولا مذهباً ولا انصافاً ولا صدقاً بطلون
کالحرباء و یثقل کالر فطاء و جودش بمثابه موم
عنکوبیم اگرچه از قبل گفته ام بلکه مانند طین است در
هر چن هر شکلی را قبول میکند اعادنا الله و معشر
الموحدین من ذاک الکذاب الایم اینکه گفته رایحه
دفر در باره من نازلشده کذب و رب العرش

اثری اگرچه حال ملاحظه میشود که مفصود از ان
 کلمه او بوده و لکن این آیه مبارکه در کتاب اقدس
 نازل و فتنه که بر حسب ظاهر ذکر او نبوده و اصل ^{خطاب}
 بارض کاف و راست بقوله تعالی یا ارض الکاف
 والرء انا نجد منک راحه ذفراء و بعد از تزیین
 کتاب اقدس و انقضاء سنین معدوده از بعد
 عرایض او منوایرا باحت اقدس رسید و همچنین
 مکاتیب او با ^{خادم} بنیانی و کمال ایمان را ادعای نمود
 و بعد نظر باعمال خبیثه و افعال سخیفه خود منوّم
 شد و بر اعراض فیام نمود بعد از چندی مجددا
 عرایض او باحت اقدس رسید و در هر یک اظهار
 توبه و رجوع و ندامت بشانیکه فوق آن ممکن نبود
 و شفعا برانگیزنده تا آنکه عرایض بعضی بمقرعش وارد
 لوحی از سماء مثبت نازل باین مضمون او بعضوالهی
 فامز است اگر بپذیر ما اراده الله عمل نماید و لکنه نقض
 عهد الله و میثاقه فی الأعمال و الأفعال لیس له وجه
 واحد او الاثین او التک له فیکل ان وجهه ما اطلع
 به الا الله العلم الخیر فی الحقیقه ملحد جاهلی است ^{مبهم}

شورنداشته و ندارد و لکن افعال و اعمالش او را تو
 عباد معرفتی مینماید یک معرفت امام و جمش بوده و
 خواهد بود با حدی هم راست نرفته و نیکوید بعد از
 اعمال و افعال مردوده و پاس از ساحت اقدس بنفس
 مجوله نمیک جت و با و اظهار ارادت نمود در مدینه
 کبیره یکی مثل خود را پیدا نمود کتاب سچین و اوراق ناز
 بدست آورده شبی از شبها بعد از صرف بعضی اشیا
 جمیع آنها را که نوشتهجات مرادش بود الش زده رون
 دیگر از او سؤال نمودند که چه کردی گفت حقیقت
 خوشم آمد که شعله آن اوراق را مشاهده نمایم لذا
 ما وقع و بعد از مدینه کبیره هم نظر با اعمال شنیعه مرد
 اش اخراج نمودند فی الحقیقه قابل ذکر نبوده و
 دوسنان آن ارض را از قبل ایتقانی تکبیر برسانند
 انشاء الله باید کل بما بینگی لا یام الله عامل باشند
 و نصرت امر الله باعمال و اخلاق طیبه نورانیه در
 بوده و خواهد بود چنانچه در اکثر الواح اینکلمه بحکم
 از قلم اعلی جاری و نازل و نصرت را در جمیع احوال
 بحکمت و عمل خالص و خلوق کنیم معلوق و منوط فرموده اند

لذا از غنی منعال این خادم فانی سائل و امل است
 که کل را بجا حجت و پرستی مؤید فرماید آنکه هو المقتد
 القدر و الحاکم علی ما یرید الا اله الا هو الیزیر بن الحمید
 در عراق و ارض ستر و سخن ذکر ناعفین و طهور لیل
 و امثال آن از سماء مثبت نازل انشاء الله باید اهل
 بها با استقامتی ظاهر شوند که از برای احدی مجال
 ذکر نمایند تا چه رسد باعراض و انکار انشاء الله بجل
 محکم منین مننتک باشند و بصراط مستقیم ناظران
 قول اینفانی مذکور دارند ابد و سنان قدر خود
 را بدانند لعمر المحبوب مقام شامعظیم است و شأن
 شما کبریا و را از دست مدهید و باسم حق حفظ نمایند
 اهل بها در قیوم اسما با آنچه فون عالم ادراک و عفو
 است ذکر شده اند در مقامی میفرمایند و راه
 فلزم کبریا بجوریت از اکبر و وصف میفرمایند
 تا با بنکله علیا منتهی میشود و علیها سفن من الباقیة
 الرطبة الحمراء و لا یرکب فیها الا اهل البهائم حال
 تفکر نمایند در آنچه نازل شده تا بمقامات خود آگاه
 شوند و بر ربیة علیا که مقام استقامت کبری است

مطلع کردند و بان فائز شوند اتم نطق با الحق و ظمیر
 بالعدل و هدی الكل الی نفسه الیهیمت علی من فی
 الیسموات و الارضین و اینکه مرفوم فرموده بودند
 بعضی از علما فرائی نوشته و ارسال داشته اند
 معلومست آنچه از ایشان ظاهر شود فی سبیل الله
 بوده و خواهد بود الحمد لله فائزند با آنچه الهوم لدی
 العرش مقبولت و لکن حسب الامر در جمیع امور باید
 ناظر بحکمت باشند تا نفوس جهمیه را حکمت ظاهر
 از هیجان منع نماید و ساکن دارد آنچه الهوم سبب
 ضوضا است فی الحقیقه علت اخا دار محبت است
 در نفوسیکه تان از کوثر حیوان اشامیده اند و
 بافق اعلی توجه نموده اند باید تمام همت داد
 تبلیغ امر بروح و ریجان و حکمت و بیان مبذول
 و مصروف دارند و اگر هم وفی اقتضا نماید و بخوانند
 که رؤسای او هام و مطالع ظنون را آگاه نمایند
 محبوب اند که بعضی فقرات که از سماء مثبت الهی
 نازل شده مثل لوح حضرت سلطان و امثال آن
 داده شود و این هم در وفی لدی الحق محبوبست

که فی الجمله اقبالی مشاهده کرد و ثبوت کلیه در
 اول ورود بمن اعظم بکل شد طوبی لمن عرف و
 اقبل و وبل للغافلین و المرصین عرض دیگر اینها
 آنکه فضیله ایشان مره بعد مره در انجمن دوستان
 تلاوت شد الحمد لله نفی محبت ووداد بضمی منصوص
 که اینها از ذکرش عاجز است بسئل الخادم ربه
 بان یؤتیه امر من عنده و یحفظه بقدره من لدنه
 و یرفع مقامه علی شأن بشهد کل لسان بفضله
 و خلوصه و فیامه و انقطاعه فی اقام الله العزیز
 المحکم عرض دیگر آنکه جناب ناظر علیه السلام
 اقدس فائز مع یب بسنه عریض و مکذوبات احبا
 ابن ابام جواب هر يك از سماء عنایت نازل انشاء الله
 عنفریب ارسال میشود ان الخادم بپشرا الذین هم فی
 هناك لفرحوا و یكونوا من الشاکرین الحمد لربنا القدوس
 العلیم المحکم عرض اینها آنکه خدمت جناب
 جواد علیه بجا الله عرض نکیر میرسانم انشاء الله
 بکمال شوق و اشتیاق و جذب و انجذاب بذكر
 محبوب عالیان مشغول باشند و از دوای محبت

الهی در کل حین بیا شامند و بر اهل ارض میزد و ل
 دارند که شاید جمیع در ظل کلمه علیا جمع شده بنمای
 مالک وری ناطق و ذاکر کردند و همچنین خدمت بنمای
 دوستان الهی عرض فنا و نبستی مینمایم و از کل اینها
 میطلبیم که در مجالس انس و محافل قدس اینفانی را
 فراموش ننمایند که شاید مؤید شوم با آنچه که با و ما
 در این آیام دستخط حضرت محبوب مکرم جناب نبیل
 معظم علیه بجا آمد الله مالک القدم سبب و علت فرج
 کامل شد انشاء الله بعنايت و حول حق بعرض جوان
 موفق شده ارسال میشود آنچه که حاکی از این ضعیف
 فقیر بی بضاعت است بسئل الخادم ربه بان یؤید
 علی ذکر اجابته و خدمت اولیائه انه هو الغفور ^{الکریم}
 المحمد لله العلی العظیم حق شاهد و کواصت که
 اینفانی آیام حضور حضرت نبیل بن نبیل علیهما
 بجا آمد الله العزیز الجلیل را یاد مینماید و بکلمه بالیه
 لی مرتبه آخری ناطق و ذاکر از حق جلالت سائل و
 امل که اجتماع را در ظل سدره مبارکه که گره آخری
 مفترق فرماید انه هو المقدر القدر المحمد لله

الغزیرین الحمید والبهاء علی اولکم واکثرکم ومحببتکم و
 ذاکرکم ومن معکم وعلی من یربع فولکم وینخدمکم
 لوجہ الله رب الیہوات والارض ورب العرش
 العظیم بامحبوب فوادى جمیع مطالبیکہ درنامہ
 ہای متعددہ حضرت سمندر علیہ بجاہ الله مالک
 القدر بود فرزدا فرزند در ساحت امنع اقدس عرض شد
 وجواب نوشتہ ارسال کث فہم بجال محبوب بیانا
 الہوم از لسان رحمن جاری سبب وعلت جوہ ابدیہ
 است اگر نفسی بکفرہ انرا اصفا نماید و فی الحقیقہ
 بجاوت ان فائز شود حوادث زمان و اخلاقاً
 امکان و شئونات معرضین و اشارات مغلیہ و
 صفوف عالم وجود ام اورا محزون نماید و مغلوب
 نازد بطراوت تمام واستقامت کبری بذكر اللہ
 الوری مشغول و محظوظ کردد این فرج را غم
 عالم منع نماید و این باطراحوادث آیام مطوی
 نازد و مناجات المحضرت ہم نلقاء وجہ عرض شد
 و عنایت حق جل و علا نسبت بامحبوب معلوم و
 واضح است احتیاج بذكرہ احتمال ان مبرود کہ

فردا بقصد زيارت دوسنان بمدينه نوحه شود
 البقاء على حضرتك وعلى الذين اجتمعوا لخطابه في
 هناك وعلى الذين اتخذوا الله لانفسهم وكيلا خدام
 في ۲۹ شعبان سنه وجمعه كه بارض با ارسال شده
 بود وصول انرا با حاح اقدس عرض نموده اند

عرض ميشود حسب الامر از قبل وعده ارسال الواح
 شده بود حال ارسال شد آن كره جواب جناب مهند
 واخوي ایشان و بعض دوسنان ارض فاف عليهم بجاه
 الله داده شد و مذكوراً مد حال جواب مكاتب
 عريضه كه جناب مهند ر عليه ۱۰۰۰ فرستاده بودند
 دوسنان اهل ها و مهم از سماء مشيت نازل شد و اين
 عبد فرصت ننهد كه مجدداً خدمت جناب مهند ر
 بمروض دارد اسند عا انكه آنحضرت دوكله اين
 تفصيل را مرفوم فرمائيد همين قدر كه جواب عريضه
 جناب انا محمد باقر اهل نراق و ساپرد دوسنان كه
 در ارض ما و مهم ساكنند از سماء مشيت الهيه نازل

و ارسال شد و لکن باید کمال جهد و در تبلیغ آن معمول
 دارند و مطلبی که در مکتوب جناب سمندر مذکور بود
 جواب آنهم انشاء الله از بعد ارسال میشود و دیگر
 بک لوح هم در جواب عریضه میرزا نصر الله فومنی
 نازل و ارسال شد باید بجناب سمندر برسد که ایشان
 ارسال دارند کل البهائم من کل البهائم علیک یا من
 فدیت کلک للبهائم خ ادم

بسم ربنا الافریدس الاعظم العلی الابعی
 حمد مجوی و الا بق و سزا که از خامه و بیان ابواب لغا
 بر عالمیان مفتوح نمود و قوی فرمودند فلم شرح اول
 است در عالم بعد از لسان فی الخقیقه ایست بزرگ
 و مقامی است عظیم وصل عالم با و معان و کذلک فصل
 آن بیک حرکت او در مضار بیان اهل امکان مجتهد
 برخی از صریرا و مد هوش و بعضی از ندایش قائم و
 مستقیم این بی هوشی که عرض شد اصل هوش است
 بل مبدء آن تعالی من امر الفلم باظهار ما اراد و
 تعالی من اظهره وانظفه و علمه این فلم با جمیع این

مراتب از ندای اول فرون لاخصی بهوش افتاد
 هذا كلمة سمعتها من فم الله المهيمن القنوم ابن عبد
 فاني نظرت باشتعال نار حبت مرهنگام اراده مینماید
 چیزی عرض نماید از کثرت افوال در آخر نخلت میرد
 نار حبت میگوید بنویس بنویس چا میگوید بس کبر
 جمیع احوال امید عفو است دستخط آنجناب رسد و
 دستخط جناب س م علیه منکل، ابماه که نزد آنجناب
 فرستاده بودند و ببیند داد بد در صبح یوم پنجشنبه
 نعم محترم المحرام تلقاء وجه مالك انام عرض شد قال
 عز کبر یاؤه ندای کل را شنیدیم و کل بطراز ذکر
 الهی فائز شدند لعمرا لله هر کلمه خیر اولین و آخرین در
 او مسنور در مقامی مانند سحاب شامه میشود
 که امطار فضل الهی من غیر انقطاع از او جاری عالم
 عرفان لمیزل ولا یزال از او سرسبز و خرم تعالی مالك
 القدم الذی ینطق فی هذا المحین انه لا اله الا انا
 المسجون الغریب و هنگامی ماء حیوانت از برای وجود
 چه که هر نفسی فی الخبیفه از او اشامید بجهوه با فیردا
 فائز شد لعمری نسیم عنایت که در سحر کامان مرود

مینما بد عظام ربه را حیات جدید بدیع عطا نماید
 عالم را بکلمه متخیر نموده و مینماید او است مفتاح اعظم
 عالم چه که ابواب قلوب که فی الحقیقه ابواب مباد است از
 او مفتوح اگر شرح آن علی ما ینبی و یلیق له ذکر شود
 بطول انجامد بکن تجلی از تجلیاتش در مراتب حجاب
 نمود کلمه مبارکه انا المحبوب در او مطبوع بجزئیات
 دارا و جامع هر چه اراده شود از او ظاهر گردد تعالی
 تعالی هذا المقام الاعلی الذی کینونة العلو و التهو
 نمی عن وراثه مهلا مکترا این مقامات از فلام اعلی حجاب
 تا کل مقام ذکر الهی را بدانند و این در همین راکه اثمن از
 ما فی الغیب و الشهود است در خزان قلوب با هم محجوب
 حفظش نمایند انھی اینکه درباره جناب حاجی بابا
 و مهدی حسین و حاجی حاجی علی از اهل کذل علم
 بجاء الله ذکر نموده بودند تلقاء و جبر عرض شد فرمودند
 الحمد لله ایشان بعنايت حق فائز بوده و هستند انا
 نوصیهم و اجابى بما نظیر به ارواح المتوفین و نجد
 افئدة الغافلین آنچه در کتاب امر نمودیم جمیع سبب
 راحت و اطمینان اهل عالم بوده و هست انشاء الله اهل

بما بجمال روح ورجان بما يحببه الرحمن عامل وميشغل
 باشند نور کلمه طيبه و عمل طيب عالم را روشن نموده
 و مینماید طوبى للفائزين انا نكبر من هذا المقام علم
 و على احبائى فهناك و نذكر الاسد و الجواد و نبشرا
 بذكرى لهما و انا الذ اكر المظلوم فد طال سبحى بما اكتسبت
 ابادى احبائى ولكن الروح فى فرج عظيم اينكه اراده
 نموده بافوق اعلى توجه نمايند از قبل و بعد امر اين ارض
 و حرکت سري آنرا اخبار نموديم لذا فلم اعلى در امضا
 كلمه اذن توقف نموده و اگر لوجه الله حرکت نمايند و در
 محل شدائد راضى و شاکر باشى نبوده و نيست انا نذكر
 فى ابلات و الشين الذين نبذوا و اوهام العباد عن و راع
 مقبلين الى الافق الاعلى بقوة مالك الاسماء تعالى فاطر
 السماء الذى ايدهم على عرفان هذا الامر الذى ارتعدت
 منه فرائص العلماء و العرفاء كذلك نطق قلبى الابهى فى
 سبحى العظيم ايد و صنان از براى مرهك از شما بكنيد
 از كوثر حيوان بمبث كلمه مبعوث نموديم و ارسال كنيم
 تا از او بياشاميد و در انجن عرفان بجمال روح و رجائ
 باسم محبوب عالميان ناطق باشيد امر و زبيلين امر محبوب

فنهذا المحبين
 احبائى ؟

ولكن بحکمت و بیان ناکله الهی در ارض طیبه مفر باید
 و سرسبز براید ابد و سنان فتم با شرائات انوار آفتاب
 معانی که از جوامر وجود پدید آید و خود را بداند و معانی
 خود را حفظ نماید جمیع تجار عالم در خمارت مبین ^{مع}
 میشوند و انشاء الله شما بارج عظیم شاهد شوید و
 جمیع آنچه الهوم منورات واضح و مکشوف در عالم ^{مید}
 مشاهده کردد انشاء الله کل از رحمت استقامت پائین
 بشانند که اگر شیطان جمیع دساتر و وساوس خود
 ظاهر شود او را معدوم صرف مشاهده نماید ای
 دوستان امروز روز شامات بنوشید و بنوشانید
 بحر حیوان امام و جبه متواج و آفتاب کرم امام بصیر
 مشرف و لائح در جمیع امور بحکمت ناظر باشید تا
 ضوضای غافلین مرتفع نشود آنچه امر شده اگر موافق
 بحکمت نباشد باید در ذکر آن توقف نمود از اینکله
 مقام حکمت واضح و مبرهنست متکوا بما فی کل الاحوال
 و کل را وصیت مینمایم بحفظ کتب و الواح باید
 حفظ آن کمال جهد را مبذول دارند انھی
 انشاء الله جمیع دوستان الهی از انوار شمس بیان

منور و مسرور شوند و بما امر و ابه فی الکتاب عامل
 و در حفظ الواح الهی فی المحضفه باید کل افعال تمامند
 چنانچه از قبل بعضی از دوستان از آنکه اراده نموده اند
 نمایند اول نوشته‌جات ایشان بدست افتاد این جایز
 نه باید عمل محکم از برای اثبات الهی معین نمایند تا آن
 مس ابادی نالایفه محفوظ ماند اگر چه لایفه اتلا
 المطهر و ن بوده و خواهد بود و اینکه در باره جناب
 افتاد محمود و جناب اسناد افتادان علیها بجا آمده
 ذکر فرموده بودند مخصوص هر یک لوح ا منع افتاد
 از سماء فضل نازل و ارسال شد ای محبوب من فرست
 جاری و بحر متواج و شمس مشرف و لکن طالب فلیل
 و کباب و باید چنین باشد چه که لؤلؤ معانی را هر
 بی بصری لایق نه و جوهر شین را هر بجزدی قابل نه
 باری اسند عا انکه از قول ایتقانی خدمت آن دو
 عزیز نکیر برسانند و همچنین دوستان که از قبل
 بطراز عنایت محبوب حقیقی نافر شدند لعمریه محبوب
 و محبوبکم و محبوب من فی السموات و الارض معادله
 عینما بد بکله از کلمات الهی ما در کتبه العفوا و

رانه العيون بشارت دهند و در لوح مبارک افلاک
 را ارسال دارند تا صدر منشرح و قلب منور نفس
 فارغ و وجه منیر و بصر حدید گردد و همچنین ذکر نفیض
 موسومین بجناب اسناد اممیل و نایب رضا حب
 الاستدعای جناب حاجی بابا علی و علیهما بجا آید
 در مساحت امین اقدس ارفع اعلیٰ عرض شد مخصوص
 هر یک از ایشان لوح ابداعی از ملکوت عنایت
 ربنا العلی الاعلیٰ نازل و ارسال شد انشاء الله ان
 هر حرفی و از هر کلمه ازان نعمت ابدی و ماندگار
 اخذ نمایند و اینک درباره جناب اقا محمد ابراهیم
 بوینی مرفوم داشته بودند عرض شد و از آفتاب
 حقیقت اشرفیات و تجلیات آن بصورت لوح نازل
 هنبثا لمن رآه و فرثه و بفرثه و یجد منه عرف الله
 العزیز العظیم و اینک درباره جناب اقا الپاس
 علیه السلام از ابناء خلیل مرفوم داشتند و مکتوبیکه
 با ایشان ارسال داشته ارسال نموده اند این تفصیل
 و آنچه در آن مکتوب مذکور بود تلفظ و جبر قدم
 شد بل لوح مبارک که حاوی ملکوت بیان بود

مخصوص ایشان نازل انشاء الله از آفتاب بیابان رحمت
 روشن شوند و از کوثر جاریه در انحراف معانی بیامانند
 و اینکه در باره جناب افاضت باقر علیه السلام و نحو
 ایشان الذی صدق الله نوشته بودند در ساحت
 امین اقدس عرض شد یک کتاب مبین بصورت یک
 لوح ظاهر و اریال شد تا از دریای علوم مکتوبه در
 کلمات سلطان ابان قیمت برند و اینکه ذکر جناب
 مشهدی علی اکبر و پسر خالوها انا محمد و انا فاسم و جناب
 انا جواد ذاکر و بنکان علیهم بجا الرحمن نموده بودند
 کل در ساحت اقدس عرض شد نسبت بمرکز آفتاب
 عنایت مشرف و لایح انشاء الله کل بما اراده الله نازل
 باشند و بجبل اتحاد مهتک لبظهر فی الملك ما اشیر
 به الافئده و النفوس اگر ناس غافل مطلع شوند بر اینکه
 حق جل جلاله در این ظهور اعظم چه اراده نموده جمیع
 عباد از امر او علما و جهلا و فقرا و اغنیاء بافق اعلی نوحه
 نمایند ایکاش حضرت سلطان ایران فی الجمله نوحه
 میفرمود و بر آثار سدره ظهور اطلاق بیافست چه فایده
 که علای ظاهر و بعضی از نفوس مانع این مقامند و

حجاب این امر باید کل از حق منبع سائل شوند که بیسی
 از اسباب آنحضرت را از در پای اکاهی بنوشاند آنه
 هو القدر و نفعه الخیر و اینکه ذکر جناب اقا محمد ^{حج}
 و اهل و ابن ایشان علیهم بجا الله را نموده بودند از
 این فتره کمال مترت حاصل ظل علم استقامت ازان
 بیت مشاهده شد محبوب امکان فرمود عرف ^{شد} بیوت
 و رسوخ و استقامت انشاء الله ازان جمع منضوع با
 مکتوبی با اسم ضلع ایشان علیها بجا الله بجائی رفت
 و از آنجا با پنجا آمد فی الحقیقه عرف استقامت ازان ^{باطع}
 بود و این مقام بسیار بزرگت طوبی لها و لمن کتب
 هینثا لها و لمن جری من قلمه ما حکى عن الحق و الصدق
 خدمت کل عرض قنا و نپستی معروض میدارم و اینکه
 مرفوم داشتند جناب اقا میرزا محمد حسین خا در بیت
 جناب كد علیه بجا الله منزل دارند انشاء الله
 بنایب حق در جمیع احیان فائز باشند عرایض و
 دستخطهای جناب كد علیه بجا الله و احدا بعد
 واحد در مواقع مخصوصه تلقاء وجه مالک احدی عرض
 شد در هر گره افتاب عنایت مشرق انشاء الله بما

بجهت الله عامل باشند و بذكرش ناطق باید و ستا
 الهی که از رحمت بیان اشامیده اند بکمال حکمت در
 تبلیغ امر مجید تبلیغ مبذول دارند این فقره اتم است
 و بسیار بزرگ و لکن بحکمت لئلا یرتفع نفی الناعین و
 ضوضاء الغافلین و همچنین مخصوص جناب ضعیفایان
 بک لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد و لکن ارسال
 رسائل و اتزال الواح و ارسال آن هر قدر در آن ^{ضم} آرا
 مستور باشد اضراب بنفوی و حکمت بوده و خواهد ^{بود}
 در این فقره ملاحظه حکمت لازم بل واجب چه اگر نثر
 نماید شاید سبب ضرر و منع گردد و شاید ضربه
 مبارکه الهیه را جشود در جمیع احوال حکمت مفید
 و اینکه مرفوم داشته بودند محبوب روحانی جناب
 نبیل ابن نبیل علیه من کل بجا اجماع مذکور داشتند که
 خاله والدۀ انا محمد نفی و خود جناب مذکور و همسر ^{عما}
 ایشان استعدا نموده اند ذکرشان در مساحت ^{اند}
 عرض شود عرض شد و امطار رحمت از سماء ^{رحمن} بیان
 مخصوص هر یک نازل منبئاله و لهن و درین ^{احتمال} آباء الله
 و امامه طرا و اینکه درباره جناب امم ^و روح علیه

بماء الله الأبي ذکر نموده بودند انشاء الله هر مقام
 و هر محل و هر د پار ن شریف دارند در ظل عنایت حق
 جل جلاله باشند و با جای افتد و قلوب مشغول
 انشاء الله خدمت حضرت ایشان ارسال میشود آنچه
 مدد بر عنایت و فضل و شفقت محبوب عالمیان است
 يك لوح امنع اقدس مخصوص جناب انا مبرزاجیب الله
 خوناری نازل و ذکر بعضی از اولیای حق در آن
 مذکور خدمت محبوبی جناب ملا علی اکبر علیه بقاء
 مالك الفد ر ارسال دارند که ایشان بعد از مشاهده
 ارسال نمایند البهاء الظاهر الطالع الساطع المشرق
 اللامع عليك يا محبوب قوادى و عليه و على اولیاء
 الله المفضلين و الحمد لله رب العالمين روحی لذكر
 الفدا و تحبک الفدا و لا ستقامتک الفدا مجد عرض
 میشود جمیع مطالب مذکور که در دستخط انور محبوبی
 جناب س م علیه بقاء الله الأبی بود و احدی بعد
 و احدی جواب عرض شد و مخصوص اسامی مذکور
 از سماء عنایت مالك احدهم الواح مقدمه مبارکه
 نازل و ارسال انشاء الله کوس هیا کل نفوس محل این

و قابل واقف شوند از برای قبول امطار رحمت رحمتی
 که از سحاب سماء مشیت جاری و نازل است و از حق تعالی
 شانه سائل و آمل که شکر و حمدی که از ان مخلوقی
 مقابل نعمتهای بیمنتهای حق ظاهر میشود بطراز قبول
 فائز گردد و جمیع را بعنايت و شفقت مخصوص فرماید
 و درائی نماید را منع نماید ان الله هو الغفور الکریم

العطوف الباذل العظیم الحکیم خدام

جناب محبوب مکرم سمندر علیه بهاء الله

بسم ربنا الافدیس الاعظم العلی الابعی عرض میشود

صورت مطالب جناب حاجی محمد علی و لیائی علیه

بهاء الله که جناب محبوب مکرم جناب سمندر علیه

بهاء الله و عنایت تر دان محبوب ارسال داشته اند

در مساحت امنع افدیس اعلی عرض شد اینک در باره

جناب ابن خان ایلچی نوشته بودند پس از عرض این

کلمه علیا از مطلع بیان مالک وری نازل و ظاهر ^{فوله}

قد سمعنا ما اراده من الله رب ما یری و ما لا یری و ^{رب العالمین}

اجیناه فضلا من عندنا لفرح و بکون من الشاکرین

له ان يقول سبحانه یا من باسمک ظهرت لئالی مجور

العلم والعرفان واشرفت شمس المحكمة من افق سماء البنا
 اسئلك بان تجعلني مرتبنا بطراز رضائك الذي كان
 امل اصغياؤك وامنائك هذا مقام لا يعادله مقام في
 مملكتك وعمل لا يقاس بعمل في بلادك ثم اسئلك يا الله
 العالم والظاهر بالاسم الاعظم بان تكب لي من فلك
 الاعلى ما ينفعني في الآخرة والاولى انك انت مالك
 الاسماء وفاطر السماء ارب رب هب لي ذرية طيبة برشي
 في البيان انك انت المقدر على ما تشاء وفي فضلك
 زمام الاشياء لا اله الا انت العفور الكريم اولاد اكرمه
 از نعمتهای بزرگ الهی است واز اثمار شجره انسانی و
 لكن برحق ان ومدت بقای ان احدی جز حق جل
 جلاله مطلع نه انا مخبرك بشرف جنبتہ با فیه دائمه و
 هی فی هذه آیام کلمه الله المطاعه واوز صدق
 اولاد احب و افضلست چه که بطراز بقا مرتین اکر مالک
 بک کلمه شوند از نزد او مالک کل خیر خواهند بود طو
 از برای نفسیکه با ثمار شجره فلم اعلى فائز شد انهم
 فی الحقیقه امر و زمنتب بحق جل جلاله است و در کل
 کتب بیوم الله موسوم جمیع من علی الارض بدگری

از اذکار و کلمات که از افق اراده مالک اسماء
اشراق نموده معادله نماید شرح این مقام عزیز کبریا در
مخزن جان منور اگر رمزی ازان ظاهر شود لعل الله
کل بیان طالب و مشفق مشاهده شوند انشاء الله
بعنايت حق فائز باشند و بطران استقامت مرتین ^{بینت}
افضل اعمال نزد غنی متعال و همچنین ^{جناب} کربلای محمد ^{نقده}
که اذن توجه بشر سجن خواسته ^{بودند} تلقاء وجه عرض شد
هذا ما ماج به جبرال بیان فی الامکان قوله جل وعز با
محمد انشاء الله بعنايت حق فائز باشی جمیع عالم از برای
این یوم خلق شده اند و در کتب اسمانی کل بلقاء الله
و ظهوره موعودند جمیع السن و افلام از وصف این
یوم مبارک عاجز و قاصر است این است ان ایا مبهکه مینمایا
ان اخرج القوم من الظلمات الى النور و بشرهم بايام الله
و همچنین مینماید الملك یومئذ الله معذک چون
افتاب ظهور از افق اراده اشراق نمود و انوار وجه
عالم را منور ساخت کل غافل و محجیب مشاهده گشتند
الا من شاء الله معرضین بیان که بالمره انکار این فضل
اعظم و فیض اکبر نموده اند و حق جل جلاله ازان نفوس ^{بسی}

اخبار فرموده بقوله تعالى وهم في مرتبة من لقاء الله
 رحيم اذكار منزله در کتب الهی در ذکر و ثنای این یوم
 مبارک نورانی واضح و آشکار است و لکن کل از خمر غرور
 بشأن غافلند که بقطره از بحر معانی فائز نشدند و در
 لهم بما نبذوا الانصاف واخذوا الاعناب في يوم فيه
 تكلم مكلم الطور واحاطت انوار الظهور ونطقت ال^{شاه}
 الملك لله مالك العرش والثرى ورب الآخرة والاولى
 يا محمد اوليا طالب ومجربون هم طالب ولكن اهل نفاق
 حائل انوار اقبال عدل خلف سحاب ظلم مسروران
 برای اصلاح عالم آمده مخصوص لفا ظاهر شده و لکن
 محجبین و غافلین مانع شده اند فل سبحانك يا من ^{يظهر}
 ماج بحر الوصال وظهر حكم اللقا وبرد ما كان مطورا
 في الزبر والألواح اسئلك بانوار وجهك التي بها
 اشرف الأرض والسماء بان توفني على الاستقامة على
 حبك وتؤتيني على ما أحب وترضى يا من في فضلك
 ملكوت السماء ارب انا الذي اقبلت الى افضلك
 ونسبت بذبل عطائك اسئلك بان لا تخزني عما
 عندك ارب تراني فردا وانت خير الوارثين فذربي

ما اردنه بجودك وافضالك وما ينغني فبكل عالم من
 عوالمك انك انت المهمن الذي لا تمنع شئنا خلفك
 والمقدر الذي لا تضعفك سطوة عبادك لا اله الا انت
 المعطي ابا ذل الغفور الرحيم ارب رب اسئلك بان تكتب لي
 اجر من اراد سطر التجن باذنك وتوجه الى وجهك الى ان
 فان بلغائك وفام لدى بابك وسمع اهايك ارب رب انا
 المحتاج وانت الغني الغالب المقدر القدير لا اله الا انت
 العليم الخبير انتهى الحمد لله اشراقات انوار اقباب
 فضلته بتجددك كه محتاج بذكر ابن خادم فاني باشد
 وسط زوال مشرف ولا تخ وجميع حقايق اشياء متوجرة
 بيدايك ذكرش مترنم افوس ابتعادم ازانت كه يك كوش
 لايق اين ندانه صد هزار كوش از جوهر هوش بايد خلق
 شود تا بايچه سزاوار است فائز گردد ابد و سنان بجا
 محبوب كه امروز روز سمع و بصيرت از حق اين خادم
 فاني ميطلبد كه اذن واعيه عنايت فرمايد تا ان
 حلاوت اين ندا ممنوع نشود و بصرح حد يد عطا تا
 تا ان مشاهده انوار وجه محروم نكردد كل شئ في قبضه
 وكل الفضل بطوف في حوله اسئله تعالى بان يجعلنا

من الناظرین التامعین الثابتهن الراصحن المستفهمین
 روز روز ذکر و ثنات انشاء الله ما یوس نشویم و
 محروم نمائیم و همچنین ذکر جناب امامیزاد اسمعیل از فراء
 سا و جلاغ بود این فتره هم بشراف اصغاء مالک اسما
 فائز و لسان عظمت با پنکلمات محکامات فاطم فوله جل جلاله
 بسمی الظاهر المنور با اسمعیل عالم بانوار وجه منور و لکن
 چشم بسیار قلیل بوده و هست ندای رحمن در کل احسان
 مرتفع و جمیع از او غافل فرود اولی بیک ان این امام
 معادله نماید چه که این یوم عزیز در جمیع کتب بحواله منسوب
 است و بیوم الله مذکور طوبی از برای نفوسیکه الیوم
 از بحر حیوان اشامیدند و از فیوضات فیاض حقیقی
 محروم نکشند هر علیکه الیوم الله ظاهر شود او سید اعمال
 است بشهد بذلك من عند ام الكتاب جمد نما که شام
 فائز شوی با پنجه که سزاوار این امر اعظمت خدام
 این امر شمس بوده و خواهند بود تفکری عظمت و ملطاف
 و کن من الشاکرین انمی و همچنین ذکر جناب مشهد
 محمد ثقی اشتهاردی نموده بودند که ثانی بانوار ایقان
 فائز شده اند بعد از عرض این لوح امنع اقدس مخصوص

ايشان نازل قوله جل كبرياءه هو المحاضر الناظر شهيد الله
 انه لا اله الا هو والذي ظهر بالحق انه هو البحر الأعظم
 وسماه الفضل ومطلع انوار العدل ومشرق الوحي و
 مطلع الالهام لمن في العالم طوبى لمن سمع وسمع وتمت
 بحبله المثين وثبت بذيله المنبر يا محمد قبل نفي قد سمعنا
 ندائك اجيبناك لعل نجد من بيان ربك الرحمن يا بصلك
 مستفيها على هذا الامر الأعظم العظيم طوبى لوجه نوره
 ولقلب فصد المفصد الأعلى ولبيد نمتك بالعرصة الو
 الذي ينطق بين الارض والسماء وبيشر الكل مجدا
 المشهور الذي اذا ظهر نظفت سدره الطور فداني
 مالك النور الذي به نفع في الصور وانصق من في
 الارض والسماء الا من شاء الله المقدر القدير انك
 اذا سمعت ندائي وقرت بيباني قل يا مالك ما حييني
 امثلك بتفك العليا بان تحفظني من سهام الأعداء
 الذين نفضوا عهدك وميثاقك وكفروا يا بانيك ابرتي
 كنت غا فلا حركتني بد عنايتك وكنت نائما فزمتني
 ارباح جودك امثلك بان تجعلني مستفيها على حبك
 انك انت الله لا اله الا انت العقور العزيز المنيع انفي

وهجني ذكر جناب انا مهرا عبد الرحيم اهل كهر برك
 در صورت فريست بوده بعد از عرض در ساحت امنع
 اقدس اعلى شمس بيان از افق ملكوت الهى بر هفت اين
 كلمات عاليات مجلى فرمود قوله جل جلاله هو المولى ^{تعلم}
 المحكم يا عبد الرحيم بذكرك الرحيم من شطر التجن ^{و يدعوك}
 الى الله الفرد الخبير اياك ان تمنعك شونات العالم
 عن هذا الفضل العظيم دع ما عند القوم وخذ كما
 الله بقوة من عنده وقل لك الحمد يا الله العالمين انى
 قد كنت غريبا فى بحر الغفلة والهوى انقد شئى يد
 فضلك يا مالك الاسماء اسئلك بشمس اياك ^{و يحو}
 بيانك والمعاني التى ما اطلع بها الاعلى بان ^{مخجله}
 في كل الاحوال ناظر اليك وموجه الى وجهك و
 ناطقا بثنائك وساجدا عند ظهور عظمتك وخاصا
 لبروز سلطنتك اربنا الذى فصدت ^{علم} المفسدات
 والغاية الفسوى والذروة العليا عند مجليات انوار
 شمس ارادتك اسئلك بان تفرقني اليك وتوقفني على
 ذكرك وثنائك والعمل بما انزلته فى كتابك اربنا قد
 جئتك بجبل من العصيان واته بكينونته بطلب منك

القرآن یا من باسمک الرحمن تزیّن الامکان استلک
 بان لا تختیب العبد الذی سرع الی بحر فضلك ونو تجر
 الی افق عطائک ادعوک یا مولی العالم والظاهر بالآ
 الاعظم بان تجعل عاقبتی فیکل الاحوال خیرا یجودک و
 احسانک انک انت المقدر علی ما نشاء تفعل و تخکم
 لا اله الا انت الفضال الکریم انھی الحمد لله جناب
 مذکور بذکر حق جل جلاله فائز شد ندا نشاء الله در
 جمیع احوال بذکرش مشغول باشند و بشنا پیش ناظر
 امر و زکوٰت و زنده گانی ظاهر و روح حقیقی موجود
 جهد نماید تا از این فضل بیهوشی فیمت برسد و بشنا
 مالک اسما فائز شوید این روز مبارک را شب و نظر
 نبوده و نخواهد بود آنچه فوت شود ندارد ان محال
 این خادم فانی شب و روز است دعا مینماید که حق
 جل جلاله جمیع را مؤید فرماید انچه جواد کریم لا اله الا
 هو الفرد الواحد الہیزن المحکم و همچنین ذکر جناب ملا
 محمد علی و لبانی دران ورقه مذکور هذا ما نقل من
 لدی الله الغنی المنعال قوله عن کبریاؤه بسمه الخور
 الکریم کتاب انزلہ الرحمن لمن فی الامکان لبقترجم الیه

انه لموالمحقق علام الغيوب يا محمد قبل على ان اشهد بما
 شهد الله انه لا اله الا هو المهيمن القوم طوبى لمن يفسد
 الوطن الا على ولمسكين اقبل الى بحر الغناء ولطالب بنور
 بانوار المطلوب ضع العالم باسمي الاعظم وخذ كتابي الذي
 نزل من سماء مشبه ربك العزيز الودود انا اظهرنا الا
 واتزلنا الايات ولكن الناس هم لا يفقهون فداخذوا
 اصول انفسهم ونبذوا اصول الله عن وراعتهم الا انهم
 لا يشعرون خذ كأس العرفان باسم ربك الرحمن اياك
 ان تمنعك اشارات العلماء عن هذا الفتح الممنوع
 فاشرب منه رغما للذين كفروا بالله مالك الوجود فاسئل
 الله بان يؤيدك على هذا الامر ويقر بك اليه ان
 ربك هو الفرد الواحد العزيز المحبوب كذلك دلح
 الديك ونطق سان الوحي طوبى لمن سمع وبل لكل
 غافل مردود انتهى ومجيبين ذكر جناب شهدا
 على ساكن طالقان باصغاء محبوب عالميان فائزنا
 قدم دربارده او باينكلمات عاليات ناطق قوله تعالى
 يا على ذكرن درمجن اعظم باصغاء مظلوم فائز حمد كن
 محبوب بكانه راكه نور مؤيد فرورد بر عرفان كنز

مکتون و غیب مخزون الٰدی منعت الابصار عن النظر
 الیه و الالبان عن ذکره و الافئدة عن ادراکه و التمع
 عن اصناء اہانہ ہواہای نقابہ و ثروت فانیہ جمع
 را از مطلع نور احدیہ منع نمودہ الا من شاء الله با علی
 ندای مظلوم را بشنو و اصنام موهوم را باسم فیوم بکن
 یعنی ظنون و اوہام را با نوار یقین مبدل نما این ظہور
 اعظم محض اصلاح عالم ظاہر شدہ فساد و نزاع ممنوع است
 باید نفوس مقبلہ بجمال روح و رجحان با اہل امکان
 معاشرت نمایند الامر بیدای الله بفعل ما ہشاء و بحکم ما یؤد
 و هو العزیز المحید انھی فضل و عنایت و مکرم
 حتی جبل جلالہ بمقامی رسیدہ کہ اگر جمیع عالم خود را در
 سببش فدا نمایند ہر اپنے قلبیل بودہ و خواہد بود
 بشہد ہذک ما نزل من سماء عنایتہ لا اولیائہ نعیم
 لمن فان و دہل للعاقلین الحمد لله رب العالمین و این
 آیات بینات مخصوص جناب حاجی محمد علی و لبانی
 علیہ ہما الله کہ اسامی نفوس مذکورہ را ارسال دایم
 نازل انشاء الله از کاس عرفان پیاشامند و بما اراد
 الله فائز کردند قولہ تعالی هو الناطق العظیم با

محمد قبل علی مخصوص هر يك از نفوس مذکوره در روز
 ايات بدبعه منبعه از سماء مثبت الجته نازل و ارسا
 شد انشاء الله با بصار مقدس از عبا را و هام و رمد
 ظنون مشامه نمايند و بالن طلفه صادفه فرشت
 و باذن واعيه بشنوند اگر نفسی فی الحقیقه با سماع يك ايه
 از ايات الهی موفق شود البته او را جذب نماید و بمقام
 مقدس از اوصاف عالميان هدايت فرمايد بشنوند
 مظلوم را و بجمال روح و ریحان بدنش مشغول باش که
 شاد خلق غافل منذر شوند و سبب و علت غائی
 خلقت را بپايند انچه پمدي من پشاء الی صراطه المستقیم
 جميع احزاب بشانی بر تيب اسباب همت کاشته اند که
 انسان از ذکرش عاجز است مع آنکه در هر حين دینا ندا
 مینماید و مپکوبد ای پر ادم زود است بزباب راجع شو
 و زخارف و ثروت و عزت بنو و فائدا چنانچه با حدی
 قبل از تو و ناهنوده طوبی لك يا محمد قبل علی بما قرئت
 بايات ربك التي لا تعادله خزائن العالم ان اشكر ربك
 العفور الکریم فاسئل الله بان یکتب لك اجر لسانه و
 من طاف حوله و حضر لادی بابہ الذی فیح علی من کنفی

السموات والارضين البهائم المشرقة من افق البقاء عليك
 وعلى الذين فازوا بهذا الامر الاعظم وناموا على خدمة
 الله رب العالمين انتهى در آخر ورفه ذكر جناب نايب
 رضا از ارض اش شده بود بعد از عرض در ساحت
 اندس اين آيات با هرات مخصوص ايشان نازل انشاء الله
 بعرف كلمات الهى فائز شوند و بما بينى عامل قوله تعالى
 هو المنادى بين الارض والسماء يا رضا بذكر المظلوم
 من سطر التجن فضلا من عنده ليقربك الى الله العزيز
 الوهاب قد ازلنا الآيات على شأن طافت حولها الحجج
 والبرهان ولكن القوم فى رهبة وشفاف قد جاء الوعد
 وظهر الموعد طوبى لمن سمع النداء واجاب مولاه وويل
 لكل غافل مرتاب كم من عبد نوح لفراف اليوم فلما انار
 افق العالم بانوار وجه اسمى الاعظم نقض ميثاق الله و
 نكده بما اتبع كل هيج رعاع قد سمعنا ندائك وما اردته
 من بحر الفضل ان ربك لهو المقدر على ما يشاء يعطى و
 يمنع وهو العزيز الفضال قد غفرك الله فضلا من عنده
 وغفرا بأك وانته لهو الواهب العقار باسمه ماج بحر الغفران
 فى الامكان وفصد كل فاصد المقام الذى جعل الله

اعلى المقام اباك ان تمنعك شبهات الدنيا عن مالك
 الورى دع الطين لخرطين الارض مقبلاً الى الله مالك
 الرقاب انا نسئله تعالى بان يقدرك من فله الاعلى
 ما بينك وتقر برب عينك انه لهو المقدر العزيز العلام
 ايزل ولا يزال حتى جل جلاله رجاء ملين و عاملين راجا
 فرموده اگر وفی از او فای ناخبر باید این از حکمتها
 بالغه او خواهد بود ^{بوده} طوبی از برای نفسی که هیچ شای از
 شون او را حق منع ننوده انه سمع ندائك وقدرك
 ما اراد انه طو الغفور الکریم ان افرح بهذا الذکر الاعظم
 وقل لك الحمد يا من ذكرني في سجنك العظيم انا نكبر
 من هذا المقام على اولياء الله واصفياؤه ونبشهم برحه
 التي سبقت العالمين انتهى ابن خادم فاني خد من
 جميع دوسنان الهی عرض فنا ونبش معروض مبدار انشاء
 الله بنور استقامت سنور شوند بشاينکه اهل بنی و
 رامفقود داند و معدوم شمزند امروز در بازار دانا
 گوهر استقامت گران بها است جواهر عینه عالم باو معادله
 نماید طوبی از برای نفسی که باو فائز شد و اوراد
 خائین و سارین محفوظ داشت ان ربنا الرحمن هو اللود

المعلم الیتمیح البصر ان محبوب رحمت کشید ابن ورفرا
 نزد محبوب مکرم جناب سمندر علیه بجا الله مالک
 القدر ارسال دارند و ایشان نزد جناب حاجی مذکور
 بفرستند تا کل از بحر عنایت فتمت برند و بوضیب برداند
 العاقبة للمتین والمحمد لله رب العالمین و همچنین دستخط
 دیگر ایشان که تاریخ آن ۲۹ صفر و نمرة ۳۹ بود آن
 محبوب ارسال داشتند مائی بود که بر شعله نار اشتبا
 افزود ماء چه دهنی بود که قوه اشتعال حقیقی در او
 مسور اگر ماء بود مائی بود که اصل صنعت او را بقاء الهی
 تعبیر نموده اند چه که اجساد مخزفه را بمقام ذهی نشانند
 و اگر دهن بود دهنی بود که مقام اعتدال بر اجساد عطا
 نمود باری بعد از مشاهده و اطلاع فصد مقام مالک
 ابداع شد و فقره بقره تلقاء وجه معروض گشت هذا
 ما نطق به لسان البیان فی ملکوت العرفان قوله
 تعالی و نقذس الله ابی باسمندرم کویبکه باسم جود
 ارسال نمودی عبد حاضر در این چنین تلقاء وجه عرض
 نمود دوستان را از قبل مظلوم نکیر برسان جناب
 نبیل علیه بجائی لدی المظلوم مذکورند انشاء الله

با پنجه از نزد حق ما مورند بکمال قوت و استقامت عمل
 نمایند یعنی بکلمه الهی ناطق باشند و همت را در مانیع
 به امر الله مصروف دارند و همچنین جناب عندلیب و
 سایر دوستان رش و اطراف آن کل را بعنايت حق
 بشارت دهد لحاظ عنايت منوَجِبَر ایشان بوده و ^{نشان} آن
 خواص بود انتمی عرض خلوص ایتقانی را خدمت ^{در}
 معظم جناب نبیل جلیل علیه بجا، الله الابی برسانند
 الحمد لله فائزند بعنايت و الطاف مقصود عالمان و
 خدمت جناب حبیب روحانی جناب عندلیب علیه
 بجا، الله و عنايت نکیر مقدس از خدمت معروض ^{بود}
 چند دستخط از ایشان رسیده جمیع عرض شد اقطاب
 عنايت دینت با ایشان مشرف و لایح و لکن این عبد بسیار
 خجل است از ایشان چه که بر جواب آنچه ارسال فرمودند تا
 حال مؤید نشده و این بسبب آن است که فرصت بمثابته
 عنفا در اطراف عالم ناپاب و مفقود معذک از فضل
 و عنايت حضرت مقصود امیدوارم که موفق شده
 جواب عرض نمایم خدمت ایشان و جمیع دوستان که
 در آنحضرت و اطراف موجودند نکیر و سلام مبرسانم

عرابیست که ازان با جناب ناظر علیه بجا آمده بود رسید
 وجواب از سماء مثبت الهی نازل انشاء الله ارسال
 میشود و اینکه درباره جناب ملا صادق علیه بجا
 الله مرفوم داشته اند مکتوب ایشان از طریق
 اس رسید انشاء الله جواب ارسال میشود ^{حسب الامر}
 اگر شخص عاقلی که مبتین باشد و لسان ترکی بداند
 براه و ارومته و اطراف آن لاجل تبلیغ عازم شود
 بسیار محبوب هر هنگام چنین نفسی یافت شود باید
 توجه نماید با چنانچه ذکر شد چه که امر تبلیغ بسیار مهم
 و عظمت طوبی لمن ائده الله الیه و لکن باید بحال
 حکمت رفتار شود و اطفال را با اندازه غذا عطا نماید
 و از مفنضیات وقت و نفوس غافل نشود ان الله هو المؤید
 العلم الخیر و اینکه درباره افاغان سادات خمیه
 علیهم السلام مرفوم داشته بودند در ساحت امنع
 اندس عرض شد حسب الامر بحضرت اسم الله زمین
 المفرین علیه من کل بجا اجماع نوشته شد اگر کتب
 موجود باشد بتجمل ارسال دارند و الا بنویسند و
 بفرستند و تفصیل ارسال و جرم خدمت ایشان

نوشته شد و جناب ناظر علیه بجا آمد و همی با این
 عید دادند که ارسال دارد و لکن ما حال نفسی با این شطر
 توجه ننموده که ارسال شود و در باب کتب ایشان
 نوشته شد و ارسال میدارند که ما مورد شده اند
 اسند عا آنکه خدمت ایشان هم از قول اینتقانی تکبیر بر سائ^{تد}
 از حق مبطلیم جمیع را موفق فرماید بر آنچه که عرف بنا از او
 منتزوعت و اینکه مرفوم داشته اند البوم در منزل
 جناب شهدی علی اکبر علیه بجا آمد الله مع جمعی حاضر
 شدیم نبعالم و طوبی لهم انشاء الله اهل ان مجمع از اهل
 ملکوت لدی الله محبوب شوند و همچنین ذکر جناب کت^{خدا}
 علیه بجا آمد الله را نموده بودند ذکر ایشان در ساحت
 اقدس بوده مخصوص بدان ارتفاع صدر ابران کله
 در باره ایشان نازل شده که اگر بدوام ملک و ملکوت
 بنای ان ناطق شوند هر اینه قلیل بوده و خواهد بود
 تفصیل اجتماع در بیت مذکور در ساحت اقدس
 عرض شد قوله تعالی الله در الذین تمکوا بما نفع
 بر امر الله و ذکره اولئک من اهل الفردوس الاعلی
 فی کتاب مبین اتانذکرهم والذین امنوا بالله رب

العالمین باحشاء الله علیکم بالحکمة والصدقة والامانة
 وبنفوس الله منسود العالمین ان اشکروا الله بهذا الذکر
 الاعظم انه فضلكم وعرفکم سبيله المنعم البهاء من
 لدنا علیکم وعلى من فان بهذا المقام الکریم وندکر
 الکاف قبل الدال الذی کان مذکوراً فی الکتاب بکبر
 من هذا المقام علیه ونوصیه بما ینبغی لآبام الله مالک
 الرقاب انا ذکرناه واتقلنا له ما قرئت به الابصار
 ورسلا الیه وعدا من لدنا وانا العزیز العلام ای
 دوسنان از عنايت الهی بامر عظیمی فائز شدید فلقد
 را بدانید ومقامات خود را بشناسید وصفت منبام
 شما را بچفظ مقامات خود ان ربکم الرحمن طوالناصح
 الجهر طرف عنايت بشما منوجه وفرات رحمت جاری
 وایات فضل نازل بکمال اتحاد وائتقان بشکروشنا
 دوست بکنا ناطق وذاکر باشد البهاء علیکم والرحمة
 علیکم والعنايت لکم انھی با این ذکر اعظم که جمیع
 اذکار نزدش معدوم صرفت اینفانی معدوم چه
 عرض نماید فی الحقیقة از برای احدی مجال ذکر نه لوی بنفست
 فی امر الله من فی السموات والأرضین البهاء علی

حضرتکم وعلی من ارسل الکتاب وعلی من صتی باسکم
 وعلی نبیل بن نبیل وعلی الذین فازوا بعرفان الله
 رب العالمین

هو الله تعالی شأنه الکریم والعطاء در این حین بنظر
 اینفاتی آمد که فتره عرض شود در باره اشیا مرسله
 از نزد دوستان الهی تا این ذکر سبب و علت فرج
 و اینها ج کرده و لذا عرض میشود که آنچه هر نفسی ارکان
 نمود بموجب نوشته تمام رسیده و تفصیل در ساجت
 اقدس عرض شد و کل بطران عنایت و ذکر حق جل
 جلاله فائز گشتند از ثمر باغچه ان محبوب که مخصوص
 بحضور فائز چند دانه تناول فرمودند باری جمیع
 بعنایت فائز گشتند در جمیع احوال با پد نعمتهای الهی
 را ذکر نمائیم و عنایاتش را شاهد کنیم و بشکر و ثنا
 ناطق شویم طوبی لنعمة حضرت و فائزت بالقبول
 و طوبی لنفس ذکر و فائزت بعنايته المحبوب این
 خادم فانی مخصوص این ورنه را نوشته ارسال شد
 تا اولیا و اودان و امام الهی کل سرور شوند و ان

در بای عنایت حق بیاشامند و با حق ذکر منذکر گردند
 مفصود اظهار فیوضات قیاض حقیقی و عنایات الهی بود
 و هست انشاء الله جمیع ان ارضی و اطراف آن بر خوان فضل
 حاضر شوند و از مائده ساقیه تناول فرمایند انرا ^{اعطی} الله
 الباذل العظیم المحکم البهاء علی حضرتکم و علیهم من لدن
 عزیز عظیم خدام

محبوب مکرم جناب سمند ر علیه بجا، الله الاعلی ملاحظه فرمائید

هو الله تعالی شأنه العظمة والافئاد

لان آیام با ینکله علیا ناطق باله العالم و مفصود الام
 استک بالاسم الاعظم بان تحفظ حزبک من الاحزاب و
 دینک من الادیان ارب رب فدا حاطت البلا یا اعلام البر
 والبطاء استک بان تغفر جریراتهم الی ما فهم الی سباط
 فک و عذابک ارب رب فی فی قائما بین یدیک و راجبا
 بدایع فضلك والطافک عرفتم بالهی ما غفلوا عنه و علم
 ما امر و ابه فی کتابک المنقن انک انت القادر المقدر
 المکرم الغریب الوهاب با محبوب نوادی صاعقه عصیان
 مبارک و اخذ نموده و اعمال شنبه با شکل مختلفه نوی

و ثقنتك وسيف وامثال ان ظاهرا شده از حق جل جلاله
 امرزش بطلبید که شاید کوثر اسم غفاروش سباوی ^ج
 را محو نماید و اثرات اناب سماء فضلش ائمه کلاه
 غافله را منور سازد اتمه مهدی من پشاه الی صراطه
 المنقیم اسکندر تیره بعدم راجع در ساعات معدود
 ثروت و زینت و عزت و رفعت ان اخذ شد برجا
 بلیل جغد منزل نموده و بر مفر عند لب زباغ و اهل
 این دیار در لرزل و اضطراب بغمی که امنیت اس
 بالمره سلب شد و طبر امانت سر زپر پر برده ببرد
 مکتوب داده میشود چه که حالش معلوم نه این دو
 کلمه بر سبیل اختصار عرض میشود و امید هست
 محل نظر واقع گردد در دستان ان ارض یعنی اس
 باین ارض راجع و در ظل ساکنند آنچه را ایشان و
 دون ایشان مالک بودند بنا راج و غارت رفت
 و این مقام فی الحقیقه مقام شکر است چه که الحمد لله
 اگر دشمنان خالیست فلو ایشان مخزن لئالی محبت
 از انوار توکل پر و بستانی سرورند که فی الحقیقه این
 عبد از ذکرش عاجز است سوف بتوضیح الله خبر ما

عندهم من قبل انه على ما يشاء قد بر وسخطا آن
 محبوب که بتاریخ ستم جادی الثانی بود و باجم
 اسم جود علیه بجا آید الا بحی ارسال داشتند این
 بلا حظه ان فائز انشاء الله لمیزل ولا يزال از آثار
 سدره محبت محبوب بجزوال فتمت برند و تناول فرمایند
 و اینعبده هنیئا مرثیا عرض نماید خدای واحد شاهد
 حالت که اینعبدار و مسخطهای آن محبوب عالم عالم
 فرح و اینباط اخذ مینماید. یا حنا ذاک العرفان
 من کلما نما و بیانا نما و بعد از اطلاق مرثیة تلقاء
 وجه مالک قدم عرض شد بجز عنایت متواج البتة این
 عبد از اظهار مظاهر و ابراز ما برود عاجز بوده و
 هست نه تنها این عبد بل من فی العالم عاجز و فاسد
 اینکه در باره جناب ابن ابجر علیه بجا آید و غنا
 مرفوم داشتند انشاء الله در جمیع احوال از نارسی
 مشعل باشند و از عظمت کله منصعون و بعد از صحو
 بخت باث بکله مبارکه قد فتمت علی خدیة امرک با
 مقصود العالمین ناطق کردند این عبد از حق جل جلاله
 علو و سمو و استقامت از برای ایشان طلب نموده و

مینماید چه که امر بسیار عظمت و خلوت بسیار غافل و
 محبوب جناب شیخ ابوالقاسم علیه السلام در این مقام
 عازم و جواب عرایض ایشان که بنیابت جموری از اجاب
 عرض نموده بودند عنایت شد انشاء الله بآن فائزین
 چون حامل عرایض او بود حامل جواب هم او شد و
 اینکه در باره مسافرت جناب اخوی علیه السلام بماء الله
 مرفوع داشتند الحمد لله بمقر معهود رسیدند و بحمل
 حکمت متمکنند طوبی له هنیئاً له مرثیئاً له سلاماً له
 رحمة له ذکر جناب اقا محمد جواد علیه السلام بماء الله را
 نموده بودند فی الخفیة ایشان از تقوی میهند که
 عرف خوش استقامت از ایشان استقام و استقامت
 شد و امید هست که از این فخر مکافات کامل از
 جل جلاله مشاهده نمایند امثال این بیان از لسان
 محبوب استماع شد انشاء الله همیشه باین طرز اعتراف
 اندس مرتین باشند و در جمیع احوال با فو اراده ناظر
 منقطعا عن کل الجهات اگر چه باین طرز مرتین بوده
 و هندی عرض تکبیر اینتقانی را خدمت ایشان برین
 و از جمله ذکر مرفوع مرحوم حضرت فائزین علیه السلام

و رحمته نموده بودید باشو تا بنام جان و روان این
 حضرت رحمن مستدعی که عنایت فرماید آنچه با ایشان نمائ
 شد این تفصیل چون مخصوص بعضی از دوستان عرض
 شد این محل اختصار رفت ندان بذكر لولایی علی
 الزاب لبغوم و علی العظام بترك و بقول و علی الامون
 بطق باذن الله العزيز الودود در خصوص و جملات
 سادات علیهم بجا الله مرثوم داشتند از ارض با وها
 خبر رسید و ارسال نمودند الحمد لله بشفاف بقول شرف
 بیالم و در این آیه که جناب ناظر علیه بجا الله عازم
 بودند مخصوص مرثوم ارسال شد آنچه که لاحد له
 بوده و خواهد بود انشاء الله بان فائز شوند این خدام
 فانی از حق منبع سائل وامل که ایشان را مؤید فرماید
 بر آنچه که سبب و علت عنایت ابدیت ان الله ربنا و
 رب السموات و الارض هو المؤید الباذل العزيز الکریم
 خدمت ایشان نکیر و سلام عرض میشود اینکه در
 دستخط قبل ذکر جناب اسناد علی اکبر علیه بجا الله
 نموده بودند انه فان بذكر الله قبل و فوع ما و فوع و بعد
 و حين الو فوع مره بعد مره ذکرشان از قلم اعلی جاری

انشاء الله بما يحبته الله فائز باشند ذره از آنچه در سبیل
 حق با ایشان رسیده ضایع نخواهد شد بلا پای فی سبیل
 بمثابة شجرات انمار بدیده منبعه از او ظاهر شد و حجاب
 شد مکر مثل این بیانات از لسان منزل آیات استماع شد
 در مکتوبیکه این عبد خدمت جناب اقا میرزا ابوالفضل
 علیه بجا الله نوشته در دو مقام لسان رحمن ذکر جناب
 مذکور یعنی جناب اسناد را فرموده اند بالهامن بیان
 لا تعادله کتب العالم ولكن نظر باغثاش وانقلاب این
 اطراف مکتوب جناب میرزای مذکور ارسال شده
 انشاء الله میشود و ملاحظه خواهند فرمود و در این شب
 که شب بیستم شهر شوال المکرم است اینکلمات عالیات
 از افق سماء اراده شرف قوله عز وجل هو الذاکر الناصر
 العظیم باعلی قبل اکبر شهید العلم الاعلی باورد علیک
 فی سبیل الله مالک الودی و رب الاخرة و الاولی
 سوف یرون المخلصون ما قدر لهم من لدی الله العلی
 العظیم انھی اینکلمات عالیات در لوحی مخصوص منجذ
 ابھی ارسال شد انشاء الله بان فائز شوند و همچنین مجیب
 لپیغمبر مخصوص ایشان نازل شده ان ربنا الرحمن هو الغفور

الرحیم جمیع تفصیل ایشان و ماورد علیه در پیشگاه حضور
 مشهود و ترقی بعد ترقی مذکور و مخصوص جناب کربلائی
 عباس علیه بجا الله هم از مصدر امر ظاهر شد آنچه که
 لازمال در انجمن عالم بانی و دائمی فولجبل اجلاله ^{تسمیه}
 البصر ای عباس آنچه بر تو وارد شده اعظم دلیل و اعظم
 برهان بر عرفان و ایمان و ایتقان تو در کلیم و اصحابش
 تفکر نما که از چه و از که وارد و از بعد در حضرت روح و
 اجبابش ملاحظه کن لعمرا الله دیدند آنچه را که احدی از
 قبل ندیدند و در سبیل الهی شنیدند آنچه را که نفسی نشنیده
 در سبیل بطحا روح ماسواه فدا و اصحابش مشاهده کن
 مذود علیهم مانع بر اهل سرادق الملکوت و بعد در
 حضرت مبشر تفکر نما مصاد جمیع این بلاها در فروع اولی
 جملای انصرا که باسم علما معروف بوده اند بوده مذود
 این بلاها را بدان و باسم حق حفظش تا کوز عالم با و معاد
 نموده و نخواهد نمود اگر در غفلت ارباب عمامه فی الجمله
 تفکر کنی بفرح اکبر فائز شوی در لیلی و آیام وضو
 گرفتنه نظهر نموده بمساجد توجه نمایند لاجل ذکر و
 ثنا و تجمید و صلوات و از تنهایی که جمیع این امور از کله او

ظاهر شده غافل و محبوب حق میگویند و غیبتنا مستند و
 بکمال اعتراف بر او حمله مینمایند بگو ای الله من جوم
 حمد و ماذج ثنا مخصوص ذات پیمتاک بوده و مستحق
 ستبد من و مقصود من بچهره لسان عنایات لایعنا پرات را
 ذکر نمایم امریکه الیوم عطا و عرفا و حکما ازان محرومند
 مرا بان فائز فرمودی از در پای کرمت ما نلم که آنچه
 عطا فرمودی حفظش نمائی الا امر بیدک و انما العفود
 الکریم المجدک با مقصود الیاریفین انمئی دیگر این خد
 ثانی چه عرض نماید هر حرفی از بیان با علی التدا شهادت
 میدهد بر علو و سمو و سنان حق و همچنین بر عنایت و
 شفقت حق جل جلاله از حق بطلبید غافلین را بشتر آنگاه
 کشاند تا مطلع شوند بر اینکه تقوی را که از قبل بسبب
 ارتکابات شنیعه سب ورد و لعن مینمودند حال خود
 امشی و اطنی ازان تقوی بوده و مانند باروی اعمال
 شنیعه حیات غلیظه شده و ابصار را از مشاهده انوار
 منع نموده خادم منحصر که چه عرض نماید له ان بقول
 انا لله وانا الیه راجعون و همچنین سایر تقوی که از
 قبل و بعد در ان ارض در سبیل حق متضرر و باسا

نمودند و لیکن وارد شدند که بنا بر این من فائز گشتند
 طوبی لهم ولهم من مأب اینکه ذکر جناب عند علی علیه
 بجا آید و عنایت و احتیای آن اراضی نموده بودند
 کل نلفاء وجه عرض شد الحمد لله از بجز جوان ایشان
 اند و باقی اعلی ناظرند عراض بعضی که بنو سبط جناب
 ناظر علی علیه بجا آید بساحت اقدس حاضر جواب کل آن
 شرف فضل نازل و ظاهر و ارسال شد و مخصوص جناب
 محبوبی عند علی علیه بجا آید و الطافه الواح منعده
 نازل انشاء الله بان فائز شوند و حامل عراض خود حاضر
 جواب شده از قول اینتقانی خدمت جناب علی علیه
 تکبیر برسانند حق شاهد و گواهی که از نظر غایب نبود
 و نیستند و اینکه ذکر جناب اقامت ابوالعالی علیه
 فرموده بود بدعریضه ایشان از قبل رسید و لوح افصح
 اقدس الذی لا ح من انفة شمس عنایه الله رب العالمین
 نازل و ارسال شد انشاء الله بان فائز شوند در جمیع
 احوال با پدمنتک بحیل حکمت باشند اگر ارضی فریب
 شود و استعداد هم رسانند غرض در اولاد و این از
 اعمال است که لدی الله عظیم بوده و هست و الا فلا

محبوبی نبوی جملاً ناس را از حق بیان مالک اسماعیل
 ات لغافل صلت سعبه فی الحیوة الباطلة سوف برحق تعذیب
 فوفه و غنه و عیبته و شماله و امامه و خلفه ان محبوب
 هم حب الامر با بد حکمت را از دست ندهند در ارتکاب
 مراسلات با طرف ملاحظه فرمایند بقدر ضرورت آن
 بمتک جویند، چه که ناس ملحد مبغض در صد و جهان
 بوده و هیند جناب اخوی علیه السلام که در وقت
 کبیره شریف دارند ارسال مراسلات جایز نبوده
 و نیت مکر بقدر ضرورت انهم بطرزیکه با عموم
 ناس مخالف نباشد و این فتره نظر بمیل صاحبان جو
 است که با ایشان رجوع نموده اند و دون این از
 حکمت خارج و اینکه ذکر جناب حاجی بابا و جناب
 انا محمد ابراهیم و جناب شهدی حسین علیهم السلام
 نمودند ذکر ایشان تلافی وجه مذکور و عمل شان
 مقبول مخصوص هر یک اینجند خادم و رفقا و ارباب
 دانش و مقصود ذکر ایشان بوده خدمت جناب
 حاجی بابا و ایشان سلام و تکبیر برسانند اینکه
 ذکر جناب مرفوع انا عبد الصمد علیه السلام و

رحمته فرموده بودند در ذکر ایشان از سماء عنایت
 نازل شد آنچه که بدوام ملک و ملکوت تقاضای بانی
 و منضوعت الحمد لله آن محبوب همیشه سبب فضل
 اعظمتند از برای عباد و علت خیر اکبرند لمن فی البلاد
 لوح ایشان بجناب انا علی علیه السلام که در جوارسنا
 داده شد که ارسال دارند و ذکر مرفوع مبرور جناب
 اماستند جواد علیه السلام و عنایت را فرموده بود پدر
 همان آیام ذکر ایشان مکرر از لسان عظمت استماع شد
 و لکن صورت آن تا حال بمثنی ارسال نه امید هست که
 نزد آنجناب از بعد ارسال شود چگونه در ذکر ایشان
 فلم اعلی توفیق نماید مع آنکه از نفوس موفقه منفضه
 راضیه ثابته مستقیمه بودند و بعینه این عبارت
 از لسان احدی پسر شنیده شد صد هزار هینتا از برای
 ایشان چه که بذكرش عین رحمت جاری و ساری
 و اینکه در بان مرفوع جناب عبدالمجید خان علیه
 رحمه الله و عنایت مرفوع داشتند لومی مخصوص ضلع
 ایشان علیها بآء الله از سماء عنایت نازل و در آن
 لوح ذکر مرفوع خان علیه السلام شد حمد مقصود عالمات

واکه دوستانش را از طراز فضل محروم نفرموده چه که
 آنچه در باره هرنقی الیوم از قلم اعلی جار بشود بانی
 ودائمت و خزان و دفا من عالم بان معادله تمامد فی
 الحقیقه هرنقی الیوم با کلبل رضا مزینت مونس سید
 حونه بانیه خواهد بود طوبی للفائزین و مجدد
 در این چنین اینکلمات عالیات از سماء عنایت مخصوص
 ضلع نازل تا سبب و علت فرج جدید و سرور بدیع
 من لدی الله شود قوله ببارک و تعالی بنام دانای
 بینا یا امة الله ندایت در سخن اعظم بشر ف اصغافائز
 الحمد لله مؤید شدی و با فوق اعلی در آیام مالک
 سما نوجه نمودی این شان عظیم را با اسم مبارک
 حق جل جلاله حفظ نما جمد کن تا از حق استغاث
 بیاشای هرنقی بان فائز شد بکل خیر فائز شد
 در صحیفه سمر از قلم اعلی مذکور و مسطور بذكر حق
 ناطق باش و بیادش مشغول و بجیش سرور او است
 کافی او است شافی او است ^{مومنین او است} معین از امور او است و
 محزون مباش چه که بحر سرور امام عیون مواجبت
 طوبی از برای عباد و اما اینکه بذكر حق فائز شد

و بعرفان من مزین البهاء عليك وعلى امانى فبهناك اللآ
 امن بالله الفرد الخبير انتهى و اما در باره ایشان
 باین شطر جایز ندر چه که منقلب است و از قبل تفصیل آن
 ذکر شد و در باره املاک اذن تصرف با ایشان داده
 شده و فروش آن جایز ندر چه که از برای آنمخدومه
 ظاهر وجودش لازمت بجمال روح و ریجان تصرف
 نمایند و بدینکه محبوب امکان مشغول باشند با این جمیع
 امور بروفق حکمت جاری گردد اگر مدعی یافت
 شود فیهی رفتار نمایند که سبب ضوضا نشود الحمد
 لله بملك لا یفتی که معرفت حق جل جلاله است فائزند
 اینکه ذکر بعضی اجباد را آخر مراسله آن محبوب بود
 تلقاء وجه عرض شد ذکر هر يك از فلام عنایت جاری
 روحی لفضله الفداء الحمد لله بواسطه آن محبوب
 از صبر بیان رحمت فیمت بردند این نعمت کبری نظر
 بانکه مثل غیث هاطل در کل احوال نازل و جاری
 است مقامش مستور است و لکن بومی از آیام مشاهده
 خواهد شد که هر حرفی از ان اعزاز است از آنچه در گذر
 مشهود و مکنون است این خادم فانی خدمت هر يك

از دوستان الهی عرض فنا و نیستی معروض مبداء
امید هست که از فضل حق جل جلاله کل مقام نمایند بر آنچه
که ترا و مقامات انانیت انشاء الله کل بنور اتحاد
باشند و بنا بر محبت حق جل جلاله مشغول جناب افاضی
علیه بجا آید و آنکه از مهاجرین بودند تکبیر برسانند انشاء
باقی اعلی ناظرند و بیا بخته الله عامل از قبل جناب کد خدا
علیه بجا آید و وعده لوح داده شد و مکرر با هم ایشان از
سما فضل نازل چه که عرایض متعدده از ایشان از قبل
انشاء الله موقوف شوند بر آنچه اراده الهی بان تعلق یافته
مخصوص جناب افاضی فیض الله علیه و روحی نازل الطهر
به قلبه و بکون من الراشدين و فنی از اوقات فرمودند با
عبد حاضر از ملکوت عنایت من غیر تعطیل مطارد رحمت
نازل معذک فیض هل من مزید میگوید انتمی انشاء الله
کل محل واقع شوند از برای نزول رحمت الهی از اول
عالم تا حین چنین فضلی ظاهر نبرد بکر مگر بعضی از فخر الهی
فواهای تقاضای ابصارشان را منع نماید مثل جنود غافل
و حزیب عاقل که اراده نموده اند اشرافا تا فوا را قباب
حقیقت را با عندهم منور دارند اگر بیانات منفرد حقیقت

رحمن که در احیان مثنی و پاد رحین حضور بعضی از اجبا
 بان تکلم فرموده اند جمع شود معادل جمیع کتبی است که الان
 در نزد احزاب ارض موجود بل از پد لوم پنصنون نامه
 رسد با پنجه در حضور ثبت شد بازده سنرا از شع الی
 ثمانین پنجه از سماء مثبت الی نازل ثبت شد و پنجه ثبت
 شد در شرط زور احب الامر محوکت با محبوبی لمر الله ان
 الخلق فی ظلم عظیم ملاحظه فرمائید چه رانفی میکتند و
 چه را اثبات مینمایند اقام عرض دیگر و در مثال
 همت علیخان و ابن ایشان و من معما با حان اندر فائز
 و یک لوح اعز امتع مخصوص جناب خان از سماء مثبت نالی
 و محظ ابھی نوشته ارسال شد در هر ارض ساکنند ایشان
 برسانند انه بفعل ما بشاء امر امن عند و هو المشفق الکریم
 و یک لوح امتع اندر هم مخصوص جناب انا محمد جواد علیه
 بجاه الله ارسال شد عرض دیگر اینفانی انکه خدمت جناب
 ملا عبد الرزاق علیه بجاه الله تکبیر برسانند حق شاهد
 کواحت که لدی العرش مذکور بوده و هستند و این عهد
 لا زال ذکر شایسته نموده و مینماید و انشاء الله خدمت ایشان
 کراهه اخوی ارسال میشود آنچه که عرف خلوص از این انشاء

شود چگونه میشود ایشان و حضرت مرفوع و اللذان علیه
 بچاء الله از نظر بروند در جمیع احوال فحاشا بحجت لحضرت مرفوع
 در مورد بود انشاء الله جناب ابن علیه ^{۱۰۰} هم لازال برکت
 ذکر و ثنای حق جل جلاله و استقامت کبری ساکن و جالس و
 مشرعی باشند با محبوب نوادی از حق باید بخواهم نور استقامت
 اهل الله را منور سازد تا نغش صفا دع ایشان را باز ندارد و
 محبوب سازد چه که حب البیان حضرت رحمن لا بد از ظهور
 نغاش در آنان اگر چه بفضل الله و عنایه اهل بجا باشند
 نمایند که ماسوی الله را معدوم و مفقود مشاهده نمایند
 هینما لهم خدمت دوستان آن ارض که از کور و رضائشان
 اند و بافق اعلی ناظرند نکیر برسانند و بشارت عنایت
 مقصود عالمیان را مذکور دارد تا کل بفرح تمام بر خدمت
 امر پیام نمایند آنه بجدی من بشاء الی صراطه القوم و الحمد
 لله العلی العظیم البهاء اللاح من افق ارادة محبوبنا و
 مقصودنا علی حضرتکم و علی من معکم و علی کل عبد راضع مستقیم ^{۱۰۱}

بیم ربنا الانفس الاعظم العلی الایمن

عرض ایستغاثی خدمت آنحضرت آنکه دستخط محبوب نواد

جناب مہمند و علیہ بجا، اللہ مالک القدر کہ با محبوب
 ارسال داشتند و پدید شد و بعد از اطلاع در محضر اقدس
 مالک ابداع بشری اصنافاً و اینکلمات علیاً از سماء ^{مشیت}
 مالک اسمائیل قولہ جلّ سلطانہ و عزّ بیانہ با اسم جود
 فی الحقیقہ جناب مہمند و علیہ بجائی بمنظر اکبر ناظرند و
 بر خدمت قائم حرارت مجتہش را حجابات حایل ننمود و سبباً
 اثران را منع ننماید اگر طالب صاد فی ازا ما کن بعیدہ است
 فرادارد ہمکن اثرش را بیابد عبد حاضر مطا لبش را عرض
 نمود بشری اصنافاً و جواب مرد و قائم سبحان من بنطق
 و بسمع و بچییب و سبحان من اودق فی الافئدة و الثلوب
 ما اجند بها الی الحق علام الغیوب یا مہمند انا قبلنا
 من هذا المقام الیک و ذکرناک بما لا یعاد لہ شیء فی الازل
 و نکتز علیک و علی الذین اقبلوا بکلم الی اللہ رب العالمین
 بشر اجبائی بذکری و توخیمی طوبی لمن یمتک بالحرورۃ
 الوثقی و شرب رجفی الجہوان من ابادی عطاء ربہ
 الرحمن و کان من الراحمین جمیع دوسنان ان ارض را
 از قبل مظلوم تکبیر برسان فل با اقباء اللہ فی المدین و
 الذبار فاعلوا ان القوۃ فی الاتحاد و الفلاح و النجاح فی

الثبات والاتقان از حق بجواه تا کل مؤید شوند بر استقامت
 بر این امر بکه جبال رو اسخ از او منزعج. ابد و سنان فله
 آیام رحمن را بداند لعمر الله ما اشرف الشمس علی شهبها و
 علی مثلها ان اغثنوا الفرصه فی آیامی ثم اقصر و الا
 علی خدمه امری سوف یرفع الله به منامانکم و مرابنکم
 و یظهر علی من علی الارض یمتوکم و علوکم و ما حملنوه فی
 سبیله و ورد علیکم فی امره البدیع در جمیع احوال
 ریح با شامات و خوارت با اعدا باید در کل حال بوصایا
 الهی ناظر باشید و بما فی الکتاب عامل انشاء الله در ظل
 عنایت بنور عدل و انصاف و امانت ^{و دیانت} و خضوع و خشوع
 منور باشید البهاء علیکم و علی من معکم و علی من ^{بعینکم}
 انتهی. از بدایع فضل الهی آنکه در همان جن که مکنو
 رسید این خادم فایز بشف حضور فائز و بعد از ^{رض}
 این جواب از ملکوت بیان سلطان مآب نازل انشاء
 الله موالی و اقا بان ان ارض از ماء عنایت حق جل جلاله
 بر زندگی نازده فائز شوند و بما ینبغی آیامه مشغول و عا
 ذکر جناب حاجی محمد ابراهیم علیه بجا آید الله نموده بود
 هذا ما نقل له من العلم الاعلی فضلا من لدی الله مالک

توري قوله تعالى و تقدس هو الناطق بالحق بين الخلق
 ان المظلوم في كل الأحوال دعا الكل الى الغنى المتعال بما
 من ليل ولا من يوم الا وقد فيه ارفع صرير قلبه الاعلى على
 شان لا ينكره الا ^{مظلم}ميرك كفار لعمر الله ما حفظنا انفسنا
 فداظهرنا الامر بسلطان من عندنا و دعونا الملوك و
 المارك الى الله الواحد المختار و اول من اعرض عنا و
 اعرض علينا علماء الارض الذين عززناهم بكلمة من عندنا
 و رفعناهم بامر من لدنا فلما اثبتناهم وجدناهم من اهل
 الضلال في المال باعرضهم اعرض العباد و بتنا فهم
 اشعلت نار البغضاء و ورد علينا ما نوح به سكان سردي
 العظمة في الغدو و الاصال انا اردنا جاحمهم وهم افنوا
 علينا من دون بيته و لا كتاب طوبى لمن بندهم
 و رائد مغبلا الى الله رب الارباب قد سمعنا اقبالك
 ذكرناك في التجن بايات نضوع بما عرف الرحمن في
 الافطار. تمتك مجبل عنا به ربك و قل اربيتك
 باسمك الاعظم و سلطانك المصين على العالم بان تؤيدني
 على الاستقامة على حبك و تجعلني من الذين فازوا
 برضائك انك انت المقدر على ما يشاء لا اله الا انت

الهزیز العلام انھی انشاء الله توجیه و اقبال ایشان بحی
 جل جلاله سبب و علت ادراک فیوضات نامتناهیہ گریز
 آنچه از رو با ذکر نموده اند انشاء الله سبب عظمت امر و
 قوت و قدرت و وفور و وفور و غلبه از جنود ظالم
 و تمات و اسلمه نبوده و نیت مکرر از لسان عظمت اینکله
 استماع شد عمل طیب و کلمه طیبہ و اخلاق مرضیہ از
 جنود قویہ حتی جل جلاله محبوب افعال و اعمال سبحان
 ارض شانی نداشته و ندارد باید بجنود اعمال طیبہ و
 اخلاق پسندیدہ افاق فلوب را تصرف نمود هیچ سببی
 احذ از کلمه الہی نبوده و نیت اگر معدودی خالصا
 لوجه الله بر امر پیام نمایند لله بگویند و الی الله ناظر
 باشند البتہ آثارش در ظاهر و باهر کرد چنانچه
 ظاهر شد و مشاهده مینماید این عبد هم خدمت
 جناب مذکور تکبیر مہربانند و از حق جل جلاله از برای
 ایشان نایب مہربانند و همچنین ذکر مخدوم ضلع مرفوع
 میر و عبد الحمید خان علیہما السلام و مراتب ثبوت و
 رسوخ و استقامت آن و رفہ را مرفوم داشته اند الحمد
 ان و رفہ بعنايت حق جل جلاله فائزند امید هست سبحان

در امر ثابت و واضح باشند که رجال عالم قادر بر تغییر و
تبدیل و منع نشوند تا چه رسد بنساء ارض ذکرشان در
ساحت امّنع اقدس عرض شد و آفتاب فضل مشرف
هنپشالها و طوبی لها در این ساعت این عبد در ساحت
عرش حاضر لسان قدم ذکر مرحوم مرفوع میر و جناب
ملا عبد الرحیم علیه بجااء الله الغریب العظیم را میفرمودند
بالها من ذکر لو یلغی علی الظلّة لیبید لها بالنور و لو علی
التراب یقوم منها خلق لا یحصیها الا الله مالک المفا
و بعد ذکر حبیب روحانی جناب ملا عبد الزاوی علیه
بجااء الله را فرمودند شمس عنایت بشانی مشرف که این
عبدالذکر تمام ان عاجز است ^{وفا} هنپشاله و لمن فاز بیضا
و فضله فی الحقیقه این فانی از ایشان خجالت انشاء الله
بجوله و قوتہ بندارک ما فات قیام میشود عرض کرد
دستخط حبیب روحانی جناب ابوالمعانی اعنی ^{تجلی}
ابوالمعالی علیه بجااء الله و عنایتہ باین عبد رسید
و همچنین عریضه بساحت امّنع اقدس اعلی عرض نمود این
فانی تمام را تلفاء وجه معروض داشت در همان چمن
مخصوص ایشان و نفوس مذکوره الواح مقدسه ان

سماء احدیه نازل و ارسال شد این خادم قانی از حق
 جل جلاله سائل و امل که ایشان را بزوارت الواح منبغه
 فائز فرماید آنه علی کلثی قدر و بک لوح امنع اقدس
 هم مخصوص مخدّه ام جناب افاستدا شرف علیهما بجااء الله
 و نوره نازل و ارسال شد ذکر شهدای آن ارض و مخدّه
 مذکوره در ساحت اقدس بوده و هت اتم من الغائزین
 و رب العالمین در شبی از شبها اینقانی در حضور
 قائم لسان احدیه ذکر دوستان آن ارض را ^{موند} اینفر
 از جمله نفوسیکه در این ایام ذکرشان باحت ^{اقدس} فائز
 و همچنین ذکر جناب کد و انا اکبر علیهما بجااء الله که
 از منسبین ایشانست و چندی قبل لوحی هم ^{من} مخصوص
 اسم ثانی از سماء عنایت نازل و نزد اقای حضرت
 اسم الله م علیه منکل بجااء اجماع ارسال شد که
 برسانند الحمد لله بحر فضل الهی منوجه مقبلین و
 مخلصین و مستقیمین و ثابتهین بوده و هت و نف
 الحق در لبالی و ایام از قلم اعلی جاری میشود آنچه
 که محصین از احصای آن عاجزند بشهد بذلك
 کل منصف بصیر عرض دیگر جناب محبوب انا محمد

علیه بجا، الله مالک الایجاد را ذکر کرده و همین
 لازال اینعبدا از حق جل جلاله توفیق و نایبدا پشازا
 خواسته و میخواهد پوی از ایام لسان قدم با پنکله
 علیا فاطم قولہ عزاجلالہ باعبد حاضران از کربلا
 من قبلی انا نکبر علیه من هذا المقام و علی امله و علی
 الی فارت بلغانی انا نوصیها بذکر فضلی و عنایتی
 رحمی الی سبغت انھی حق شاهد و کواصت
 که لازال در نظر بوده و هستند انشاء الله بانوار
 این مقام منور و محبت الله قائم و مشتمر باشند نور
 امر اکبری از بلاد را روشن نموده حال باید بکمال انما
 و اتفاق منمتک و منثبت باشند تا کل فائز شوند
 هذحق لاریب منه پسئل الخادم رتبه بان بحفظ با
 مقامات الذین اقبلوا الیه و حملوا الیها فی سبیلہ
 انه لھو الحافظ الامین باعجوب فوادى مطالبنا
 محبوبی حضرت سمندر علیه بجا، الله الایمى جواب
 آن از سماء عنایت نازل منبتاله و مریتاله و لمن معه
 و لمن یحبته و یسمع قولہ فی امر مولانا و مولاء و محبوبنا
 و محبوبہ و البھاء و النکیر و الیلام و الرحمة و العنايت

علی حضرت واهله وذریته من لدی الله دینا ورتبه
 و مفصودنا و مفصوده و مفصود العالمین دیکر سلاً
 و تکبیر و عرض خلوص خدمت آنحضرت بالمواجمه
 عرض میشود اگر وکیل و کفیل بخواهد حق حاضر و
 موجود آنه هو نعم الوکیل و نعم الکفیل و نعم المولی و
 نعم النصیر خ ادم

بسمی الجیب با علی علیک بهائی مکتوب جناب معتمد
 علیه بهائی که بشما نوشته عبد حاضر لدی الوجه
 عرض نمود الحمد لله بخدمت امر فائند و بطراد استفا^{من}
 مرتین هینثاله ولذین شربوا کونرا الا سقما من بد
 عطاء و تهم القوی القدر زفرانش در محبت الهی مشا^{هد}
 شد و کلماتش در شوق و اشتیاق باصفا فائز له
 ان یحمد الله بدوام الملك و الملکوت از فقره^{استغاث} هو
 فیکل حال عرف بیا و خوشی ساطع و اینکله از عوالم
 لا اول لها و را بر حسب معنی تا بشد نمود تا ظاهر
 باهراد این فضل که ربيع فضول عالم و در این قرن
 که مبداء فرونت از لسان و قلم و قلبش جاری ظاهر

مبدء ان از نا شيد حق جل جلاله بوده مشكى نيست كه منتها
 ان هم بجى راجع اين عنوان مراسلات او مبارك و مهيون
 است و البته اثرش ظاهر شده و ميشود اينكه نوشته نا
 حال ببند پيش راضى نشد ام حرم راضى نيست فلان
 استغنى على الامر منقطعاً عن كل ذى وجود و كل ذى اسم
 و تذكر محمد قبل صادق عليه بجاى الله و نبشتره بذكرى
 له و اقبالى اليه من هذا المقام العزيز المنيع و تكبر من
 هذا المقام عليه و على الذين نسبهم الله الى عبده انه هو
 الميقن الكريم و تذكر من ستمى بعبداً المحبين و على قبل اكبر
 و الذى ستمى بجواد لغير حوا بعنايه الله و رحمته و بذكرى
 الله فى يومه العزيز البديع ابد و سنان بجمال استغنا
 بر امر محبوب عالمان قيام نمائيد بشايد كه جميع عالم بر اين
 مقام اعظم كواهى دهند و مراتب استقامت و انقطاع
 و ثبوت و رسوخ ظاهره مكرهين ارتفاع ضوضاى
 ناعفين و مشركين و ملحدين انشاء الله از زلال كوثر
 بيان محبوب امكان در كل حين بياشاميد سكر شيب
 شعور و طميش طعم حيات بلازال قدح اعلى امام و جوه
 اهل انشا طوبى لمن شرب و وبل للغافلين امر و زردى

است که اهل آسمان با اهل زمین توجیه نموده چهره که ارض
مقرعش اعظم واقع طویلیان عرف هذا المقام ومنتك
بعنا بزرگه و تثبت بذله الطویل المنیر و اینکه ذکر خوان
را نموده اند انشاء الله بذکر حق جل جلاله مشغول باشند
و بعنا پیش منتك بشا اینکه شوک و حثمت و اسباب
دنيا ایشانرا از افق اعلی منع نماید و مؤید شوند بر امریکه
عرف بفا از او استقام کرد در فی الحقیقه اگر نفسی در این
مخند که خود را بذکر اشیاء فایده و زخارف لا یغنیه و
جمع آن مشغول نماید هر صاحب بصری بر خیرانش شهادت
میدهد اگر هم انسان منحصر باین آیام معدوده باشد
او قابل ذکر نبوده و نیست از حق بطلبید او لیا ئس را
مؤید فرماید بر آنچه بانی و دائمت انه هو المقدر
علی ما یشاء وهو العفور الکریم و اینکه در باره و در
ضلع من سعد الی الله نوشته بودند شنیدیم عنایت
الهی در باره او بوده و هت انشاء الله بما یبغی فائز
شود و بطران ثبوت مرتین جمیع منتبیهن اجتناب و
جناب سمند ر علیه بجائی و از اناث و ذکود و صغیر
و کبیر ذکر نموده و میبنا یم کل تحت لحاظ عنایت و

فباب عظمتها زحون بطلبها كل رابح حفظ مقامات
 موقن دارداته ولي الامر في الدنيا والاخرة والمفتد
 على ما يشاء بسلطانها المهين على من في السموات والارض
 البهاء من لدنا عليك وعليهم وعلى اوليائنا واصفنا
 الذين نصرنا امرى البدع

في محبوب مكرم جناب سمند رعليه بجااء الله الابع ملاحظه فرأنا

بسم ربنا الاقدس الاعظم العلي الابهي

الحمد لله الذي نقره بالامداد ونوحه بالعظة والاجلال
 ونجلي اقل من سم الابره بنور الجمال اذا انصعق العناق
 ومطالع الثوف والمجذب والاشتيان منهم من قد
 لاشرافه اكليل الحيات ومنهم من افاق وقال سبحانك
 يا مالك الميثاق والظاهر في يوم التلاق احب ان
 اشرب رجق الشهادة امام وجهك يا محبوب العالم
 ومفصود الام وارى في سبيلك وجكالتوف
 الميلولة والرياح النافذة وعزتك يا محبوب المفرين
 ومفصود العارفين لا احب ان يطرح هيكلي على الفراش
 وبضبع رومي في ايامك يا منزل الآيات ومظهر البينات

وعرف فرعك المعلن على مننك احب ان ينضوع متى
 عرف الشهادة الذي به يقوم كل بيت ويبعث كل اعظم
 وينتحر كل جامد وينطق كل كليل وينفج كل حزين و
 عزتك باسلطان الوجود وعالم الغيب والشهود ان الخادم
 يعلم بالعلم البين بان الشهادة في ساحة عزك اعظم
 الاعمال ولكن نخبها من فلك الاعلى وامرك الاظهير الامين
 الاعظم الابهي امسلك با ماء الوجود و نار القلوب جبا
 العارفين ونور المقربين بان تكبلى ولاولياتك اجر
 الذين اسشهدوا في سبيلك ثم اجعلنا من الذين نبدوا
 ارادتهم منتهكين بارادتك ومنشئين بمشيتك وقد رنا
 من فلم نقدرك ما يحفظنا عن مكر الذين كفر وابتك و
 بابائك و فاموا على ضرك وتضبيع امرك بالحق والله اعلم
 ومقصودى ومقصود الامم امسلك بالاسم الاعظم
 الذى يضطرب كل خائن وخاف كل جاور بان يجمع اجبا
 فى ظل سدرة فربك ليمعوا ندائك الاخلى ويطوفوا
 حول عرشك يا مالك انمذ الاشياء ارباب اغفر لى ولاولياتك
 واحبايك ثم اردفنا خبر كل عالم من عوالمك انك انت
 الذى لم تمنع كرمك الموجودات ولا الكائنات لا اله الا

انت المقدر العليم الحكيم وبعد دستخطاً بمحبوب مكرم
 كه بنا برنج بيت و پيم صفر بود ظفر بنفشيد چه كه اعلام
 ذكر محبوب عالم بر رؤس هر حرفي از ان منصوب و نفع
 تعالى هذا المقام الاعلى كه جان بنشد و روان عطائنا
 اگر جميع عالم اراده نمايند شرح لذت موحد بن و مخلصين
 را كه از ذكر و ثنائى الهى ميرند احصا كنند البته خود را
 بجز مشاهده نمايند و بعد از فراغت و اطلاع فصول
 محمود نموده بعد از اذن امام عرش مقصود معروض
 دامت فالجلك عظمه و عظم كبرياءه انا نكبر من هذا
 المقام على الذين و فوا بيشاق الله و عهد و ما نقضوها
 و نمكوا بها الى ان صعدوا الى الله مالك الرقاب يا
 ميمند را پيكلمه مباركه ز ياده از حد احصا از قلم و لسان
 جارى معدلك عالم بيان در جميع احوال تكرار اودا
 طاب چه كه اكثرى از ناس غافلند و بظنون و اوها
 خود مشغول با ميشود بجز قازام الكتاب محروم ميشوند
 و بنظره از بجز اعظم غافل و فاقى بجد الهى امر بى عظيم
 طوبى لمن تمسك به و ويل للغافلين انشاء الله جميع ^{مسان} دو
 بروج كله بجهوه نازه جديدا مرتين و فائز شوند چه هر

نفسی فی الحقیقت باوجبات یافت او بر عهد ثابت و محکم
 است چه که و فایستی قدامه و الأمانه عن بیته و الصدقة
 عن یاره و نور الاطینان فوق راسه و روح الانقطاع
 بجزک معه نفس مطمئنه ثابت با بن جنود عالم قلوباً
 فتح نموده و مینماید در این ظهور اعظم جنود حق بی
 سلاح باصلاح عالم توجه نموده اند لمری لمری سلاح
 جنود الهی اتقد واحد بوده و هت ملاحظه نماید کله
 عالم را مستخر نموده و مینماید هو المقدر علی ما اراد و هو
 الغالب القدر د و ستان ان ارض را از قبل مظلوم نکیر
 برسان باید کل بر خدمت امر پیام کنند و بکمال اتحاد و
 استقامت و حکمت و بیان عباد الرحمن را کوثر عرفان عطا
 نمایند هفته قبل لوحی بجناب نبیل علیه بجاتی ارسال
 شد انشاء الله از عرش آیام وصال را بجا طوارند و ان
 کوثر ذکر الهی هبا کل مرده را بقبض زندگانی فرقی نماند
 البهاء علیه و علیکم و علی کل ثابت مستقیم الحمد لله
 العظیم انھی با محبوب این خادم فانی این کرامت
 اینکه موفق شود با بن ذکر نداشته و لکن اراده الله صیغه
 ارادتی و عدمی مثبتی علی الصباح تلقاء وجه بطیخ چای

مشغول در آن حین جمال قدم بیبیت دیگر توجه فرمودند
 و بعد از حضور و ورود این عبد قال جلت عنایت
 یا خادم فأت بعلم و ورفی دیگر این خادم عاجز است این
 ذکر اینکه از ملکوت بیان چه اصفا نمود قسم عیال مقصود
 و سلطان غیب و شهود که در اکثر احوال حین تزیل
 این عبد رافرج و حزن بشأن احاطه مینماید که جز جن
 تعالی شأنه بر مقدار آن آگاه نه فرج از اصفاء الحان بد
 منبعه حق جل جلاله و اما حزن از خوف آنکه مبادا پات
 نرک شود و قوه حافظه از حفظ آن عاجز ماند و قوه الحن
 اگر فطره قادر است از عهد ذکر امواج بحر کماهی می آید
 این عبد هم قادر بر لغز المقصود هو القادر و نحن عجزاء نسئله
 التائب فیکل الاحوال انه هو الغنی المتعال اینکه ذکر
 محبوبان جناب انا ملاء عبد الرزاق و ملاء عبد العظیم علیهما
 بلاء الله و عنایت نمودند و همچنین مراتب شوق و اشتیاق
 و استقامت شافراد را مرآت مرفوم داشتند ایشان آید
 چنین باشند بل از بد و اعلی و آسمنی و در همان محل که
 شریف دارند بجبل خدمت نمک نمایند و بیلیغ امر
 ثبت حضرت و الدایمان علیه بلاء الله و رحمه و عنایت

وفضلہ در ساحت اقدس از اول ایام ناحین مذکور
 بوده و هسند انشاء الله ایشان بر قدم ایشان مشی نمایند
 با حبیب نوادی اگر امثال ابن عبد و انحضرت و سایر ^{بنا} پرورد
 فرج و سرورمان محدود و باین اشیاء محدودہ ظاهر باشد
 لعمرفصودنا و مفصودکم سخن و هم فی خسران مبین امر ^ن
 مطلع بجور ظاهر و مشرف شمس لاسخ و با هر چه منجوق
 امام وجه حاضر و کورجات با پادی فضل مبدول ^{باید}
 بکفک و بیان مردکان ارض را نصیب عطا نمود
 بکمال روح و در بیان بزیبت اهل امکان مشغول شد
 امید هست که نجات ایات الهی که هر منصفی اعتراف ^{باید}
 بر حضور و عجز از احصایش جمیع ذرات را بکفک اند
 و بخدمت قائم نماید ان الله علی کل شیء قدیر اینک ذکر
 چند مجلد کتاب نموده بودند که باسم رئیس کمره در آن
 ارض وارد شد و همچنین مرثوم داشته بودند که در پرده
 و حجاب نصاب و مواعظ بعضی اشارات در او بوده ^{باید}
 و اشارات غیر واضحہ لایمنہ لایمنہه نباید منسوب ^{باید}
 باشد انجوب کتاب سلطان را مشاهده فرموده اند ^{آنها}
 بلوک اظهار شد ملاحظه نموده اند لندره هم شاید جزیره

باشد رُب ناصح بسوجب النصع اعظم تمام نصع و رُب
 واعظا بنبره منه الوعظ ان تفصيل را ابن اجمال کافي
 لعمر الله ان القوم في وهم عجيب بالبت العالم بعلم وبالبت
 يعرفون و اينکه مرفوع دانستند جناب حاجي محمد ابراهيم
 عليه بجا الله هم طالب بدن ان کتاب شده اند اين نظر
 بحسن ظن بوده چه که همه چکان نموده اند که شايد از حق
 باشد طوي له و نعيم له از بيقاني تکبير خدمت جناب
 ايشان برسانند و مذکور دارد چندی مثل ابن امان
 باهرات از سماء مثبه الله نازل قوله جل جلاله يا ايها
 الموجه الى الوجه بكفيك كتب الله المهين القوم انه اذا ترك
 اية منها خضعت لها كتب العالم و طاف حولها ملكوت
 البيان بشهد بذلك الملا الأعلى و الذين يطوفون العرش
 في هذا المقام الممنوع انه ظهر و اظهر ما كان مكنونا
 في كثر العلم و مخزونا تحت خاتم الحفظ و مسطورا في كتاب
 الله رب ما كان و ما يكون بعرفانه استغنى الوجود عن
 عرفان العالم و بنور اسمه اشرف الارض و السماء ان انتم
 تعلمون انه فتح باب اللقاء بمفتاح الاقدار و هدى
 الكل اليه ولكن القوم اكثرهم لا يفقهون اننى امثالا

ابن بیانات از قلم اعلی جاری بشا بنکه عظم و مهم را
 روح بخشید و همبکل ثقیل را طهران آموخت مفصود
 از ذکر این آیات الهی و عرض این عبد آنکه جناب ایشان
 و سایر دوستان بعنايت حق جل جلاله مطهرن باشند
 و بیفین مبین بدانند که به استغنی عالم الوجود عن دونه
 هو المقدر المنعالی العظیم المحیط و اینکه مرفوم داشتند
 جناب حاجی محمد ابراهیم مذکور علیه بجا آید الله اسندنا
 نمودند که ذکر ایشان در ساحتا منع اقدس عرض شود این
 سئلت با جابت مفرود و بعد از عرض و اصغنا اینکلاما
 غالبات از سماء منزل آیات نازل قوله جل جلاله و عز بیانه
 یعنی اقدس الامنع الاعظم یا ابراهیم فد ذکرناک ان
 سمعنا ندائک و را بنا اقبالک و فلهما ان ربک طو
 العظیم الخیر مرة ذکرناک فی لوح اسمنا المهدک و اخری
 فی الواح اخری ان ربک طو الفضال الکریم ^{لسمعک} طوبی
 بما سمعنا ایاک و لعینک بما اقبلت الی افنی و لبدک بما
 اخذت لوحی البین فد ذکرک من فلی الاعملى بما لا یعاد
 شیء یشهد بذلك هذا المظلوم الغربی نمتک به ^{نشیب} و ن
 بما نزل فی الکتاب من لدن علیهم حکم الله الحمد بنور عرفا

فائز شدی و بذكر حق جل جلاله که اعظم از کل خیر است
 منقرض گشتی حال جهد نما که شاید بجات تقی موقوف شوی
 از قبل فرمودیم من اجبی نقاسا فکاتما اجی الناس جمیعا
 باسباب تمک نماید و سبب اشتعال قلوب گردد
 نارسده ظاهر و مشغول و نور وجه لاغ باسم محبوب
 عالمیان از ان نار مشعل و از این نور عالم را منور دارد
 انه معکم بجمع و پری و هو الیه مع البصر البهائم علیک
 و علی من معک من الذین یبذروا او هام العباد مغفلین
 الی الله رب العالمین انتهى الحمد لله ایشان در این
 سنه مکرر بایات الهی و ذکرش فائز شدند چند کرامت
 در نظر حضرت و حرفی از آنچه نازل شده عالم و آنچه
 در او است بآن معادله نماید هنبثا لجنابه و مرثی الخضر
 و اینکه ذکر جناب طهما سبحان علیه ۹۹ نمودند در
 ساحات منع اقدس عرض شد اینکلمات عالمان از سماء
 مثبت مقصود عالمیان نازل فوله جل و عز بی الظلم
 المنور امرونا قتاب معانی از خلال سدره بیان
 بصورت اینکلمات بر ارض پرتو افکند هذا يوم کان
 لغائه منتهی ابل المفرین و الموحدين ان اغثنوه ولا

تگونیوا من الصابرين تنكوات حال تنبكه وراين ايام
 بنور عرفان فائز و بها مر به عامل انشاء الله از فضل و
 عنایت حق جل جلاله فائز گردی با آنچه که بدوام ملك
 و ملكوت باقی و دائمت او است پنا و او است دانا
 بشهد و پری و هو التبع البصر بك ذره از اعمال في
 سبيله تعالى ضایع نشد و نخواهد شد لعمر الله جری
 ازاد و جمیع عوار مشاهده نماید و بان فائز گرد و جهد
 نماید تا کوز اعمال خالصه نزد حافظ امین و درجه ^{کند}
 این کتزار خائنین و سار فین محفوظ بوده و هست ^{الهی}
 لك بما قرئت بذکر المظلوم و جری با منك رجوع البیان
 من قلبه الغریب البدیع البهاء عليك و علی كل ثابت
 مستقیم و هذا ما نزل لجناب ملا جعفر علیه بجا الله
 فوله جل جلاله بسمی الأقدم الأند من الأعظم باقی
 بذکرک مولی الأسماء من هذا الشطر و بدعوك الى الله
 المهتم القیوم انه یسمع نداء من اقبل اليه و یجیبه
 فضلا من عنده و هو الحق علام الغیوب هر پری که در
 این ربيع الهمی عرف کتزار معانی را استثمाम نمود او از
 جوانان فردوس لدى الله مذکور و مسطور مقام این

پوم از بیان مذکور معلوم طوبی از برای تفسیکه عرفش
 را یافت و مقامش را شناخت او از اهل بصره در منظر اکبر
 محبوب نغمه‌المن سمع و رای ایات رتبه الکبری و و پل
 لمن ضل و غوی. البهائم علیک و علی من سمع حقیق مدنی
 المنتهی و هذا ما قزل یجناب فبض الله علیه بجا الله

قوله تبارک و تعالی بی الهمین علی الاسماء لازال طرف عنایت
 بنو منوجه و ابواب بیان بروحیت مفتوح فائز مدنی
 با آنچه که صنادید ارض و عظام و علمای آن زان محروم
 تعالی ربک الفضال و تعالی مولک الغنی المتعال امرؤ
 جهد نما بد نادراجنح عالم سراج اتحاد را برافروزند و ان
 از پاج مختلفه باسم مالک احدیه محفوظ دارند حد این
 صورت نور عدل طالع و کل فارغ و ازاد شاهد شوند
 نسله تعالی بان یؤیدک علی خدمت امره و یزعل علیک
 من سماء فضله برکه من عند الله و الفضال الکرم و هذا
 ما قزل یجناب استاد موسی علیه بجا الله و آنچه قوله تعالی
 هو الی شاهد البخیر بذكرک المظلوم الذی یجین فی سبیل
 الله رب العالمین و ورد علیه ما نوح به الروح الامین
 که من لبال فیها طار و النوم من العیون بما الکتبت ابادی

اهل الظنون الذين منبذوا كتاب الله عن وراثة واتبوا
 سبل المفسدين قد ذكر ذكرك لدى المظلوم وقولك
 هذا اللوح المبين اذا قرئت به فم وقل لك الحمد باسلاط
 العالم ومالك الامم بما ذكرته في اذ كنت غنيا عني وعن
 في السموات والارضين اسئلك برحمتك التي سبقت و
 بانوار وجهك بان تؤيدني على الاستقامة على هذا النبأ
 العظيم البهاء عليك وعلى اخيك وعلى الذين فازوا
 بذكر الله العزيز الحميد وهذا ما قل لجناب مشهدي نفي
 عليه بماء الله واخيه قوله جل كبرياءه وكبر فضله
 هو المجهين على ما كان وما يكون بانفي قد ذكره ^{بدي} يسمند
 الذي فاز برحوق حق وطار في هوائ ذكرك من فلي
 الاعلى الذي بحركته فصد العارفون مقام الكفارات
 ربك هو البين العليم ان المقصود بدعو الفاصدين و
 المذكور بذكر من ذكره وفاز بامر العظيم بامتنان البشر
 فداني مالك القدر وبامرهم بما يفر بكم اليه انه هو المقدر
 العليم الحكيم ان اسمعوا ندائي وفوموا على ثدارك ما
 فات منكم في يومى البديع لعمر الله لا ينفعكم اليوم شئ من
 الاشياء ولا تنسبكم كنوز الارض والسماء الا بهذا الاسم

الذي اذا ظهر خضع له ملكوت الاسماء امر من لدن قوتي
قد بر كذلك تزنا الآيات وصرقها ما كبت نشاء وانا النبي
الكريم البهاء عليك وعلى اخيك وعلى كل من قبل اميل
الى الله وشهد بما شهد قبل الخلق انه لا اله الا انا العزيز
الغريب وهذا ما نزل لمجناب انا جواد عليه بقاء الله قوله
جل وعز هو الشاهد الناطق العليم باجراد ان المظلم
توجه اليك وبتذكرك بما يعني به اسمك بين العالم ان ذكرك
لهو العزيز الوهاب فد انزلنا الآيات واظهرنا البينات
والقوم اعرضوا بما اتبعوا كل غافل مرهاب طوبى لمن
بعهد الله وميثاقه وويل لكل مشرك كفار انا اظهرنا لك
بجر البيان امام وجوه العباد منهم من اعرض ومنهم من كفر
ومنهم من عرف وقال لك الحمد يا رب الارباب انا نصيبك
بالعدل في كل الاحوال وبالامانة التي جعلها الله من
افضل الاعمال ان الذين فازوا اليوم بعرفان الله
اتهم من اهل الفردوس في الزبر والالواح كذلك ذنبا
راسك باكليل البيان لتفرج وتشكر ربك الغني المتعالي
اتمى طوبى لذي قلب وذى فؤاد وذى بصيرة
في مجود عناية الله مخصوص مهربك اذ ما في مذكوره

بحر فضل متواج واز سدره بیان و عرفان غریب فرموده
 آنچه که سبب تقا و استغناى من فى العالم است انشاء الله
 ابصار بنام سالی فائز شوند خدمت کل تکبر و سلام
 عرض میشود از حق جل اجلاله مبطلیم از ابات منزله خود
 نار اتحاد ما بین اجاب مشعل نماید بشا بنکه کل حروف
 یک کلمه مشاهده شوند و از اوراق یک شجره محبوبان
 ربنا الرحمن طوالمعطي الجیب بشارت جدیده ^{الذکر} مینماید
 مناجات انجوب که در آن ذکر نجد بد عهد و نجد بد
 میناف و نجد بد ذکر و نجد بد ثنا و نجد بد شکر و نجد بد
 حمد و نجد بد اقبال و نجد بد غفران بود در ساحت اشع
 اقدس اعلی و ذروه علیا با صغاء مالک اسما فائز
 هذا ما نطق به لسان العظمة قوله تبارك وتعالى يا سمند
 عرضت قبل از اظهار اصغاشد و با جابت فائز کت
 و مراتب مذکوره در عریضه انجناب بطراد قبول ^{مرا}
 طوبی لك و لا یك و اتمك و لا حیک و لورقی ضلعك
 و ورقی الاخری و لا بنا تمکا و اوردانی و الذین
 یجتونکم خالصا لوجه الله الخیرین البدیع ثم طوبی لك
 بما جادت عهدك و ميثاقك و اظهرت شكرك و

حمدك و ابروت ما في قلبك في الشئ لله الفرد الواحد
 العليم الخبير انك مغفوره خطاياك من قبل ومن بعد
 و نوثيدك فضلا من عندنا و انا الفضال الكريم انشاء
 الله اهل ان ديار را از دخان و ظنون و اوهام باسم محبوب
 امكان حفظ نمايد از حق بطلب شأن دنيا را على ما هي عليه
 ظاهر فرمايد در اين صورت كل از ما پيئي تجنب نمايند و
 با پيئي منتك كردند ان ربك هو الصادق الامين انهي
 لله الحمد كه ان محبوب با پيئه عرض نمود فائز است و اين عيب
 از قبل ان محبوب بصد هزار لسان و بيان ميخواهد شكرو
 حمد محبوب عالمي نمايد و لكن اگر در ساحت عز حق جل جلاله
 مقبول افتد بفعل ما پيئه و بحكم ما پرورد و هو الفوق العذب
 عرض خلوص ابتقاني را خدمت حضرت محبوب فواد جناب
 نبيل جليل عليه بجا آيد الله الابهى برسانند انشاء الله
 لازال با استقامت كبرى بر امر مالك و رى قائم و مجد
 مشغول لبشهد محضه كل الذرات هميشه امام وجه
 مشهودند و خدمت جناب محبوب جان جناب انا محمد حو
 عليه بجا آيد الله و عنايته سلام و تكبير برسانند انشاء الله
 در جميع احيان از كوثر باقى پياشامند و بدكر حق مشغول

و همچنین مخدرات که در آن بیت ساکنند و مخدّره عزتیه
 خانم علیمن و علیها بجا آمدن الله کل را بکبر مبرسانم انشاء الله
 از فضل و عنایت حق جل جلاله بجا بخت و برضی موفد
 و موفق باشند اهل سرادق عصمت و عظمت بجمع بکبر
 مبرسانند البهائم المشرّف اللامع من افق سماء رحمة ربنا
 علی حضرتکم و علی من معکم و علی الذین شربوا و حق
 الاستقامة فی هذا اليوم الغزین العظیم خ آدم فی ۲۲ و بیجا
 عریضه عزتیه خانم علیها بجا آمدن الله و فنی رسید که مجال
 عرض بنود لذا انشاء الله عرض میشود و از بعد جواب علی ما
 اراد الله ارسال مبرکرد و همچنین عریضه جناب شیخ باقر

هو الله تعالى شأنه العظمة والأقدار

حکم مفصود پر الا بق و سزا است که کوثر حیوان عرفان را
 من غیر تفاوت و ملاحظه شئون بر جمیع من علی الارض عرض
 نمود من الناس من وجد بعد ما قبل و اخذ بعد ما امر و
 شرب باسمه الغزین الکریم و منهم من اعرض و انکر الی ان
 قام علی اطاء نور الله رب العالمین ان الصلوة الظلمة
 اللامعة من افق عنایت الله والسلام المشرّف الباهر من شطر

رحمته التي سبقت الاشياء كلها على سلطان الاصفياء
 الذي به انارت الارض والسماء وعلى اله واصحابه الذين
 جاهدوا في سبيل الله الى ان ارتفعت كلمته بين الوري
 وخضعت لها اعناق العباد وبعد روي بحجتكم الفداء
 نامه محبوب قواد حضرت شيخ عليه السلام ملاحظه شد
 لله الحمد بطران صحت وافبال ومحبت مرتين ونازندان
 خادم فاني از حق جل جلاله در جميع اوان واحيان نعا
 مقامشان را سائل وامل وبعدان اطلاق نزد مولى
 شد فرمودند انا نسل الله رب الارض والسماء بان
 يؤتد ووقفه وبرزخه اخرا انتم لولى البرية لا
 اله الا هو المقدر والقدير السلام عليه وعلى اخيه
 وعلى اهلها فى القاف ونسئله تعالى بان يحفظها
 من ظلمة الدخان انه هو المقدر على ما يشاء بقوله كن
 فيكون اننى وابنه ذكر محذره اخى جناب انا
 ميرزا عيسى را مرفوم داشتند عرض شد فرمودند حق جل
 جلاله جميع عباد از ذكر وانى را مخصوص عرفان خود
 خلق فرمود طوبى از براى نسيكه بيب وعتك خلق
 خود اگاه شد بشانكه ظلم ظالمين ومدافع مشركين ورا

از دین الهی منع نمود عالم را کفر احاطه نموده و مخبر ضایق
با این خبر داده باید در لبالی و اسرار و اصل و اثر و
بکمال عجز و اینها را از حق جل جلاله بطلبیم و مستک
نمائیم و وسنان خود را بید عنایت حفظ فرماید و
از جنود شرک و کفر و شک و ریب و ظنون و اوهام
محفوظ دارد آنرا علی کاشی قدیر بغیا لورثه سمعت
حقیق التدره و تمکک بما و وپل للنا فلاک و العافیز
جناب عیسی را سلام مهربانیم و او را بمرحمت و صفت
مبنایم اول امر بکه برد و سنان الهی لازم است آنکه
قلوب را از ضغینه و بغضا مطهر نمایند و از صفات
سُبی مقدس و منزّه و مبترا دارند و احکام الهی را
بکمال روح و درجهان عامل شوند لعمر الله اگر بشنوند
ندای مظلوم را عنقریب عالم یک وطن شاهد شود
والن یک لسان و قلوب یک قلب طوبی لمن یمتک
بما یفعله و اعرض عن کل جاهل بعبدا انھی و اینکه کبر
اذن از جانب امر الله نموده بودند این فقره بر حسب
ظاهر هم این آیام جایز نه چهر که فریظین در اطراف
موجود و اسباب منع مشهود از حق جل جلاله سائل

وَأَمَلْكُمْ جَمِيعًا بِعِبَادَتِهِ خُودِ بِنِ بَارِئِ فَائِزٍ فَرَمَائِدٍ وَبِأَجْرِ
 زَائِرِينَ دَرَامَةٍ ثَبَتِ نَمَائِدِ أَنْهُ لَوْ الْغُورَ الْكَرِيمِ لَا إِلَهَ
 إِلَّا هُوَ الْفَرْدُ الْوَاحِدُ الْغَزِيْرُ الرَّحِيمُ وَبِكِرَانِ مَحْبُوبِ مَر
 فَمِ مَصْلِحَتِ دَائِمَةٍ عَمَلِ نَمَائِدِ أَوْ مَصْلِحَتِ بَاشِدِ هَمِيْنِ نَامَةٍ
 وَارِسَالِ دَائِمَةٍ وَبِأَصُوْرَتِ أَنْزَاوِ بِأَصُوْرَتِ بَعْضِ أَنْ
 أَنْ الْخَادِمِ بِنِجَافِ أَنْ بِنِجَالِ الْهَكْمَةِ الْمَأْمُوْرَةِ بِجَالِ الْيَلَامِ
 عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبِرِكَائِهِ الْعَاقِبَةِ لِلْمُتَّقِيْنَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
 الْعَالَمِيْنَ خَادِمِ لَيْلَةٍ ثَلَاثَةٍ شَهْرِ شَعْبَانَ الْمُعْظَمِ

ذَكَرَ مَحْبُوبِ قُوَادِ جَنَابِ سَمْنَدِ عَلَيْهِ بِجَاءِ اللَّهِ مَالِكِ الْقُدْرِ
 فَرَمُوْدِهِ بُوْدُنْدِ مِنْ عِنَايَةِ اللَّهِ وَفَضْلِهِ وَرَحْمَتِهِ وَجُوْدِهِ
 وَكِرْمَتِهِ فَبِكُلِّ الْأَحْيَانِ بِشَرِبِ كُوْرَةِ الْحَيَوَانِ مِنْ كَأْسِ عِنَايَةِ
 رَبِّهِ الْكَرِيمِ وَبِجَنَابَةِ الْقُدْحِ الْمَعْلِيِّ فَبِهَذَا الْأَمْرِ الْغَزِيْرُ الْبَدِيْعُ
 ذَكَرَ شَانَ مَعْرُوْضِ فُوْلِهِ جَلِّ وَعَزِّ بِأَسْمَى عَلَيْكَ بِجَالِي
 أَنْهُ مِنْ جِنَانِ هَذَا الْبَحْرِ وَكُوْكَبِ مِنْ كُوَاكِبِ هَذِهِ السَّمَاءِ
 وَكَلِمَةٍ مِنْ كِتَابِي الْأَعْظَمِ وَتَعْمُرُ مِنْ نَفْحَاتِ الْجِنَانِ عَلَيْهِ بِهَلَا
 وَعِنَايَتِي فَاسْئَلِ اللَّهَ بِأَنْ يَحْفَظَهُ بِفِدْرَةٍ مِنْ عِنْدِي وَبِحَفَظِ
 مَقَامِهِ بِأَسْمِهِ الْقُدْرُ وَالْقُدْرُ انْتَهَى

هو الله تعالى شانه العنقه والامذار

روحی محبتکم الغداء دستخط آن محبوب دل و جان ^{سید}
 و در ملکوت بیان عرض شد فرمودند الحمد لله اسم ^{جود}
 علیه بجائی بنایا الهی فائزند از بد قدرت ^{در این}
 آثار عجیبه ظاهر بعضی ملتفت و برخی غافل از حق ^{طلب}
 کل را آگاه فرماید تا بعد از آگاهی کواهی دهند ^{بر اینکه}
 اهل حق بجهت اصلاح عالم و تربیت امم ما بین خلق ظاهر
 شده اند و لکن احدی بر این مقام علی ما هو علیه آگاه
 نه لذا بعضی از علمای جاهل فتوی دادند بر اینچه که ^{سنگ}
 جنت علیا و فردوس اعلی بنوحه و ندر مشغول لا زال
 فساد و ظلم از این نفوس غافله ظاهر بعضی که از ^{عجز}
 هدایت اشامیده اند بمنزله بصرند از برای ^{هیچکس}
 و برخی بمنزله دغان از برای اهل امکان حایل ^{شدند}
 ما بین ابصار و مشاهده انوار جمال فائلم الله ^{چنانچه}
 مشاهده نموده و مینمایند که بر او پایی حق ^{و اصفا}
 در ارض طاهره وارد آوردند اسم الله را من ^{غیر}
 و گناه بقنوا ای ان نفوس سر پرده غافله ^{حسب} نمودند

و همچنین جناب علی قبل اکبر علیه بجا می که لا زال نام
 جاهل را بجز علم دعوت مینمودند و همچنین جناب ابو الفضل
 علیه بجا می و جناب رضا علیه بجا می الله مالک الأسماء
 را فدای شعل الغافلون نارا و لکن اطفأها بقدرته و
 سلطانة كذلك قضی الامر من قبل باجود جناب سید نفی
 وارد و مکتوب شما را بعد حاضر عرض نمود و مظلوم^{ان}
 شظرف صر منو تجها اليك با اینکلمات ناطق از حق جل جلاله
 بطلبید کل را بما بخت و پرستی فائز فرماید و ناس را
 از شمال غفلت بهین آگاهی کشاند ان الله علی کل شیء قدیر
 اینکه اراده حضور نمود بد ان اصبر حتی بانیک المظلوم
 بنجر اخر دو مسان ان ارض را طرا نیکر برسان و بگو
 لمر الله از نظر محو نشد و نمیشود جهد نماید که کاش
 خالصا لوجه و ناظرا الی افقه علی از ما و شما ظاهر شود
 که فی الحقیقه سبب اعلا کرد اعمال نفوس شاهد
 و گواهند بین عالم بی لسان گواهی دهند و بیدست
 اخذ نمایند و نجات بخشند نسل الله بان بجمع بینا
 و بینهم بالروح والرحمان وهو المقدر علی ما یکون و
 ما فدا کان انھی الحمد لله عنایت محبوب حقیقی اشهر

و تا در بر علم و از هر از اشراق شمس ظاهر و با هر مشرق
 و لامحت احتیاج بذکر فانی نبوده و نیت جناب حبیب
 مکرم اقا سید نفی علیه ۱۰۰۰ نظر بفرمایند انجبوب و
 همچنین نظر با پام صوم رجوع نمودند دستخط محبوب
 جناب شیخ علیه ۱۰۰۰ و عنایت رسید پیک مبارکی بود
 با مرده فرح بخش هشتالجنابه در دستخط خود ذکر
 اجای الهی که در ارض رش بیض حبس فائز شده بودند
 نموده اند ان الخادم بشر الكل با طفاء النار و همچنین
 ذکر سادات خمس علیهم ۱۰۰۰ را فرموده بودند مخصوص
 اجای رش علیهم ۱۰۰۰ الواح بد بعد منبعه از قبل و بعد
 نازل و حضرت اسماء علیه منکل بجاء اجهاء هم اسما
 کل را در ساعت اقدس معروض داشته بودند و عمل
 طبیب خالصی که از حضرات سادات علیهم ۱۰۰۰ ظاهر شده
 بود یعنی اعطاء وجه خمین بخص مذکور و همچنین اتفاق
 شخص دیگر حسب الکتوب حضرت اسم الله بطران قبول
 فائز اینکلمه علیها ظاهر فرمودند طوبی از برای آن
 نفوس که در این ایام با اتفاق فائز شدند و از برای آن
 مالی که باین فضل فائز گشت انمی امروز ادای حقوق

الله عملت بسیار بزرگ صد هزار طوبی از برای تقوی که
 بکتاب الهی تمتک جنند و آن عامل گشتند ذکر ایشان
 و ذکر پیشبکه اسماء دران ساکن بود و نفوس یکبخت
 مشغول بودند و نفوس یکبخت ملاقات نمودند بنا
 درین مذکور که این عبد و امثال او از ذکرش عاجز و
 فاصرات حمد مفصود عالمیان را که آن نفوس عزیزه را فائز
 فرمود با آنچه که لا مثل له و لا عدل له بوده دیگر چه عرض
 نمایم از ذکر حضرت عندلیب علیه و آله و الهی و فنی که
 خبر سخن ایشان و سایر دوستان رسیدند نشیب
 العبد با ذیال و داء رحمة ربه الغفور الکریم اگر چه
 حق شاهد و کواهد که سخن و حبس و امثال آن در
 سبیل الهی افضل از اعمال من علی الارض است چنانچه
 مکرر اینکله علیا از ملکوت بیان استماع شد و لکن
 نظر بعضی جهات و نار محبت انسان بی اختیار از برای
 مظلومین طلب فرج مینماید از حق مطلب کل را با تو
 اطمینان و یقین مزین فرماید تا از بلاهای ارض که فی
 الحقیقه وجودیت بی محقق و لکن ثمرات آن در عالم
 ملک و در فر عالم و کتاب علی بن محقق و ثابت خائف

و مضطرب نکردند در این ایام در بعض بیانات بمنتهای
 شهادت بمثابه اکبر اعظمت و کبریت احمد در این ایام
 مذکور و غیر موجود نصیب هر کسی نبوده و نخواهد بود
 بابت بابت کان الخادم فی ارض الصاد و ورد علیه ما
 ورد علی جوهر ملکوت الانبیاء و سلطان الشهداء
 و لکن الامر قد فتنی و الفانی فی حیرت باری الحمد لله
 ذکر اجای ریش ایشان ختم شد دستخطهای متعدده
 ایشان رسید و آنچه در مدح و ثنائشان نموده اند
 بمثابه عرف و زد بستان معارف منضوع مکرر ذکر
 شان مذکور و لکن ناچار نظر بجهت ارسال نشد و
 از فضا این عبدهم چیزی عرض ننمود و لکن قلب و
 فؤاد و بصر منوجه و کفی بالله شهیدا و در ذکر من
 سعدالی الله ظاهر شد آنچه که قلوب را بجز اطمینان
 کشاند و نفوس را کاش ایشان بنشد ظهور کل
 امر مهون بوفته از حق تعالی شان سائل و امل
 جمیع را بفرح اکبر فائز فرماید و در ظل فضل سرور و
 ان ربنا الرحمن علی کل شیء قدیر و بالاجابة جدیر
 با محبوب عالم را غفلت فرود گرفته از اعمال عباد است

که دین مبین و شریعت مستبد المرسلین ضعیف شده بنگار
 که هیکل شریعت ما بین دول برارض مستقر هر تقوی است
 اعضای ازامبر باید و احدی قادر بر منع نه بلکه قادر
 بر موال نه صد هزار چشم باید تا بر ملت بیضا نوحه نماید
 از حق بطلبید دین خود را اعانت فرماید اگر احوال
 قوم مطابق و موافق شریعت غرا بود البته ضعیف
 نمیشدند و باین ذلت مشاهده نمیکشند اگر کسی غافل
 و محبوب معذک تقوی سبکه الله تکلم نموده اند و الله
 مشکمند و فی سبیل الله حمل رزاقا و بلا الاجل ^{بیت}
 عالم نموده اند برایشان پیام کرده اند و بظلم تمام
 بعضی را اخذ و بعضی را تقی و بعضی را حبس و بعضی
 را غب و قتل هرگونه عذاب را در باره این نفوس مقدسه
 اجری داشته اند ان الخادم یسئل الله رب العالمین
 یؤتی عباده علی العمل بما امر و ابه فی کتابه بجاه الانبیاء
 والمرسلین والسلام علی حضرتکم و علی عباد الله المخلصین
 والمحمد لله رب العالمین عرض دیگر حضرت شیخ علی
 سلام الله و عنا باندر باره جناب حاجی احمد و این
 ایشان علیهما السلام، مرفوع فرموده بودند ایشان اند

و فیل اذن داشته اند که توجه نمایند انشاء الله مقصود
 فائز گردند و همچنین ذکر و جمعی نموده بودند اگر نقد برسد
 البته بجزایات هر که آن محبوب بر امور این ارض مطلعند
 و این عبد نظر بحکمت مخصوصاً خدمت محبوب جناب
 شیخ علیه من کل و اجماع چیزی عرض ننمود الحمد لله
 مذکورند و بعناپای مخصوصه مخصوص و فائز السلام
 علیه و رحمه الله و برکات خ آدم فی لیل ثانی شهر رمضان المبارک

هو الله تعالى شأنه العظمة والافئدار

الحمد لله والصلوة والسلام على ائمة نبیاء والمرسلین الذین
 جعلهم الله مظاهیر نفسه ومشارف وجهه ومهابط علمه
 مخازن کتالی عرفانه ومکان تقا پس اما فانه و علی اولیائهم
 واجتامهم و ابنائهم ثم الصلوة الظاهرة الباهرة للشیعة
 المثلثة علی سیدهم ومبدئهم وخاتمهم و آخرهم و علی
 اولاده وصحبه الذین منذ و العالم لامر الله رب العالمین
 و بعد رومی للذکر کم الفداء مکتوب ان محبوب از برای
 قلب سراجی بود روشن و منیر و بجا فیه مترک و بجهت حاصل
 و بعد از فرات و اطلاع لدی الوجه عرض شد و همچنین

نامه محبوب فرزند حضرت س م علیه بجا آمده الاهی و
 همچنین مکتوب جناب آ میرزا مهدی علیه و هم و اگر از مال
 داشته بودند بشریف اصنافاثر فرمودند انشاء الله
 بعنايت الهی نازل باشد و فرات ذکر و بیان در ثنای
 محبوب عالمان از مطلع کلامشان جاری و ساری شود
 چه مقدار از نفوس که آنچه برایشان القا میشود بمثابة
 حضرت صائم بجا اثر و ثمر شامه میگردد و چه مقدار از
 نفوس که بجزد اصناف حقیف سدره الهی زفرانش ^{علی} منصفا
 و عبرانش نازل ملاحظه میشود اینست که میفرماید
 اصحاب الهمین و اصحاب الشمال امر و زکل از نفع صور
 ضعی دید میشوند آلامن شاء الله اثر صور عالما
 احاطه نموده و کل کائنات تجل خاویه ملاحظه میشوند
 از حق بطلبید که اسرافیل روح درها کل مطروحه ^{متینه}
 بدمد دمید بنکه کل بقیص جات جدید بدیع نازل
 کردند و بالملك لله رب العالمین ناطق شوند امروز
 است که مکر کل را اخذ نموده طوبی از برای تقبیکه
 شونات بشر او را از منظر اکبر محروم ساخت فل ان
 اذکر الهدی من قبل المظلوم و فل طوبی لك بما افک

الى الأفق الأعلى وفسدت المفسد الأضنى والذرد
 العليا وما منعك جنود الغافلين وضوضاء المعرّبين
 ان احمد الله بهذا الفضل الأعظم وقل بالهي وعزتك
 وجلالك وجمالك ورأفتك ورحمتك وسلطانك
 لو نكون لي لاكون مستغنيا عن العالم ولو بنو تجرالي
 عبدك طرفك لا دفع عني ظلم الأمم انت الذي
 خلقتني ورزقتني واظهرتني وديبتني الى ان يسفيني
 بابادى الطافك كووس عرفانك على شأن اقبلت
 اليك بقلي ونطق بذكرك لاني ونو تجرالي افق
 ظهورك وجهي ابريت فراني مطرودا الأسك وسايرا
 في البلاد في سبيلك اسئلك بان تؤيدني في كل
 الأحوال على ما كنت عليه بامالك العزة والجلال
 وسلطان القدوة والأجلال لا اله الا انت القوي
 الغالب المقدر القدير انتهى لله الحمد بعنايت ^{كريم}
 جل جلاله فائز شدند ودر ساحش مذکور آمدند ^{که}
 هر حرفی ازان شهادت میدهد بر فضل ورحمت و ^{بیش}
 انشاء الله بآن فائز شوند واز نامش بروح جدید ^{فائز}
 کردند انر علی کل شیء قدر اشعار محبوب قلب و نواد

جناب شیخ علیہ بجا، الله الابی درمات امنع الله
عرض شد فرمودند قد معناه اثره فی ثناء الله و ذکره
و كذلك نظمه عاشق صادق راد در مرجهن حالتی است که
ذکرش فوق اذکار اهل ناسوت الحمد لله فخرات ذکر
از ایشان جاری و عند لب بیان برسد و فوادش
مغرم آنا ذکرناه بذكر جميل و اقرناله ما فرقت به عيون
العارفين نكبر من هذا المقام عليه و نصلى على الذين
نازوا في آيام الله و تمكوا بحبله المبين انتمى نظم ایشان
یعنی محبوبی جناب حاجی شیخ علیہ بجا، الله و عناء
فی الخضر بجمال روح و ریحان مزین بود کان الخادم
و وجد منه عرف خلوصه لله ربنا و رب من فی السموات
و الأرض و بر جو من الله ناسبه و توفيقه فی امور
الدنيا و الآخرة انه على كل شيء قدير هنيئاً له و مرثياً
له عرض دیگرانکه و جی در جانی نوشته اند موجود
است حب الامر باید بحضرت م م علیہ بجا، الله ال
برسد که ایشان مهلغ به آفرای جناب ع علیہ بجا، الله و
عنايته برسانند و به جناب آ محمد ثقی علیہ السلام که نجیب
والد خود برسانند کل پنجاه تومان میشود هر هنگام رسد

برسانند ذکر حضرت ع و اولیا سلام و علیهم که در
سجده و فی سبیل الله میجویند در لبالی و آقام در
ساحت ائمه اقدس مذکور این عبد خدمت ایشان بکبر
و سلام بکمال خضوع و خشوع میرساند که در هم و
که اقبالم ولو جراته جسم طوبی لهم ولین بدن کرم و
بجهتم فی سبیل الله رب العالمین در این سنه مبارکه
مرتبه که محل با ما و ضرا و افع او از اهل سخن محبوب
شد از این فخر عنایات الهیه نسبت با اهل سخن معلوم
و واضح است طوبی للعارفين و طوبی للمفترسين و
الحمد لله رب العالمین اگر جواب بعضی از اولیا تا آخر
شد و پابشود باسی نه چه که آنحضرت حاضرند و بر
کثرت اشغال آگاه و فوفی کل ملاحظه حکمت حسب امر
الله العلیم الحکیم انشاء الله این آقام ارسال میشود آنچه
از برای بصر عالم بمثابة محل جوامع است و از برای ^{هیچکس}
بنزله نواد الامر که مالک الایجاد خ آدم فی ^{شهر محرم}
محبوب مکرم حضرت مسم علیه بما آتاه الامی ملاحظه فرمایند
بسم ربنا الأقدس الأعظم العلی الاعلی
الحمد لله الذی بنطق لیان عظمته فیکل الأحوال بانطق

قبل خلق السموات والأرض انه لا اله الا هو الواحد
 الوهاب واتزل الكتاب فضلا من عنده وشرع فيه
 ما ينبغي للانسان تعالى الرحمن مالك يوم المآب والصلوة
 والسلام على الذين بدما تم نصر الله امره ورفع حكمه
 وانتشر اثاره في الممالك والبلدان وبعد انجه ان محبوب
 ارسال فرمودند رسيد بيانش مطلع بيان جديد و
 ذكرش محبط سرور وابتهاج وبعد از عرض اينكلمه عليها
 از افق اعلى نال قوله تبارك وتعالى لا تخزن من شئ نوكل في
 الامور على الله المهين القوم ثم انظر فيها بالحكمة و
 البيان انه يؤيدك ويعلمك ما اراد وينجيك فضلا
 من عنده وهو المقدر الفضال فدسمنا ذكرك و
 ثنائك وخضوعك وخشوعك وابتهالك وذكرك
 بالا بوصف بالافلام نثل الله بان لا يمنع عنكم فراق
 رحمة التي سبقت الكائنات البهائم عليكم وعلى
 اوليائى في هناك الذين ما حركتهم عواصف الغافلين
 وانوالهم واعمالهم في ايام الله مالك الرقاب انتهى
 دستخط انحضرت جنبه رسيد در جواب فوفى العاده
 بجمل رفت كه شاید خبرى بحضرت اسماء برسد چه كه

مدتهاست از مساحت اقدس با ایشان ذکر عنایتی بربح
 ظاهر اظهار نشد اگر چه آنچه نازل میشود مشعرت بذکر
 ایشان و لکن نظر بحکمت نا حال لیکن چیزی ارسال نشد
 لذا حال باختصار با ایشان و همچنین نفوسیکه در دست
 ایشان بود ^{مذکور}ند چند لوحی از سماء عنایت نازل و ارسال
 با ایشان برسانند و مکتوب مفصل از این عبد که حامل
 بیانات الهیه بود از مشرد بکار ارسال شد انشاء الله اعظم
 میرسد و لکن آن محبوب باید بسیار سزا نمایند یعنی آن
 اصحاب ارض طایفه اگر در آن ارض منتشر شود بهم ضریب
 از برای مسجونین و غیرهم چند لوح هم مخصوص دوستان
 آن ارض نازل انشاء الله ارسال میشود و انا بان که در
 دستخط آن محبوب ذکر شده بود کل بذکر حق جل جلاله
 نازل شدند کمال عنایت نسبت بمرکز ظاهر و مشهود
 انشاء الله آثارش در ارض بمشایبه اعلام ظاهر و هویدا
 کردد اینتفانی هم خدمت کل اظهار نیستی و قنای نماید مخصوص
 خدمت آقای مکرم جناب نبیل جلیل علیه بجا الله الامج
 البهائم المشراف من افق الفضل علی حضرتکم و علی اولیاء
 الله واصفائه الذین بذکر و تدفی العتی و الاشراف

والحمد لله مالك يوم الطلاق خادم ١٠ شهر محر المحرم سنة
 محبوب مكرم جناب نبيل ابن نبيل عليه وء والطانة ملاحظة فرقتا
 سوا الله تعالى شيانة العظمة والافئدار

الحمد لله الذي انزل النعمة واتها مائدة ترك من سماء افضل
 وهي تعتبر بكل لسان بشئ وهي النعمة التي من فاز بها له
 باخذها الجوع ولا يمته الاضطراب وفي غرت الالهيين
 تعتبر بما المحففة الاولى والنقطة الواحدة والسر الاحد
 حبيب مالك الاسماء ومجوب من في الارض الذي ^{والسماء}
 سمي بمحمد صلى الله عليه وعلى اله وسلم بين العورى
 هو كتاب ختمت به اسرار المبدء والمآب من لدى الله
 المقدر والغريز الوقاب والصلوة والتلام عليه وعلى
 اله واصحابه الذين بهم رفعت رايات الخفيق وفك ختم
 الرجوق وفاض بحر التوفيق وعلى الذين عملوا بما امروا
 به من لدى الله العليم الحكيم وبعد فدا الخادم الفاني
 بكتابتكم العالي ووجد منه عرف حبتكم وخلوصكم وخضوعكم
 وخشوعكم لله وحده بشهد الخادم بانكم قرتم بانوار التوحيد
 ومقام التفريد وسبحتم في بحر العرفان الى ان وقفتم على
 لؤلؤ البيان ومرجان المعاني بسئل الخادم وقبر بان

بُوَد کَر و بفرتکم و پوفلکم علی ما یجت و پرضی اگر چه
 فی الحقیقه ان محبوب با این مقام فائزند و لکن چون دعا
 محبوبت و رضا فوق مقامات اینست که گاه گاهی خادم
 باظهار اینکلمات جارت مینماید فی الحقیقه هذا مقام
 کبیر عظیم ما اطلع به الا هو و بعد از اطلاع و اکامی تلقاء
 وجه عرض شد فرمودند الحق معه قد نطق بالصدق
 نسل الله بان بُوَد عبادہ علی العمل الخالص و التکلم
 بالصدق و علی البر و التقوی انه علی کاشی فدرا نخی
 و اما در باره جناب حاجی علی اصغر علیه السلام و عنایت
 مرفوم داشتند ذکر ایشان مکرر محبوب جناب امین
 علیه السلام عرض نموده اند و مخصوص ایشان این آیات
 شمس اذن از افق اراده مشرف و لکن چون هوا منقلب است
 و همچنین بحر منقلب صبر اولی اگر در آن مدینه و اطراف
 توقف نمودند بعد از سکون توجه نمایند اگر چه حافظ
 حق جل جلاله بوده و امواج بحر من غیر اراده الله حرکت
 نموده و عنینماید ظاهر نشد و نمیشود و لکن مقصود
 آنکه در این فصل زمتان بحر خالی از تعب و زحمت
 نبوده و نیست لذا زحمت ایشان نزد این خادم محبوب

نه و همچنین فرمودند اگر مشغلی بمرسد که بیاد راجسند
 اجر لغا در باره او عنایت میشود اتمن فاذجد الامر
 و فزتن مجت الله الغریز الجکیم انھی ابتغانی هم حدث
 ایشان نکبر و میلام مبرساند عرض دیگران محبوب
 عمل نماید حسب الامر بوده و هست چه که در اول فرمودند
 بانفوس معروفه مخالطه کلی جا پزند چه که اموال مردم
 نزد ایشانت و کبرای ارض منتظر بماند لذا باید بکمال
 حکمت رفتار شود ببا فرین هم تفصیل گفته شد و میشود
 ان ربنا الرحمن لحوالترؤف العطوف هرامر بکه لله و افح
 شود محبوبت و مهربانیت بر امور اخری هذا ما سمعت
 من لسان من ينطق اليوم في قطب التيجن بما يضطرب به
 عقول الضعفاء وافئدة البلياء بشارت اخری انکه
 در صبحه پوم سبت ۱۰ صفر بوکالک ان محبوب روحانی
 بزبارت و طواف فائز و بیقول مزین الحمد لله با عظمی
 ختم مکتوب شد السلام الشرف من افق داد السلام علی جنابکم
 و علی الذین تمسکوا بالجرود الوثقی و عملوا بما امروا
 به من لدی الله مولى الوری خ آدم

جيب روحاني جناب نبيل بن نبيل عليه السلام الملك العزيز
المجيد، ملاحظه فرمايند

هو الله تعالى شأنه العظمة والافئدة

المحمد لله الذي نور الافاق من النور الالامح المشرف من
افق سماء الحجاز وبراءة العالم ونور الامم وظهر ما كان
مكفونا في العلم ومسطورا في كتب الله رب العالمين و
بحور الصاوة والسلام وطعام الرحمة والغزة والثناء
عليه وعلى اله واصحابه الذين بهم ثبت ما انزله الرحمن
في الفرقان ورفعت اعلام الهداية بين الانام وعلى
الذين اتبعوه وعلوا بكتاب الله مالك المبداء والمآب
وبعد فدا جندب الفاني ذكركم وثنائكم وبياناتكم
وما ظهر من فلكم في ثناء الله واوليائه واصفيائه و
سفرائه اسئله تعالى بان يوفق الخادم على ذكر
ذكره وثناء من اثنائه ويؤيده على الاستقامة على حبه
وذكره وامر انه هو الذي شهد بافئدة من في
الملك والملكوت وبلطانه من في الغيب والشهود لا
اله الا هو الفرد الواحد عليهم الحكيم يا جيب قلبي
حُبَّ تان لا زال وقلوب وذكرا تان از لسان جاري

واز حق مسئلت مینمایم که در جمیع احوال شما و انام بعد
 فرماید و در اعمال و افعال و تجارت و افترا و نصرت
 نماید ان المحتضوع والمحتضوع والطلب والیوال من لیس
 والأجابة من الله ربنا وربکم ورب من فی السموات
 والأرض اگر اخبار این ارض را بنخوانند از فضل حق
 جل جلاله کل نعمت سلامتی مرزوف حزب فان بالاسنان
 الكبرى ویشرب من صافی کأس التسلیم والرضا و
 حزب معلوم و یسفل اخی والأخر العلم عند الله
 مالک الوری و لکن از حق مېطلبیم کل را مؤید فرماید
 با آنچه مقصود است و مؤید نماید بعمل با آنچه در کتاب
 او است امر و زنی الحقیقه حزب الهی محاط و سایرین
 محیط مشاهده میشوند چنانچه مشاهده فرموده اید بلاد
 اسلام را بیهاغهای مختلفه اخذ نموده اند و فت آمده که
 جمیع بکمال نوحه و تدبیر و عجز و ابتهال بغنی منعال توجه
 نمایند که شاید بحر رحمت بموجب اید و افتاب فضل اشراق
 نماید و ذک بعزت تبدل شود و ضعف بفتوت باز
 آنچه بر امت مرحومه وارد شده و میشود از خود اینها
 است بقول من قال این هر از قامت نامازی اندام ما

تفکر در عزت اسلام از قبل نما شد که بچه مقام رسیده
 بود و حال در ذک وارد استغفر الله العظیم مما قلت
 اقول انه عز من بقاء و بذل من بقاء بونی و منبع له
 الخلق و الامر و هو الفوق الغالب المقدر العظیم الحکیم
 اگر حکمت اقتضا نماید دوستان آن ارض را از قبل این
 فات سلام و تکبیر برسانند این عبد از برای کل ناسید
 نوفیق طلبید و مهطلبید الامر سید بفعل ما بقاء و بحکم
 ما پرید و هو المقدر الغریز المحمید و السلام و الرحمة و
 التکبیر و البهاء علی جنابکم و علی عباد الله المخلصین و الحمد
 لله رب العالمین کاغذ و نغم گل و پیاژ نرکس و سنبل که
 ارسال داشتند رسیده انشاء الله با اسم آجتاج آن بجز
 فائز و این بر دع مفتخر و المحکم لله مالک القدر خادم
 فی ۲۳ شهر جمادی الأولى سنه ۱۲۸۲

محبوب مکرر جناب مس م علیه بجا الله و عنا با ندر ملاحظه فرمائید

بسم ربنا الامنع الالف من الاله الامی

الحمد لله الذی جعل اسم الامی نوراً و رحمة و شرفاً و ذخراً

الاصحاب الهدى ونارا و فخر اوسهفا لامل ابني و الفخنة
 تعالى من ارتعدت باسمه فرائض الخائنين و فزع بذكره
 ببيان المشركين انه هو الفرد الذي ما منعه حجاب الغوم
 ولا سحبات الذين كفر و اباليوم و الصلوة و السلام على
 انبيائه و رسله الذين اتفقوا ما عندهم في سبيله و فاما
 على خدمته امر على شأن انشرث را پاره في البلاد و ارتعدت
 اعلام هدايته بين العباد و بعد دستخط آن محبوب
 حنفي با بن عطشان بن شهيد آنچه را که زلال حال را و
 نور افان را بعد از فرائض و اطلاع قصد مفصد اعلى نور
 در ساحت امنع افدس عرض شد فرمودند نبوي نجبا
 من مظلوم و صبت مينا بد جمع را بصبر و اصطبار
 و سبکته و وفادار نبا پدا فندة مفترين و مخلصين از افعا
 ظالمين و عافلين مكد رشود امثال ان نفوس در هيچ
 عمد و عصا اطاعت امر ننوده اند و بکمال ظلم و اعننا
 بر مظاهر امر الهی و مشارق و حى صمدانى وارد آوردند
 آنچه را که کل شنیده اند و لکن عند الله از برای اين هيچ
 رعا فدرى و شأنى نبوده و نيست بايد دوستان الهی
 در جميع امور بجز توکل نمايند و با و تفويض کنند و در

باره جمیع من علی الارض در لپالی واپام بکمال عجز
 و اینها لعنایت طلب نمایند که شاید از بحر حیوان
 محروم نمایند و با ثمار سده انسانی مرزوف
 شوند و باید در کل احیان و صاپای الهی را امام
 عبون مشاهده نمایند و غفلت نکنند نفوس غافله
 بجنود شریره بر اطفاء نور الهی قیام نموده اند شاید بجنود
 اعمال طیبه و اخلاق مرضیه نصرت نمایند حق
 بنفسه قادر و توانا است آنچه اراده نماید فی الحقیقه ظاهر
 و موجود است قدرش مهبین است بر قدرتها و اراده
 اش غالب بر اراده من فی الارض و السماء ان
 الظالم ینصرون علینا بقوة جنوده ونحن ینصرون علیهم
 بالقریب القوی الغالب القدر کاذب چه ثمری ^{و دست}
 بچه مقام رسد و رفقا چه منفعت برد لمر الله کل فی
 خیران مبین اگر ناله یکی از ان نفوس اصغا شود جمیع
 من علی الارض بفرع آیند با ستم نفوس سبکه این آباء
 فی سبیل الله خدمت نموده اند و امر را منزل داده اند
 و با توجه نموده اند کل در صحیفه حمر از قلم اعلی مذکور
 و مسطور سوف یکا فهم الله مکافانا حنا و بجزیم

الله جزاء عظیمها انہ علی کل شیء قدیر انھی لله الحمد
 بعنايات المہتہ فائز بودہ وھنید حسب الامر محبوب
 جناب ابن ابر علیہ بھاء الله و عنايتہ بنویسید در
 ارض ط توفیق نماید البتہ چندی خارج با ^{شد}
 افریب بنغوی بودہ وھٹ وجہ رش را کہ جناب شخص
 مخصوص ابدہ الله تبارک و تعالی از بابت حقوق ^ا
 نمودند نعمالہ و طوبی لہ و حال حسب الامر آن پنجاہ
 تومان کہ اول حوالہ شد اگر برسد بیست تومان آن را
 در ارض کاف بخذرہ معظمہ ام حرم علیہا بھاء الله ^ع
 برسانند و سی تومان بجناب محبوب ابن ابر علیہ ^ع
 مالک القدر و از بعد ہم انشاء الله میرسد و وجہ
 پنج واحد کہ مخذرہ ضلع من سعد الی الله علیہا بھاء الله
 از بابت حقوق و اکذاشنہ اند ذکر رسپدا و در لوح
 و رقم مخذرہ از سماء مثبت نازل و بطران قبول فائز
 و حسب الامر وجہ مذکور را در ارض خا بجناب حبیب
 روحانی عز علیہ بھاء الله و عنايتہ برسانند
 چہ کہ ایشان مدیون شدہ اند و ہر چہ زود تر ^{رسد}
 لدی الله اجبات برایشان ظلم واقعند و مبالغی

از ایشان اخذ نموده اند اینک ذکر انانی معظم حضرت
 اسماء علیها السلام من کل اجماع فرمودند آنچه ارسال شد
 از دستخطهای ایشان رسید جواب هم دوکرا ارسال
 شد در هر حال جناب الله غالب بوده و خواهد بود و
 سبب ذکر ایشان و الذین مع حضرت اکثر اوقات بیان
 مخصوص در ساحت امین اندیس و اهل مراد حق عصمت
 و عظمت جمیع عالم شهادت میدهند بر تقدیس و تزیین
 و زهد و صلاح و فلاح ایشان و همچنین بر ظلم و تعدی
 و اعتساف و کذب و نفاق نفوسیکه سبب ضرر حرب
 حق جل جلاله شده اند فرمودند بنویس با اجماع المنق
 الی الوجه در بیان صفاتی ناس نفکر کن اسم الله که جز صلاح
 و اصلاح نخواسته و در لبالی و آیام بخدمت انام مشغول
 ذرات کائنات شهادت میدهند بر صدق و صفات
 و امانت و دیانت و مظلومیت ایشان و همچنین سایر
 میبویین معذک عدل را گذاشتند و بدون آن عامل
 شدند انتمی این عبد فانی در لبالی و آیام از
 نالک انام میطلبید که ایشان را نجات عطا فرماید و
 لنا مقدر نماید اقی ربنا القدر علی کل شیء حکیم اینک

در باره حبیب مکرم جناب حکیم علیّه و در مرفوم دانستند
 ایشان از مدینه کبیره وارد بیروت شدند و توجه ایشان
 نمودند تا حال باین ارض وارد نشدند و مر جا هستند
 انشاء الله سالم باشند و در ظل عنایت منیر اینک
 در باره مخدومی جناب امین علیّه بجهت الله و عنایت
 مرفوم داشتند بلی این امورات با ایشان و فی الحقیقه
 بکمال همت بر خدمت قیام نموده اند لیل و نهار مشغولند
 از حق این خادم قانی میطلبند که ایشان را مؤید فرماید
 اگر چه کدام نایب است اعظم از اینک خدمتشان بقبول
 فائز شد در این آیام مکتوبی باین عبد نوشته اند
 انشاء الله جواب ارسال میشود ان محبوب اگر با ایشان
 چیزی مینویسند ذکر عنایت حق را نسبت با ایشان
 مذکور دارند و آقا در باره وجه آن وجه را که موافق
 فلک داد آن محبوب برادر مکرم جناب حاجی خلیل علیّه
 داده اند و باین اتفاق فائز شده اند و ذکر عنایات
 حق جل جلاله در باره ایشان از قبل شد و اینک مجوز
 جناب عب علیّه بجهت الله الاهی بآن محبوب نوشته اند
 و سپرده اند که خبر ثانی از ایشان برسد بسیار خوب است

بسنه باراده ایشان و چه که مخدوم مکرم جناب امین
 علیه السلام برات فرستاده اند از باب خوفیت که بنا
 بود جناب حاجی علی علیه السلام و در حضرت اح علیه منکر
 بماء اجماع برساند و ایشان این مبلغ را با محبوب برسانند
 تفصیل آنهم از قبل عرض شد که باید بکاف و جناب این
 امیر برسد دیگر چه عرض نمایم از جناب ع ب علیه السلام
 الله الاهی و ماورد علیه فی سبیل الله بسیار ایشان
 سخت گذشته یکطرف ظلم مشرکین و معاندین و یکطرف
 ظلم منافقین داخلین ظلم ثانی اعظم و اکبر چنانچه بعد از
 عرض اینفقرو در مساحت منع اقدس لیا ان عظم با این فرد
 ناطق نم ما قبل من قبل و ظلم ذوی القربی اشدمضا
 علی المرء من وقع الحیام المهند فی الحقیفه اینست این عبد
 بسیار منجرات از نفوسیکه بقدر پشه و فرزندارند و
 باندازه ذباب ثبات نریت زمین جنبند های ارض
 احن از ان نفوس بوده و هستند فی الحقیفه ان نفوس
 قابل این مقام نبودند و از صافی امتحان بیرون رفتند
 صد هزار شکر محبوب عالمها را که ایشان را مؤید فرمود
 سبیل محبتش محل رزاقا و بلا پانود آنچه وارد شده الله

بوده و الحی الله راجع اینک ذکر محذور مکرم جناب
 نبیل مسافر علیہ بجا آمد الله و عنایت فرموده بودند
 عرض شد لله الحمد ایشان بعنايت فائزند و لدی الوجه
 مذکور بعد از عرض اینک علیها از ملکوت بیان ظاهر
 قوله عز وجل انشاء الله مؤید باشند بر آنچه فرموده
 ان از کرم من قبلی و بشر برحمتی و عنایتی انشاء الله محفوظ
 باشند و بعنايت حق مزین در انجمن معانی ذکرشان بود
 و هست و در دستان عرفان رحمن بمثابة منجر چند
 منبأله من لدی المظلوم المحموم انھی این عبدانی
 خدمت ^{ایشان} نکیر و سلام میرساند و از حق جل جلاله می طلبد
 ایشانرا مؤید فرماید بر آنچه باقی و دائم است و اینک
 از جناب برادر مکرم اقا شیخ محمد علیہ بجا آمد الله ذکر
 نموده بودند این آباء عرابضی ازان اشطار رسید
 بی توسط جیب روحانی جناب شیخ ابوالقاسم علیہ بجا
 آمد و ذکر جناب اقا شیخ محمد در او بوده از فرار معلوم
 بیجا رفت مشغولند جواب عرابض از سماء عنایت نازل
 انشاء الله ارسال میشود بشل الخادم رتبه بان بود
 علی ذکر و ثناء و خدمت مزامره و بقدر له ما یفقر فی

کل عالم من عوالمه الله علی کل شیء قدیر خدمت ایشان
 سلام و نیکبر میرسانم البهائم الشرف من افق عنایه و بنا
 و ربکم علی حضرتکم و علی من معکم فخر آدم فی ۲۲ ربیع
 الثانی سنه ۳۱۱ حب الامر هر چه امور مخرب منور با
 اولی و احسن و اقرب بنفوی است و البهائم علی من اشجع امره

در باب حضرت محبوب فواد جناب س م علیه بجا
 الله الاهی حب الامر حرکت جا پزنده و توفیق اولی
 ان الله مع الصابرين و فرمودند لو شاء الله در کما
 اخری جواب جناب عند لب علیه بجا الله الاهی
 ارسال میشود جناب سمد را باید از قبل مظلوم مکرر جواب
 احوال ایشان و محبوبین علیهم بجا الله بشوند و باین
 هم از قبل مظلوم سؤال از اسمی علیه بجائی و فضلی و
 جناب علی قبل اکبر علیه بجا و عنایه و اولیای دیگر
 بنمایند مفسود اظهار حیات لمر الله آن از نظر
 غایب نبوده و نیستند و مکافات ایشان با حق جل
 جلاله است آنچه حال لازم آنکه از حق بطلبند شربت
 نا کوارد اگر او را فرما بد و صبر عطا نماید لعمری از بعضی

نعمه رضا در هبوب لوشاء الله كل باہتمام اعلى فائز

ومشرف انعمه

محبوب روحانی جناب نیل بن نیل علیہما سلام الله وغناہم
ملاحظہ فرما بند

هو الله تعالى شانه العظمة والافندار

حمد مقدس از شئونات خلق حق منبئی والابون ویزا
ست که از بدایع جود و کرم عالم را با فوار عدل منور فرمود
و بصراط مستقیم کہ سبب و علت حفظ ام است هدایت
نمود او است مفند ریکہ جنود عالم او را ضعیف نماید و
مدافع مشرکین او را ترساند ارادہ اش مہین و شہنشاہ
نفعل ما بشاء و بحکم ما یرید و هو القوی الغالب الغیر
المجید والصلوة المشرقة من افق فضل مالک القدم علی
سبیل الام و مولی العالم الذی بہ ختم الکتاب و وعد الله
حکم البدء فی المآب و علی الہ واصحابہ الذین جعلہم
الله انجم سماء عرفانہ و انما رافان برہانہ سبحانک
یا من با صبع قدرک خرفت الاحجاب استلک بسلطانک
و قدرک و اقدارک بان تنصر شرعک الغرآ ثم
احفظها من المشرکین من عبادک والمنکرین من بربک

ارب رب قد اخذ الضعف اركان حرك وارعدت من
 سطوة اعدائك فرائص دينك اسئلك يا مالك الملوك
 وراحم الملوك بان تنزل من سماء فضلك ما يرتفع بهرك
 بين عبادك وتنصب اعلام ذكرك في ديارك ارب رب
 اسئلك بمظاهرامرك ومشارق وحيك وبجائز انبيائك
 واصفيائك بان تحفظ من تمتك بك ويجبل طاعتك
 ونطق بذكرك وثنائك وقام على خدمتكم ارب رب
 زاه منشئنا بك وراجا فضلك ومثنا فافربك ولقائنا
 ارب رب لا تمنعه عن تجليات نور عرفانك ولا تجعل محروما
 عن اشراق فجر عنايتك فاجعل اعماله واورداه كلها
 وردا واحدا وفي خدمتك سرمد ارب رب فاحفظ من
 دخل حصن امانك ثم انصر من استظل في ظل رايك
 ثم آرزفه زياره بينك المحرام مره اخرى وقد رله ما
 ينفعه في الآخرة والاولى لا اله الا انت العفو الكريم
 يا محبوب فوادى ان فوادى بثان التكلم مع خسر
 وروى بحت ان يتوجه الى وجهكم ولو ان الوجه بشار
 بي وبكم ولكن حب الله الذي قرنا به ان لا يشار باناء
 العالم انه يحكى عن التوحيد المحقق المعنوى الذى من

في محضرك هذا ما نظن به سلطان اوابائك في دعاء علمه سيد رسلك حتى تكون اعلى وارادى كلنا
 وردا واحدا

نازبه ناز با سرار الکتب و اشارات العصف طوی لثا
 ناز بالمقصود و لطالب نثرت بقاء المحبوب و شوق
 و اشتیاق این بند، معلوم و واضح خدای واحد شاهد
 که در هر چه میخواند آن محبوب روحانی را ذکر نماید و لکن
 نظر بکثرت اشغال و امورات اخری گاهی نحوین میشود
 اما غایبات قلبیه الحمد لله بوده و هست فطوری بآن
 دست نداده و نخواهد داد نامه آن محبوب لیدی الوجه
 عرض شد فرمودند ایشان بطراز مرغوب فرستند و
 در جمیع احوال مؤید و مذکورند من فاز مجدا فدنا بالفرح
 الاکبر من کان لله کان الله له الحمد لله باعمال خالصه
 سبیل الهی معروف و مذکورند از شئون عرسینه و
 اشارات غیر عرسینه ضری برایشان وارد نه آنچه گفته
 شده و میشود اظهار محبت است در ظاهر و فی الباطن
 فی مقام لا یتغیر و وصیت مینمایم بنیل علی سلا
 را با نفوس معدوده که در آن ارضند بعنایت و شفقت
 رفتار نمایند بچوچه ملاحظه احوال و با اعمال که مغایر
 دران ملحوظت نمایند چه که ایشان باید مرجع امور
 کلبه شوند و با آن چند نفس هر قسم حرکت نمایند سبب

علو اوست بجهت وجه ضری بر او راجع نه آنا من الشاهد
 فمی حرکت شود که آن چند نفس ساکن باشند انسان در
 هر صورت خاطر اوست الا من عصه الله و عنو و مجاور
 در هر حال لدی الحق محبوبت مفصودانکه در آن ارض
 با احدی طرف تراع واقع نتوند تا بند ریج محبت ایشان
 هم طلوع نماید و بنیان تجارت انجناب هم محکم شود انخی
 اگر چه در ظاهر عالم بعد و فراق و فصل غلبه نموده
 و لکن از فضل حق نور فرب حقیقی را فراسخ و امثال منع
 نماید ذلك من فضل الله یوثقه من شاء هم از او
 سائل و امل که نور فرب را نماید فرماید و اجتماع
 و لقاء ظاهر را هم مقدر نماید او است بر هر شیء قادر
 و توانا فی الحقیقه این کراهت فراق آن محبوب بسیار مؤثر
 و افعدنا اثر اعظما بسئل الخادم رقیه بان پر زق
 الوصال بعد انہ علی کل شیء قدير اسباب و الا اینکه
 حجت بنان ارسال فرمودند رسید فی الحقیقه بسیار
 زحمت کشید اند امید هست انشاء الله از برای بنان
 نیجاحی با این اسباب حاصل و ازان نیجاح عرف با فی
 منضوع گردد در این صورت این عمل انجبوب با او

مست یعنی در دفتر عالم انشاء الله بانی و ثابت شد
 برادر مکرّم جناب انا غلام محین الذی وجد کل ذی
 شتم منه عرف الغیب سلام میرسانم و تخبیب میگویم
 از حق منبج ناسید مبطلیم که ایثار فائز فرماید با نچه
 راجی و املند السلام الظاهر اللاح المشرق من افق العنا
 علی حضرتکم و علیہ و علی عباد الله الصالحین و الحمد لله
 رب العالمین خ آتم فی ۱۴ شہر رمضان المبارک سنہ ۱۳۱۱

محبوب فواد حضرت سمند ر علیہ بجا، الله الابی ملاحظہ فرمائیں

بسم ربنا الافرّس الاعظم العلی الابی

بگنا خدا میداند که قلب و فم و لسان لا زال ذکر دوستان
 الہی را دوست داشته مخصوصاً آن محبوب کہ ذکرشان
 در قلب و دہ بعد بودہ کثرت امور و مقتضیات ایام سبب
 شدہ کہ آن محبوب را کثرت دادم و میدہم و لکن
 مطالب آنچه از قبل ذکر شدہ تلفاء عرش عرض شد و
 جواب ارسال کثت اینکہ در بارہ محبوب مکرّم حضرت
 نبیل فائز علیہ بجا، الله الابی مرفوم داشتید
 ہر گنا ہنند خدا بارش باد و امیدواریم باین بابہ

مبارکه که در لوح ایشان نازل لازال ناظر باشند قوله
 ببارک و تعالیٰ لک ان نطق الیوم بما فتعل به الافئدة
 ونظیر اجبا والمقبلین و فی مقام اخر قوله تعالیٰ کن شایضا
 کالتیربان فی جدا لامکان لحدث من الحرارة المحدثه
 من الحركة ما نزع به افئدة الموقوفین و فی مقام اخر
 قوله جل و عز کن مبلغ امر الله ببیان نحدث به التاد
 فی الأشجار و نطق انه لا اله الا انا العزیز الختار و در
 مقامی در شرایط اهل بجا که بخدمت امر پیام نمایند
 میفرماید قوله عز و جل لهم ان لا یظنوا بما عندهم بل
 بما عند الله و لهم ان لا ینوتجوا الی ما یفتهم بل بما ینفع
 به امر الله مطلب ثانی دوباره جناب حاجی خلیل
 علیه السلام و عنایت مرقوم دامنه اذن توجه ایشان
 از قبل ارسال شد و اینکه فرمودند وجه مذکور را
 بکمال روح و بیجان تسلیم نمودند نعم ما عمل فی الله
 ربنا و رب العالمین فی الحقیقه این فطره از سعادت
 ایشان بود که بجز ذکر بطران قبول فائز کت منبأ
 بجانب اماد باره جناب اخوی زاده ایشان اذن توجه
 از قبل عنایت شد معانی بذكر ثانی نبوده بکمال نصیح

افتاب اذن طالع این مطالب مجددا در پیشگاه حضور
 عرض شد این بیان از ملکوت رحمن نازل فولجبت عظمت
 پانصد و علیک بجائی جناب خلیل علیه بجائی و
 نکیر برسان و از انوار افتاب عنایت مالک الرقاب
 سرور دار طوبی له و لمن اقبل الی الفرد الجبر و همچنین
 جناب کریم و ذکرش در ساحت اقدس مذکور و از مکلم
 طور کلمه اذن ظاهر و مشرق بشرها من قبل و ذکرها
 با بانی مطلب ثالث تلقاء وجه عرض شد هذا ما
 نزل فی الجواب پانصد و ضلع مرفوع مرحوم خان
 علیها بجا آید و از قبل مظلوم نکیر برسان خد متع
 ایشان در سبیل الهی از نظر محو نشد و نخواهد شد و در
 صحیفه علیها از قلم اعلی ثبت شد انشاء الله فامر بشود
 با پنجه عرف رضا بدوام ملک و ملکوت ازان منضوع
 آنچه ارسال داشتند رسید لیسند بذاک من عند
 کتاب الله العزیز الحمد انھی این بنده آن و در
 علیها بجا آید و عنایت نکیر و سلام میرساند انشاء الله
 موفق باشند و مؤید و اینکه در باره فرج مرفوع شدند
 این بی واضح که فرج تابع اصلاحات اصل که رسید فرج

هم البته رسید کمال عنایت نسبت بانورفر از افاضل
 ظاهری چندی قبل لوح امنع اقدس هم مخصوص ایشان
 نازل و ارسال شد این شاء الله از طلعاتی محبوب شوند که
 همزات شرکین و شرکات انورفر را از افاق ارفع ابدع ^{علی}
 منع نماید و اینکه در باره عرب مرفوم داشتند آنچه
 آن محبوب عمل فرمودند در نظر این فقیر بسیار خوب
 شاید این شاء الله سبب ننتبه او شود از حق جل جلاله
 سائل و املم که او را مؤید فرماید بر ترک آنچه با او مبتلا
 شده آن ربنا هو المفد و القدر شاید بعد از ترک روح
 حیوان جدید دمید شود چه که اقباب فضل نبی
 مشرف و لایح است که انسان از امری و با از جهتی مأیوس
 شود جلّت عنایت و عظم فضل و سبقت رحمت و اینکه
 در باره جناب انا علی علیه السلام و ابن حضرت حاجی ^{نصیر}
 الذی بشهادة الله استشهد فی سبيله مرفوم داشتند
 نالغاء وجه عرض شد و این لوح امنع اقدس مخصوص ایشان
 نازل و ارسال گشت با ایشان برسانند انهم مع من معه
 مقام حضرت نصیر علیه بجا آید الله الا بهی عند الله عظیم
 طوبی لحضرت ثم طوبی لحضرت ثم طوبی لحضرت ذکر اخوی

ایشان جناب افاضل الله ^{عنه} در مساحت امنع افد من معرو
 هذا ما نزل له من سماء مشبه ربنا الكريم قوله جل جلاله هو الحق
 علام الغيوب يا فضل الله ان الفضل احاطكم قد سبغت نعمته
 وسبغت رحمته ان ربكم الرحمن طوال الفضال الكريم جناب
 نصير عليه بجااء الله لله بحبس رفت وفي سبيل الله صعود
 نمود اولدی المظلوم از شهدا مذکور فم بنیر مشرق از افق
 سخن با وعطا شد آنچه که من علی الارض از احصای ان عاجزند
 طوبی له طوبی له او از تقویست که شبهاست علما و سطوت
 ا مرا وضوضای جملا او را از مالک اسما منع ننود فنا را کذا
 و بیفائتمک جت الوان مختلفه فامنه او را از مطلع نور
 احدیہ باز نداشت باید جمیع بر قدم او می نماید حمد کند
 حق جل جلاله را که از او سپد و با و منسوب مقامش لدی
 الله بسیار عظیم است البهائم علیک انھی اینکه در باره
 ملک مخدّره و رفته ضلع مرفوع عبد الحمید رخ اعلیهما بجااء ^{الله}
 مرفوم داشتند نلفاء عرش عرض شد فرمودند ما ناخال
 اذن فروش بصاحبان املاک نداده ایم حال که و رفته
 بسبب آن محزونند و نظر بیعدبات وارده بر آن ملک
 منفکر در این صورت فروش آن لازم چه که میخواهیم آن

و رفته فارغ و آزاد باشد و در جمیع اوقات بذكر مالك
 ایجاد مشغول ملك فانی ملك فانی مالك فانی مملوك فانی
 فضل حق بانی عنایتش بانی ذکرش بانی کرشم بانی ایازش
 بانی بینایش بانی طوبی از برای نفسی که شئونش فانی و
 منع نماید و لکن باید فهمی بشود که با سایرین کدورت بمان
 نباید و این افریت بلاستی و تقوی سعد اگر انشاء الله
 سعادت بخلاف حق راضی نخواهد شد و اگر هم در شب
 عطار د باشد باز با سعد سعادت از حق میطلبیم او را
 توفیق عطا فرماید و از دریای معرفت خود محروم نماند
 و رفه را نکیر برسان بگو از امثال این امور محزون مباش
 آنچه امروز لایق و سزاوار است و بطراز بقا مرتین ذکر است
 که از حق نازلست الحمد لله بآن فائزی و اینکه اراده حضور
 نموده بشرها بعنايته ربها انا جعلنا القول مقام العمل و
 قبلنا منها فضلا من عندنا ان ربك هو الفضل انهي
 بعد از مقدم ارض طار در این ارض هم بعض حرفها بمان
 آمده و در سنین قبل هم مخصوص این ارض نازل شد آنچه
 که بعضی از دوستان آگاه شده اند در بعضی از الواح
 صیفر مایند قوله جل جلاله ظاهر ساکن و باطن مضطرب باین

جنت حال در اذن توقف رفت ولكن از فضل بهنجا
 این اراده قبل از عمل بطراز قبول فائز جنبهاها و اینکه
 درباره جناب انا حسنی علیه بجا الله مرفوع شد
 در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نزل له فضلا
 من لدن ربنا العلمیم الخیر قوله جل جلاله هو الشاهد العلمیم
 ذکر المظلوم من اقبل الى الوجه وسمع نداء الله المجهين
 القیوم وفان يعرفانه اذ غفل عنه من علی الارض
 الا من شاء الله مالك الملوك سمعنا ذكرك ذكرك و
 انزلناك فی هذا الحین ما نشرح به الصدود نسئل الله
 بان یؤیدك علی الاستغامة علی امره ویکیب لك ما کتب
 لأصفيائه انه هو المجهين علی ما كان وما يكون ان اشكر الله
 بما وفقك علی الأفعال وانزل لك ما یجد منه عرف الغیص
 عباد مکرمون انا نوصیک بالاستغامة و بما یرفع به
 امر الله رب الجنود البهاء علیک وعلی الذین یمتکوا
 بحیل الأمر منقطعين عن الأوفام والظنون انھی
 وهذا ما نزل من سماء الفضل بجناب اخبر الذی سمی باسم
 المقصود قوله جل وعز هو المشرق من افق سماء الظهور
 باحسنی اسمت لبار محبوبت ومدل و مشرب برسمت

این اسمی است که فراتر از او مرتعد و افتد
 معند بن مضطرب علم فوحد با این اسم مرتفع و راه
 نبرد با این اسم بر اعلی المقام منصوب ذکر مذکور و
 این آیات محض فضل نازل بفرج به قلبك و تقریر به
 بشوند ای مظلوم را منتك شو با آنچه سبب نجات اند
 و علت قبض دائمی اخلاقات و تفسیرات دنیا دود لیل
 اعظمت بر قای آن از حق میطلبیم ترا حفظ فرماید و
 نماید نماید بر آنچه سبب ارتفاع کلمه او است و سبب
 علت ارتفاع اعمال طیبه و اخلاق مرضیه است او جل
 جلاله بالذات عقی بوده و هست دولت و ثروت و
 و مملکت نتوانسته و میخواهد بك عمل لله بجز است از
 ثروت عالم ان اعرف و کن من الراحمین قل یا الهی لك
 الحمد بما ابدت فی علی عرفانك اسئلك بنور وجهك و نوار
 امرك و اسرار كتابك و لتالی بجمع علمك بان توفیق
 علی ما نجت و رضی لا اله الا انت العلی الاعلی و مالک
 العرش و العزیز انتی الله الحمد مرد و از کامر عنایت
 شما میدند و از بجز ذکر الهی نیست کل بردند انشاء الله
 و در جمیع احوال بغنی منعال منشیك و منتك باشند ان

قبل هم ذکرشان در ساحت اقدس مذکور اینک ذکر
 جناب اقاملا پوسفعلی علیه بجا، الله را فرموده بودند
 در ساحت اقدس عرض شد هذا ما نزل له من سما الجان
 والالطاف قوله جل جلاله وعز بانه هو التامع لکسر
 با پوسف در ابامبهکه اسمی پوسف در حبس بود فکر نما و همچنین
 منکا مبهکه در بر بود و قبل او در حضرت خلیل ملاحظه
 کن و همچنین نوحه ذبیح را الی مقر الفدا آنچه بر حضرت روح
 وارد شد بنظر او و نفوس کن و همچنین در خانم انبیا روح
 ما سوا فداء حضرت مبشر نقطه بیان روح من فی اللکوث
 فداء و ما ورد علیه لبس بیچید اکثری شنیده اند و برخی
 دیده اند آنچه بر نقطه و معشر انبیا و مرسلین وارد شد سبب
 اعلاء کلمه الله و ارتفاع امر و انتشار آن بوده هر صاحب
 بصری شهادت میدهد که خسران با نفوس ظالمه بوده و
 ریح با آن نفوس مقدسه مطهره در نورین یعنی شهیدان
 و کائنات فکر کن لعل الله احدی فاد و بر احصای ریح بنجاد
 ایشان فی سبیل الله نبوده و نیست بشهد بذلك عباد
 مکرمون الذین اوفوا بصائرهم من الله رب ما کان وما
 یکون در اسمی مهدی و من معه فکر نما ابا آنچه بر ایشان

وارد شد در سبیل الهی سبب ذلک و خسارت بود با
 سیب اعلاء کلمه و ارتفاع مقامات و ریح حقیقی آیام هر
 نفسی فانی شده و خواهد شد طویلی از برای نفوس سبکه این
 دو پوم فانی باشد از ملکوت با فی منع ننمود بیفین مبین
 بدان که سبج نونی سبیل الله سبب ازادی تو و علو مقام^ت
 عند الله بوده این فضل اعظم را صغیر مشر لعمری الله بسیار
 عظیم و کبریاست و حفظ نامشایطین بر مراد مشاهده^{مشود}
 قل سبحانک یا الهی اسئلك بفضلك الذی بر فتح باب
 العرفان علی من فی امکان و سرت نجات جودك و جوت
 انما در حمتك بان محفظی من شر اعدائك الذین یكفرون
 فی امرک و یضلون عبادك انک انت المقدر علی ما یشاء
 لا اله الا انت الفوقی القدر ارادة لقا نمودی این آیام
 جا پزنده چه که همزات معذبین و منکرین با این صفحات هم
 فی الجمله نشر نموده نسل الله بان یؤتیک علی ذکره
 ثناء و خدنه امره المبرم الحکیم فد حضر العبد الحاضر و
 عرض ما نادیت به الله رب العالمین طویلی لعبد فان
 ندائه بالأصغاء و نزلت له آیات الله العظیم المنجیه تمسك
 بالمعروف و نشتت بذیل القوی امر من لدی الله مو^ل

الوری انه هو الامر الغریب الحمید اولیای ان ارض را
 از قبل مظلوم ذکر نما و تکبیر برسان ابن ابیام کلادی
 الوجیه مذکور چه که جناب امین علیه بجائی در عرض
 خود اولیای حق را ذکر نموده مخصوصاً قاتل جناب الف
 و حا علیه بجائی و عنایتی را طوبی للذین حضرت
 اذکارهم و اسمائهم و عرایضهم لادی الوجیه اگر چه ثمرات
 این اعمال نظر بعدم استعداد ارض مشوراث و لکن در
 خزانه حق کل محفوظ سوف بظهور بالحق انه هو العباد
 المحکیم اجر یکجرف ضایع نشد و نخواهد شد ذکر جناب
 سید هاشم را نمودی انا نذکره و الذین امنوا بالله
 الفرد المحجبه طوبی لغوی ما زلت اشارات العلماء و
 مشیحات الفقیهاء ناموا و قالوا الله ربنا و رب من فی السموات
 و الارضین از حق میطلبیم عیون عباد را از رمد نفس ^{تست} _{هو}
 مقدس فرماید تا اشرفات انوار اقیاب حقیقت را مشاهده
 نمایند حضرت کلیم آمد قوم را بشارت ظهور داد و چون
 حضرت روح ظاهر کل اعراض نمودند علمای مجوس که
 سالها در معابد خود بذكر و ثنای مالک اسما مشغول و ^{مینه}
 منتظر ایام ظهور کل بر اعراض و اعراض قیام نمودند بشارت

که پدر من با سنانش بر دامن رود. باید اهل ارض در مظالم
 قبل فکرت نمایند که سبب چه بوده که جمیع انبیا و مرسلین و
 موحدین و مفرقین در دست اعدا مبتلا بودند امر حضرت
 قائم روح ما سوا فداه اعظم از کل بوده و بلا پس آبر چه که
 اخبار داده اند که اعلی الخلق از کله اش فرار اختیار کنند
 معذک احدی منبیه نشد و مقصود را ادراک نمود
 یا هاشم با اسم قوی حق سبحان اشارات و حجیات شبها
 را خرق نما خرقه که اهل ملکوت صولش را اصفا نمایند
 این مظلوم لوجه الله میگوید آل الزام آء و علماء در صد
 بوده و هستند معذک این مجنون اظهاری الامر الله و
 ابراز الامر به من عنده قیام نمود و تا این یوم بعلم و حکم
 مقابل عالم و امام و جوه امم قائم گفته آنچه را بان مأمور
 بوده و خواهد گفت. سطوت معرضین و ضوضاء
 منکرین او را منع ننوده و تنماید مقام این ایام را بدین
 و بر ندازک ما فات قیام نما فل سبحانک یا الهی و الذی
 فی العالم اشهد انی کنت غافلاً عن بدائع ذکرک و امرار
 ما اظهرت فی آیاتک بجهت اذنی ما فانت بصری فیک
 الایله و عنی مارات اشرفات انوار فک الایله الی

ان بلغت الآيام الى هذا اليوم الذي فيه اهنر فلجني
 وبصري وسمي شوقا لأصحاء كلمتك العليا يا مولى
 الورى اذا نزلني منو حجابك وأملأ بدائع جودك
 والطافك اسئلك ان لا تخيبتني عن بحر عرفانك أنك
 انت الجواد الكريم فذكر في هذا المقام من متى يعلى أكبر
 الذى آمن بالله المهمن القوم طوبى لك وللدن
 اعرفوا بما نطق به لسان العظمة انه لا اله الا هو الفرد
 الواحد العزيز الودود انا ذكرناك فضلا من لدنا و
 نذكرك عنا به من عندنا ان اشكر ربك مالك الملوك
 ونكبر على وجوه اوليائى هناك ونبشرهم برحمى وفضل
 انا الفضال المهمن على ما كان وما يكون ان ارض لدا
 المقصود بقار ان تاميده شد طوبى لها ولمن حضر كتابه
 فى هذا الآيام بين يدنا سوف نجيبه وابهاء والذين آمنوا
 بالله مالك الوجود يا يوسف شكر كن محبوب عالم اذا ذكرته
 وهمچين قوس مذكوره در كتاب ترا وذكرا باك واخاك
 اتا نستغفر لها ونسئل الله بان يغفرها وبقدر لها ما قدر لعباده
 المغلبين ونوصيها بالاستقامة فى هذا الأمر العظيم والحمد
 لله رب العالمين انتهى لله الحمد مخصوص هربك ان

نفوس مذکوره امطار رحمت بارید بارند پنجه تفاد او را
 اخذ نماید چه که از سماء فضل الهی نازل گشته با محبوبی
 از جانب ایتقانی خدمت جناب ملا یوسف علی علیه ۶۶۹
 تکبیر و سلام برسانند نفوسیکه فی سبیل الله بلا یادند
 اند و شامت غافلین را شنیده اند و در سخن رفته اند
 از جوهر مکروهه اثار فخر و غضب میاهد نموده اند
 بر جمیع لازم ذکر ایشان و احترام ایشان اگر از بعضی هم امری
 غیر موافق در سخن ظاهر شد باید از برای ایشان استغفار
 نمود چه که در بلاها و رزایا بعضی مجال خود با فی نه البته
 خطا واقع میشود و لکن ان ربنا هو الغفور الکریم و انه
 هو الغفار الیتار المیتق العطفون الرحیم بسئل الخادم
 ربه بان یحفظ الکمل بچوده و رحمته و عنایته انه هو
 ارحم الراحمین و اکرم الاکرمین و اینکه ذکر جناب امامزاده
 مهدی و جناب مهدی علی علیهما بجا الله را فرمودند
 تلقاء وجه عرض شد هذا ما نزل طها من سماء مشبه ربتنا
 النجیر قوله جل جلاله و عز برهانه هو الناطق العظیم
 یا مهدی اذ کرنی بین عبادی انا ذکرناک من قبل و من بعد
 و انزلناک ما یجد منه کل ذی ثم عرف شیفتی و عنایتی

ودمني التي سبقت من في السموات والارضين كن باطنا
 بناتي وطائر في هوائك وخادم الامرى ونمتكاجبل
 عنايتي وانا الامر العليم قد كنت تحت لحاظ عنايتك
 بشهد بذلك من عند كتاب مبین البهاء المشرق من افق
 سماء عنايتي على الدين دخلوا التجر في سبيلي وخرجوا
 بجي الغريب المنيع يا على عليك دمعي انا ذكرناك في مقام
 شتى وتذكرك في هذا المحين ان اشكر وكن من الحامد
 قل يا الهى وسيدى اسئلك بانوار وجهك ولنا الى بحر
 علمك وظهورات فضلك ومشرق وجهك ومطلع النايك
 بان تجعلني مستقيما على امرك وناطقا ببنائك بين خلقك
 بالحكمة التي ازلتها في كتبك انك انت المقدر على ما
 نشاء لا اله الا انت العزيز العظيم انهي ابن عبد
 هم خدمت هريك ذكر و تكبير وسلام مبرهاند وازين
 جبل جلاله مبطلبد كل را بطران استقامت مرتين فرمايد
 وباكليل تسليم ورضا مطرزة واپنكه ذكر محبوب قواد
 جناب انا محمد جواد وبنكان ايشان عليهم بقاء الله و
 عنايتهم فرودند در پيشگاه حضور سولي الظهور ^{عنه}
 هريك بانوار شمس اعظم فائز له الحمد والمنه بكل الاحوال

و بعد از بیانات بدیده و عنایات لمبعه لسان عقلت این
 کلمه علیا ناطق نوله جل و عن باجواد علیک بهائی
 ان المظلوم بذکرک و ذکرک من قبل باشهدک بدوام
 الملك و الملكوت امان و جوی العالم بشهد بذک مولى الامم
 ان اشکره بهذا المفضل الاعظم ثم احفظه باسمى المفضل ^{القدوس}
 انا نکبر و نسلم من هذا المقام علیک و علی من معک و ^{ملك}
 ان ربک لحوالذکر المثنی الکریم انھی عنایت و
 شفقت مقصود عالمیان نسبت بایشان از ذکر این عبد
 فی الحقیقه خارجت بسئل الخادم ربه بان بوفقه علی خد
 الامر كما ابدته فی اول الايام و یکتب له من فله الاعلی ما
 ینبغی لجوده العظیم و فضله المحیط و رحمته السابقه ان ربنا
 الرحمن لحوالسامع الجیب و همچنین ذکر بنی اعمام مخصوص
 جناب انا عبدالبا فی علیه و علیهم بآء الله الابدی فرمود
 در ساحت امنع اقدس علی عرض شد مخصوص هر یک آفتاب
 فضل و عنایت مشرف بشهد الخادم اتمم فاروا بعنايته
 ربنا و عطاءه با محبوب نوادی امواج بحر عنایت را
 مشاهده نمودید و اشراقات انوار شمس فضل را دیدید
 دیگر احتیاج بذکر اینتقانی نبوده و نیست و اینکه ذکر

محبوبی جناب ابن ابر علیہ بجا، الله و عنایہ و افرمودند
 بعد از عرض در ساحت اسرار مقدس نشان عظمت با بیکله نامی
 با میند را بن ابر علیہ بجائی لازماً تلقاء و جہ مذکور و
 بلحاظ عنایت ملحوظ اسمی مهدی علیہ زحمتی و عنایتی
 همچنین جناب امین مکرر ذکر او را در عرایض خود نموده اند
 طوبی له و لایبہ و اتمه و من معرفتہ هذا الامر الذی بہ تثبت
 افکار الامم و فرغ من بنیان العالم و اضطربت افئذہ العباد
 الذین نقضوا الميثاق فی المعاد و سنان ارض زار و از کور
 و انات تکبر مہرنا ہم فدا تر لنا لم الاہات من قبل و تنزل لهم
 فی هذا الاہام فضلاً من لنا بشکروا و رحم الغرین المحمید با
 اهل زان افرحوا بعنايتہ و تکم الایمی انہ بذکرکم من الافق الا
 بالانعاد له الاشياء انہ هو المسفق العفور الرحیم انشاء
 بنا رجعت الہی مشعل باشد اشتعالیکہ ظلم معندین و سطوت
 ظالمین اورا حواموش نماید با مسم عن جل جلالہ افداح فلا
 را بگرد و بنوشید و غمالات الذین نبت و هاعن و را
 اہام اہام فرحت چہ کہ محبوب عالم و اسم اعظم بر عرش ^{ظہور}
 منوی با مہش بگویند و بیادش بنوشید و بندگش مشغول
 باشد و بکمال روح و در بیان و حکمت و بیان با یکدیگر و خلق

معاشرت نمایند در هیچ حالی از احوال از حکمت غافل
 نشوید باین ابر علی ابیک و علیک و اتمک سلامی و
 عنایتی و رحمتی ذکر اجابتی با ازلنا، لم من ملکوتی
 و جبروت عنایتی و انا المشرق العطوف الکریم امینی
 اینتقانی هم خدمت ایشان و دوستان آن ارض که
 بنا رحمة الله مشغلتند و بنور معرفت الله منور تکبیر و
 سلام مهربانم و اظهار عجز و نسیبیت مینمایم و از حق مطلبم
 ایشانرا بلغا فائز فرماید ان الله علی کل شیء قدیر و اینکه ذکر
 جناب همت علیخان علیه السلام و عنایت فرمودند ذکر
 ایشان لازال در ساحت امنع اقدس بوده و محبوب
 جناب امین علیه السلام بجاء الله الا بهی مکرر در نامرهای
 خود که باین عبدالرسال داشته اند ذکر ایشانرا نموده اند
 این ایام بک لوح امنع اقدس ابھی مخصوص ایشان نازل
 و بجناب محبوب نواز حضرت حاجی میرزا جید ر علی علیه السلام
 و عنایت داده شد که ارسال دارند چه که ایشان هم مکرر
 ذکر ایشانرا در ساحت امنع اقدس نموده اند و اظهار
 عنایت از حق جل جلاله مخصوص ایشان خواسته اند الله
 الحمد فائزند با پنجه امروند سرا و راست از حق جل جلاله

سائل و آملم که آنچه منذر فرموده ظاهر فرماید آنه علی
کلمتی مذکور در این چنین بااحتیاج منع اندس فانی
احضار شد و بعد از حضور لسان عظمت با پیکله فاطمه
با عبد حاضر تا نخب ان تذکره سمند و علی به بمانی و
من معه من الذکور و الاناث و الصغیر و الکبیر با عبد
حاضر اگر چه منتهین سمند در ساحت منع اندس مالک
قدر مذکور بوده و هستند و لکن حال اراده نمودیم ایشان
را بطران ذکر ابھی در ظاهر ظاهر مرتین نمازیم طویلی لکن
با امائی و اوراق سدره مجتبی حمد کنید مفصود عالمیا
که شمارا فائز فرمود و مؤید نمود بر امریکه اکثر نساء عالم
و ملکات دنیا مع انتظار و طلب و شوق و اشتیاق ازان
محبوبند سالها متابعت او هام نمودند و بیاد دوش
بکنائش و مساجد و پند و چون نور پین اشرفی نمود
از او غافل و محبوب با سمند نفوس آن بیت را از ذکر
واناث و صغیر و کبیر از جانب مظلوم نکیر برسان و
بنا پان حتی جل جلاله میرورد و در ظل عنایت بود
و هستند بحبت الهی بمقام بزرگی رسیدند هرگز از نظر
زفته و نخواهند رفت با بدین فضل عظیم را شاگرد باشند

و بکمال نشاط و انبساط ظاهر طوبی ملن و بنیامتن امنی
 اینتانی هم خدمت هر یک از محدثان و فریبون بکبر
 و سلام میرساند از حق مپطلبم اولپای آن ارض کلا را
 بنایت خود مؤید فرماید بر ثبوت و دسوخ و اینتانیست
 بشانیکه اگر جمیع عالم جمع شوند و بغیر ما حکم به الله نکلم تا
 کل را مانند حبیب و جبرمء مشاهده کنند ما لها من فرار
 فی الحقیقه معنی اینتانیست اینست که در الواح من فلم الله ان
 قبل وبعد نازلند و فنی از اوقات اینکله علیا از لسان
 عظمت استماع شد فرمودند یا عبد حاضر هر نفسی با اسم قیوم
 از رجوع محتوم اشامید باید با فوق اعلی حد ناظر باشد
 اینست مقام توحید حقیقی در این صورت اگر جمیع نفوس
 که خود را موفن و مشعل و ثابت و راسخ میداند بخود با^{الله}
 اعراض نمایند در خواطرش چیزی خطور نماید و در پیافند
 نکند بل خود را راسخ و اثبت و افوی و اغلب مشاهده نماید
 امنی فی الحقیقه اینست مقام نفوس مستقیمه نفوسه که بمرحی
 حرکت مینمایند و بمرکله تغییر میکنند لایق این باطنی
 و نپسند این عبد و آن محبوب باید دعا نمایند تا اولپای خود
 را در آن ارض و سایر بلاد از اشرفاات انوار آفتاب توحید

محرورم نفرها بد اتره هوالتامع الحبيب البهاء واليكبر و
 الروح والثناء على حضرتكم وعلى من معكم وعلى الدين
 انجذبوا من نداء وقيم العلم الخبير والمحمد لله الواحد الأحد
 الفرد الصمد المقند والقوى الغالب القدير خ آدم في مع ۲

هو الله تعالى شانه العظمة والافئدار

با محبوب فوادى دست نمبر بو پرانی و عنایت ربیع بعالم بعد از قرائت
 و اطلاع نلفاء وجه عرض شد فرمودند باید آنچه ذکر نمود
 اند جواب ارسال شود لیرسل الی من اراد نسل الله بان
 بویا اسم الجود علی خد من الامر كما ابداء انه هو المؤمن المقند
 القدير انھی اما نامه حضرت محبوب مکرم جناب نبیل
 ابن نبیل علیه سلام الله و عنایت قرائت شد و عرض شد
 لله الحمد ایشان بعنايت مخصوصه فائزند حق علم شاهد
 کواه که این عهد در او ذات مخصوصه ایشانرا ذکر مینماید و
 حق جل جلاله مطلبدا آنچه سبب علو و سمو و بلندی مقام
 ایشان عنایت فرماید و مقدر نماید اتره علی کائنات قدر
 آنچه در باره جناب حاجی محمد ابراهیم علیه سلام الله و

ایشان مرفوم دامنه اند عرض شد فرمودند نسئل الله
 ببارك و تعالی بان یحفظه و یحرسه بجنود الغیب و الشیاء
 و یقدر له ما ینفعه فی الدنیا و الآخرة انه علی کل شیء قدير
 انھنی مناع منوكلین و مخلصین در حفظ و حراست حق
 جل جلاله بود. و هست فرمودند یا نبیل ابن نبیل علیک
 سلامی دو مناعت یک مناع ثانی محبت الهی و اخلاق
 حمید و صفات پسندیده. لازال محفوظ بود. و هست
 چه که بد ساری و خاشن در این مقام قاصر و کوناهست در
 سنوات قبل و جمعی در نزد امینی بود و ساری سرفراز
 نوشتیم از حق مہطلبیم شمارا موبد فرماید بر تحصیل آنچه
 کہ خائنین و سارفین بران دست نیابند مناع دیگر
 دزدان اگر دست بیابند بنامانند و لکن آنچه باهل حق
 منسوب البتہ اجر آن بزودی و فاشود و عنایت کرد
 یا نبیل ابن نبیل انا نسئل الله ببارك و تعالی بان یحفظک
 و یحفظ ما کان منووا الیک و یقدر لک خبرا انزلہ فی
 کتابہ القدیم الذی بہ فرق بین الحق و الباطل و جل
 الموحدین من المفرقین طوبی لمن اقر بوحدا ینبذ الله و
 فردا ینتہ و عمل بما انزلہ الرحمن فی الفرقان انھنی و آنچه

باب شراکت و تجارت مرفوم داشته اند تفصیل عرض شد
 فرمودند انشاء الله مبارکت نسله تعالی بان نزل علیکم
 برکه من عند و بقدرکم وللابناء کل خیر کان فی کتابه
 انتهى و اما درباره پان و فله سفید دار که مرفوم و
 ارسال داشته اند انشاء الله از اول کلمات و نکات
 بظهور آید و از تانی ساهی لطیفه بدیع منبغه چه که
 در ظل واقع میشود انشاء الله ظل هم با و عنایت میکرد
 ناد و ستان الهی در آن مایه پیا میبند و بما یبغی سرور
 شوند و بفرح اکبر که مقام قرب بحق جل جلاله است فائز
 کردند و از حقیقت شیخ و تقدیس الهی را اصفا نمایند این
 فانی خدمت ایشان علیه سلام الرحمن سلام عرض مینماید
 لازال نزد فانی مذکور بوده و هستند حق شاهد و گواه
 این مقال و این عرض و از برای ایشان و نتیجه مبارکه یعنی
 جناب انا احمد علیه عنا براهه و فضل سلام میسرانم
 و از حق طلب عنایت و مرحمت مینمایم و اینکه مرفوم
 داشته اند احمد اپناده است این اپناده کی دلیل ^{مستفاد}
 است بفرموده کل فاعل علی خدایه الله و طاعنه و کل
 کلیل علی ذکر و ثناء ذکر جناب انا غلام حسن علیه سلام^{الله}

را فرموده بودند که الحمد مذکور بوده و هستند از
 جانب ابن عبد سلام برسانند و اظهار محبت و موافقت
 و خلوص اینفاتی را بنمائند از حق مبطلیم ایشانرا مؤید
 فرماید و در ظل عنایت خود محفوظ دارد الیلام علی
 حضرتکم و علیهم ورحمة الله وبرکاته خ ادم ۲۴ ع ۲۴ ^۲ سئل

اینکه درباره جیب روحنا

جناب امام محمد جواد مرفوم داشتند فی الحقیقه ایشان از اول
 یوم تا حین بخدمت امر مشغول بوده و هستند بعد از عرض
 این فقره در ساحت امنع اقدس اینکلمات عالیات از مشرف
 الهام ظاهر قوله ببارک و تعالی لسان ابجدی در سخن عکاس
 شهادت میدهد بر وحدانیت حق جل جلاله و بر اینکه
 از برای او شبهی و مثلی نبوده و نیست و گواهی میدهد
 اینکه جناب جواد علیه بھائی مع او را در موجوده در آن
 بیت از اول بر خدمت پیام نموده اند و بقدر وسع در
 خدمتگذاری و محامنداری لوجه الله کوتاهی ننموده اند
 لازال لدی الوجه مذکور بوده و هستند این امام اسد علیه
 بھائی وارد و ذکر مرہک را نموده و مرہک بذكر مظلوم قائم

نشانه عالی بان بخدمت باسباب القموات والارض و توبه
 علی ذکره و ثنائه و خدنه امره انه هو المقدر القدير و
 التامع الجیب انی ابن عبد شهادت مبدیه که
 عنایت حق لازال در باره ایشان بوده و هست لود معین
 و در عزیزه خانم علیها بجا آید الله لدی الوجه حاضر آنجن
 عنایت حق نسبت بان و در ظاهر و با هر دو پدید آید
 در جمیع احوال مؤید و موفق باشند و همچنین ذکر سایرین
 مرهک از لسان مبارک استماع شد آنحضرت بایمان تفصیل
 را نوشته بود دست مکرم جناب اقا محمد جواد علیه السلام
 و عنایت در سال دارند تا کل از عنایت حق جل جلاله
 سرور شوند و همچنین در باره جناب حاجی خلیل و جناب
 ابن اخ ایشان علیها بجا آید الله و عنایت مرفوم داشتند
 که مشغولند و بحکمت بذاکره و ثنا و تبلیغ امر مشغول الله
 الحمد کله فضل از او نعمت از او ثواب از او و نایب از او
 ما فخر و عریان لباس از او تاج از او قدرت و اقتدار از او
 ایشان را مؤید فرمود تا بند بکه عرفش بعین اعظم رسد این
 عبد خدمت ایشان نکیر و سلام میرساند و از حق مطالبه
 از برای ایشان آنچه نر او را بام و عنایت او است آنکه

در باره جناب افاضه المحین ثم حضرت سید علیهما السلام
 الله الاهی مرفوم داشتید در ساعت امتحان اقدس بفرست
 اصنافاً فائزاً قوله جل بیا نه لحاظ عنایت بمنسبین سمند
 کرمه نار بوده و هست ایشانند نفوسیکه عرف محبت الهی
 در اول آیام از ایشان منضوع آن بیت بحی منوب ^{باش}
 مذکور جمیع را ذکر نموده و مینمایم و بحکمت و صفت ^{بی}
 فرمایم طوبی از برای معلی که بعد الهی و فائز ^{بیت}
 اطفال مشغول کت اجرائیه در کتاب اقدس نازل شد
 باره او از فلم اعلی ثبت شد طوبی له طوبی له ^{صیت}
 الهی عامل شد انا ذکرناه و مذکره فضلاً من عندنا و انا
 الفضال الکریم لو شاء الله و اراد اظهار عنایت هم
 در ظاهر ظاهر بعجل خواهد آمد له ان بفرح باقر
 من فلی و ذکر فی محفی نسله تعالی بان بجله بنجامن
 انجم سماء الایستقامه و الاقنار علی هذا الامر الذی به
 ارتعدت فرائض الفجار انمی و اما در باره نوح جان
 بدینه کبیره و با جهات تاخری ابن معلق و منوط بمشور
 در ان ارض و همچنین با جناب محبوب نبیل ابن نبیل ^{عالم}
 الله و عنایت و حکم مشورت لدی العرش مجری و ممضی ^{عالم}

لمن اتبع الهدى و همچنین ذکر محبوب مکرم جناب امامبرای
 یوسف و جناب امامبرای تو علیهما جاء الله فرمود بود
 این عبد خدمت هر يك تکبیر میسرماند و از حق میطلبد
 اولیای خود را بر تبلیغ امرش نماید فرماید و توفیق
 بخشد با محبوب نوادی شما میدانند که حق جل جلاله
 در این ظهور چه اراده فرموده لعمریه سودنا اکولو
 ارض عرف اراده اش را بیابند البته با او متحد شوند
 و بر خدمت عالم قیام نمایند تا چه رسد بدوستان
 و حضرت سلطان ایران اگر فی الجمله طرف توجیه نظر
 عدل باز فرماید براظهار این امر و اثبات آن قیام
 نماید فی الحقیقه در این سنه از حضرت ایشان ظاهر
 شد آنچه که سبب و علت شکر و حمد است باید کل
 از حق تعالی شأنه از برای ایشان توفیق بخواهند
 و نماید طلب نمایند مکرر این کلمه علیا از لسان مبارک
 استماع شد فرمودند حضرت سلطان بصرافت
 طبع عالی بسنگان و آکثودند و آزادی عطا
 فرمودند بیارات مختلفه مضمون این بیان
 منزل آن شده شد

بِسْمِ رَبِّنَا الْأَعْلَى الْأَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْأَجْمَعِ

الحمد لله الذي كان ويكون بمثل ما قد كان قد اظهر امره
 وانفذ ارادته واحاطت قدرته وغما لأهل الامكان الذ^ن
 نفضوا ميثاقه وعمد وبتدلواد بن الله وامر باهو آتم
 الا اتم من الملحد^ن في كتاب مبين عرض فاني خدمت
 آنحضرت انك نامه محبوب قواد سمندر نارالمجته والابان
 عليه بهاء الرحمن كه با آنحضرت ارسال داشتند فرست
 شد این خادم فانی از ناہم حبش نازہ وازر جو ذکر
 بفرج بی اندازہ رسید بعد از حمد و شکر مقصود عالمیان
 تلقاء وجه حاضر و عرض شد مال و فوله الحق با سمندر
 الحمد لله اذا اول آباء ما حين بعنايت مالك قدر فائز بود
 و بخدمت مشغول نسله بان بقدرلك مالا يقفيا نثر
 هو المقدر على ما يشاء في الآخرة والأولى البهائم
 لانا عليك وعلى من معك وبجبتك و بسمع فوك في امر
 الله رب العرش والثرى انتهى ذكر توجه انافى معظم
 حضرت اسم الله م. عليه منكل بجاء اجماء و ابارض كاف
 نموده بودند اینکلمه بشرت اصفا فائز ولسان عظمت

با اینکه ناطق اگر بارض با ^{لفظ} آرا و اطراف آن و آل و آلها
 و امثال آن چند بومی توجه مینمودند لدی المعلوم ^{مقبول}
 و در آن اراضی حکمت و ابنا مه باید ملاحظه نمایند و
 اینکه ذکر تلغراف نموده بودند مقصود از آن آنکه با وض
 مقصود توجه نمایند و حال چون از ارض با طالب شده اند
 توجهشان بآن سمت لدی الله محبوب و مقبول و اینکه
 درباره جناب اقا میرزا مهدی علیه و آله از اهل ریش مرفوع
 داشته اند این فقره در مساحت امنع اندر عرض شد هذا
 ما نزل له من سماء العظمة و الاقنطار با مهدی دوستان
 و انکبیر برسان بگو امروز ناطق و مسکلم طور مشکلم و
 نغمه فبص ظهور عالمرا معطر داشته یعنی عالم دانائی و
 بینائی را و این قوم بمثابه هج رعاع لا یشرین و لا یفقهون
 ناز بذكرهای کهنه اهل فرغانه راجع گشته اند و ادها
 را بجا کل جده اراسته اند الی جن ادراک ننوده اند که
 این بوم بوم الله است ذکر غیر او جایز نبوده و نیست از
 حق مطالبیم کل را موقوف فرماید بر اشعالب که خاموشی
 نپذیرد و بر ذکر بکه فراموشی او را اخذ نکند انھی و همچنین
 ذکر جناب اعلیٰ ابن من سعدالی الله را نموده بودند ذکر

شان در اعلی مقام عالم بشریت اصغاء مالک قدم فائز
 قوله جل جلاله وعزیزانه باعلی نوصیک بحفظ ما حفظه
 اباک الذی ذکره الفلم الاعلی فی العتی والاشراق طوی
 له وک و لمن اجته لله رب الارباب انھی و ذکر جناب
 اقا محمد نفی برادر جناب حاجی محمد ابراهیم علیهما بجا و الله
 را نموده بودند که از جناب اخوی خود از ده بشهر آمد و
 مبلغ بیست و چهار تومان از باب حقوق آورده بعد از
 نشت باصغاء مالک اسما با بنکله علیا قوله جل عز طوی
 له مدعمل ما نزل فی کتاب الله نسله تعالی بان بفرجه
 الیه فیکل الاحوال انه هو الغنی المنعالم محمد قبل ابراهیم
 من الذین حضروا تلقاء الوجه و شربوا رجوا الوصال وفادوا
 بما کان مسطورا فی کتباته رب العالمین البهاء علیه و
 علی اجته و من معه من الذین اقبلوا الی الله الفرد المخبیر
 انھی حب الامرا من وجه مذکور بیست و چهار تومان
 و مبلغ پنجاه تومان هم حضرت نبیل اکبر علیه بجا و الله مالک
 الفرد از شرطک ارسال نمودند بعضی از خود شان و بعضی
 از اجای آن ارض و اسامی ایشان را مرفوم داشته بودند انشاء
 الله جواب دستخط ایشان ارسال میشود ازین پنجاه تومان

حب الامر بنحو ثومان از جانب ایشان ضیافت شد و از
 جانب نفوس مذکوره علیهم بجا آید الله هم فراوی فرموده اند
 امة الله التي فازت بخدمة ربك^{بیت} یعنی مخدّره استبداد^{علیها}
 بجا آید الله بیخ ثومان بجهت بیت خود دادند آنوجه اینجا
 اخذ شد مبهمانی مذکور از این وجه بعمل آمد و پنجاه
 ثومان مذکور حواله شد که محبوب نواد حضرت مهند
 علیه ^{۱۹} برسد که آنوجه را مع بیت و چهار ثومان ^{فوق}
 و رة^{۱۹} تقسیم با خبای حن جل جلاله برسانند در باره
 محبوبی جناب امیر علیه بجا آید الله و عنا پانه نوشته بودند
 سئل الله ربنا و رب من فی الارض و السماء بان یوقفه
 و یؤتیه و یشرّفه بما اراد فی سبیلہ المسقیم حال نظیر آنکه
 امور و کثرت اشغال پیش ازین فرصت عرض نه حب الامر
 این ایام مجد بان ارض نوشته بشود آنچه که جواب آن
 نوشته شد و صورت تقسیم از اینقرارات اما وجه
 بیت و چهار ثومان مبلغ نه ثومان بخدّره ام جناب این
 امیر علیهما بجا آید الله برسانند و نه ثومان با اسم الله جم علیه
 من کل بجا آید بجا برسانند و باقی آنرا باعث اندس ارسال
 دارند و آن پنجاه ثومان را از اینقرارات تقسیم نمایند بیت

سیده مذکور علیهما بجا آید الله و ده تومان بعضی از آنرا
 امش داده و مابقی عنایت شد در ارض طامخدره هدیه
 علیها بجا آید الله بیت ^تنومان بجناب جیب روحانی
 اما محمود از اهل نرعلیه بجا آید الله و الطاهر برسانند ^تنومان
 و ده تومان دیگر را هم باین حضرت کمال الدین علیه
 بجا آید الله الاهی جناب انا نور برسانند و در آخر کلاً
 فرمودند بنویس بجناب سمندر نفوس اگر موقوف برادری
 حقوق شوند بکار بعضی میآید نفقه پوژون علی
 انفسهم مقطوع و رایجه و منهم سابق بالخبیرات ممنوع
 ایگاش بعد از این دو ائلاً بیفرض الله فرضاً حناعامل
 میشدند و لکن فرات عنای حق جل جلاله جاری و
 ساری طوبی للغاربین و طوبی للصابرین الحمد لله
 رب العالمین انتهى این عبد خدمت ایشان سلام و
 تکبیر و ثنا عرض مینماید و ذکر اهل بیت ایشان ^مم بتفصیل
 در مساحت امع اندس عرض شد و جمیع بزرگان حق جل جلاله
 فائز گشتند طوبی لهم و بیناهم و البهائم و الذکر و النساء
 علی حضرتکم و حضرته و علی اولیاء الله هناك و فی
 الأمطار و الأقطار نخ آدم غره جمادی الثانی سنه ۱۳۲۲

هو الله تعالى شأنه الغبطة والافئدة

با محبوب فوادى حسب الامر پاكٲ جناب در باغى ^{عجب}
 عليه سلام الله ارسال شد لوجه كه باسم جناب انا مبرزا
 ابراهيم است دراوبكذارند و ارسال دارند و باقى الواح مع
 لوح جناب محمد خان عليه ^و كه ناز و ارسال شد نزد
 جناب انا مبرزا حيدر على عليه ^و الا بهى ارسال دارند
 لوح جناب انا بهى عليه سلام الله هم ارسال شد نزد جناب
 سمندر عليه سلام الله ارسال دارند كه برسانند خود آن محبوب
 هم با انا بهى ^{سلام} چيزى بنويسد كه سبب فرح و سرورش كند
 و لكن اين كره شد مخصوص جناب خليل عليه بجاى الله هم
 چيزى ارسال شود انشاء الله از بعد ميشود على الجماله شما
 با پشان و جناب سمندر ^{وسايرين} و غلبها و عليهم سلام الله و عده غنايت
 بد هيد بسئل الخادم و تبر بان بدم با سباب السموات و الارض
 انز على كل شى فدي

محبوب حقيقى حضرت م م عليه بجاى الله الا بهى و لاحظنه فرمايند

بسم ربنا الافئدس الاعظم العلى الا بهى

امطا و رحمت رحمانى ما طل و ايات و در كل حين ان فلم اعلى

نازل و نفسه المحن ظاهر شده آنچه لا ضد و لاند و لا
 شبه له بوده جمیع اشیا بذکر مالک اسماناطن و سگان سما
 بیارک الله مالک يوم الدين ذاکر امر و زامت روزی که
 میفرماید و ترى الناس ^{کای} و ما هم بیکاری و لکن عذاب الله
 شدید و فیه بضع کل ذات حمل عملها فی الحقیقه ^{روز}
 اولیه اهل بیانتند لمررتینا و ربکم و محبوبینا و محبوبکم
 شبه انقوم غافل مشاهده نشد با انکه امواج بحر بیان را
 مشاهده نموده اند و اشارات انوار صبح معانی ^{اند} دادند
 معذک بشأنی بر اعراض قیام نموده اند که شبه آن دیدند
 و بکوش فرسیده آبا از ضرار و دولت سنه شعبه چهار ^{اند}
 نموده اند و چه فصحیده اند که حال مجدد بجهان او هام ^{تمتک}
 چند اند از حق جل جلاله سائل وامل که با سبب غیب و
 شهود عباد خود را آگاه فرماید بپنائی بنمشد بپداری ^{هد}
 عدل عنایت فرماید انصاف روزی کند یعنی ^{مبتوان}
 رضو نمود از برای این نباء عظیم حیاتی با سببانی ^{بشأن}
 ظاهر و محبین و محیط که هر منصفی بالله اظهر و الله اکبر
 والله ابھی ناطق امر و زامت آن روز بکه میفرماید و
 لهم اعین لا یبصرون یحیا الی آخر قوله تعالی الامر ^{بفعل}

ما شاء و بحکم ما يريد و هو الفضال الکریم لا اله الا هو
 المؤید العظیم سبحانک یا الهی و اله الغیب و الشهود ^{مقصود}
 و مقصود من ظهر فی منحص الوجود بان تویدا و لبانک علی
 خدمه امک ثم انصرهم بايات عظمتک و رايات سلطنتک ثم
 اظهر منهم ما یرفع به امک بين عبادک و اثارک فی بلادک
 انک انت المقدر علی ما نشاء و انک انت الخیر و ذکرک
 فی مذاق العاشقین لذین الهی الهی فی عینک و الذی
 یحبک سم قام علی نضرة امک فی ايام و بینها اخذ الاضطر
 سکان ارضک و اسودت الوجوه بما عرضوا عن ^{جهک}
 قوت یا الهی ارکانه لخدمه امک و ذکرک و بیانک انک
 انت القوی الغالب القدير یا محبوب قوادی ^{مخطفها}
 آن محبوب که محبوب قواد حضرت اسم جود و ابن عبد ^{مروم}
 داشتند هر یک حدیقه بود مرتین با و راد حقایق و بیان
 و معانی و بیانات و هر حرف ان کتابی بود ناطق و دقتر
 بود هویدا نضوعات او راد ان خارج از ذکر و بیان
 بعد از فراغت و اطلاع فصد مقام اعلی و ذروه علیا
 نموده امام کرسی رب عرض شد و بشرنا صفا فان رک
 قوله عز کبریا و عظم سلطانه بسی الناطق فیکل الاحیان

امروز علم ظهور بر اعلیٰ المقام مرتفع و رابزه اتنی انا الله
 امام وجوه عالم منصوب سبیل الله واضح و حجت نازل
 و قیامت ظاهر معدنك اكثر اهل غافل و محجوب لعمريه ان
 فلم اعلیٰ جاریده آنچه که فطره ازان سبب جهات ملا^{علی}
 است ناچه رسد باهل ارض او امت کوثر جوان که بین^{صعب}
 رحمن جاری و ساریت فی الحقیقه این خلق موجود قابل
 اصغاء اینکله که از مشرق و محی اشراق نموده نبوده و
 ولا بن عرفان ان نه الا من شاء الله با انجا الناظر الی الوجوه
 از حق جل جلاله مثلک نما خلقی را بقدرت کامله خود
 برانگیزاند و مبعوث فرماید که شاید حامل امانت^{بودند}
 و حافظ لثالی حکمت بگو یا حزب الله شما بشد فوارس^{منصفا}
 معانی و بیان همت نمائید و برخدمت ما مرفیام کنید که
 شاید عباد بیچاره با وهامات قبل مبتلان شوند عبدا^{ها}
 بودند و خود را اهل علم میسر دهند ساجد اصنام^{بودند}
 و خود را موحد میدانستند الی چنین معنی توحید^{حقیقی}
 ظاهر شد اگر فلم اعلیٰ فی الجملة کثرت نماید کل بر شریک
 خود شهادت دهند و لکن اسم ستار ذیل فضل را
 رها نموده و اسم کریم عدل را با این مقام راه نداده طوبی

از برای نفوس سبکه تفکر نمایند و در آنچه از قبل واقع شد
 نظر کنند چه هر نفسی آگاه شود بر حق محتوم مبارکی
 اسم فتوم فائز گردد و بطران استقامت کبری مرتین شود
 حزب الله را از قبل مظلوم نکبیر برسان و بعنا بیت محبوب
 عالمان بشارت ده کل لدی الوجه مذکورند و بعنا بیت
 حق جل جلاله فائز بگواهد و ستان امانات محبت محبوب
 عالمان را با همش حفظ نمایند و از خائنین و سارقین مسود
 دارند اهل آن بیت طرار انکبیر برسان بشهر من من قبل
 بفضلی و رحمتی و عنایتی اطفال و جناب معلم کل مذکور
 اند بوفی و عدو و هو المشفق الکریم پاهند در بخت آنکه
 بگذرد دست بکنا مشغول شویم و از آنچه موجود و مشهود
 بگذریم تا بساط دیگر مبسوط شود و عالم دیگر مشهود
 قل الھی الھی فدا هلکنی فرانک و اضناتی هجرک و ما ورد
 علیک فی سبیلک الھی الھی اذنی ارادت ان لسمع ما خلفت
 له لا تمنعها عن فرمائیک و نعمانک و بصری اراد ان بنظر
 اشرافات انوار و جهک لا تخرمه عما اظهرته له الھی الھی
 مالی اسمع نداء العباد و لا اسمع ندائک و اری خلقک
 و لا اری امرتک و جهک و مطلع اباک طوبی لدی شتم

وجد عرف فبصك واخذته نفحات ايامك على شانك ^{يقطع}
 عن دونك اسئلك يا رب الرحمن بملكوته بيا نك ^{والبهر}
 الذي لم منحصر صفات العالم والسفينه التي لا تمنعها
 امواج الامم بان تؤيدني في كل الاحوال كما ايدني
 من قبل ومن بعد ثم انزل من السماء رحمتك على عبادك ما
 يفرحهم اليك ويعرفهم ما اردت لهم بجودك وفضلك و
 يهدهم الى صراطك الذي بناه على النداء في
 الصباح والمساء فانه اني انا الصراط المستقيم وانا
 الميزان الذي به يوزن كل صغير وكبير ارب رب الاخر
 عبادك من حفيف سدره المنهى وصرير طلك الاعلى
 انك انت الذي شهدت بكرمك الموجودات و ^{بفضلك}
 الكائنات لا اله الا انت منزل الآيات ومالك الارضين
 والسموات انتهى الحمد لله ابن خادم مع كثرة اشغال
 ما نرشد بذكر ان محبوب راحت نان ملاقات محبوبان
 بوده وهت اكرآن دست ندهد از برای ذكر قائم مغا
 محقق است چه كه بذكر في الجملة نلى حاصل ميشود اين است
 كه گفته اند چون گل در پرده مشور شد بگللاب انسان
 نلى ميبايد از حق لا زال سائل فامل كه نه يقين ونايبد

عطا فرماید تا نافر افراق بآب ذکر لغا و وصال ساکن شود
بیده الامر کله بو تید من بشاء فضلا من عند و هو الفضل
الکریم اینکه ذکر اراده بر سطر کلمات که فی الحقیقه هر
حرفی ازان تا صد محبت است بشهر طایبان فرموده بود
فتر بد بعه بود و شعر هم بسیار مناسب ذکر شد از جن
جل جلاله سائل و آمل که از عبرت آن عین حدیثی معانی
را سفا به نماید تا او را ذکر و بیان از امطار چشمه چشم
مقربان نازه و خرم گردد و در عالم جلوه نماید از برای
آب چشم مقامات لا تخصی مقدر او است حاکی از سلطنت
محبت او است مخبر اول و مترجم ثانی *يسئل الخادم ربه*
بان بحفظها و بعد ها بجز نوره و اشارات انوار ظهور
انه ولي الميثاقين و مقرب المقربين الحمد لله با عطاءه في
هذا الحين اینکه ذکر جناب خلیل علیه بجا آید الله و عنایه
را فرمودند *فذا قبل و نوجه و سرع الى ان بلغ و سمع*
و شاهد ان ربنا الرحمن هو الموبد الکریم فی الحقیقه با
طغرای محبت الهی و نادر مودت ربانی بمثل تلغراف
عشق صمدانی منتهک با محبوب فوادی محبت کارها
دارد کتاب اسرار پیش او است دارای دنا و خوابی و آبادی

او است صحفه را پر عطا کند محمود را مشتعل فرماید بجماد
 صرف را بیک حرف جاری و ساری نماید دست دست
 او و میدان میدان او باری الحمد لله صحفا و سالما بون
 الهی فائز و حاضر و ناظر و بعد از توقف آیامی حسب الامر
 راجع شدند عنایت مدد نمود و توفیق همراه شد و
 نایب داریس نام مقام عرش اعظم مشرف در چنین آیام ^{مثال}
 این امور از معجزات محبوب است چه که با تفاق اهل آفاق
 باز نور تفاق و وفای کار خود را بکند چنانچه کرد بکل
 خیر فائز شدند و راجع گشتند هینتاله و مرهتاله اینکه
 در باره اذن توحه جناب حاجی محمد باقر علیه بجا ^{بسم الله}
 مرفوم داشتند بناحت اقدس عرض شد اینکلمات عالیا
 از مشرف فضل منزل آیات نازل قوله جل بانه و عز برهانه
 با سمند روح جل جلاله ظاهر شده تا کل را بشرف لقا فائز
 فرماید و بطراز تقدیس و تزیین و امانت و دپانت و عفت
 و ما ینتفع به انفسهم مزین نماید فدا ظهر نفعه للقاء و ^{لکن}
 النوم حالوا بینه و بین الذین ارادوه من کل فج عیبی
 و از کثرت زائرین و واردین و فاصدین در ارض سخن
 بعضی گفتگوها میان آمده از لسان مظلوم نکیر برسان

انا ذکرنا، فضلا من عندنا بذكر خضع له كل ذكر باسمه
 بشه من قبلي نزل الله تعالى بان يكتب له من قلم امره اجر
 لغائه انه على كل شيء قدير محمدنا يدك شامد بطراز ^{مستقام}
 فائز کرد بعد از عرفان و لغا اصل او است باسمند
 از حق بطلبید عباد خود را از طراز عدل و انصاف محروم ^{نطلبید}
 اداست بر هر شیئی قادر و توانا الحمد لله توجه نمودند و
 اقبال کردند و با اثر قلم اعلیٰ فائز گشتند این است فضل ^{عظیم}
 و نفی العالم الجبر انھی درباره حقوقی که رحمت گشاید
 و رسانده اند پس هذا اول خدمه ظهرت من حضرتك
 بشهادة قلم الله ربنا و ربكم از اول آباء مجدمت فائز بود
 اند و بذكر و ثنا فاطمه من عنابة ربنا و ربكم علیكم
 انه موثقا شاهد التمسح و العالم الجبر اوراق و وصول هم ^{رسید}
 آنچه با حضرت محول میشود عملش محققات لا ینحاج بشی آخر
 در فقه بقیه وجه معلوم بمجوبی جناب ابن ابره علیه ^{بسم الله} جماعا
 الایمی عنایت شد و آنچه آن مجوب مرفوم داشتند ^{صحیح}
 ولدی الحق مجری چه اگر ذکر میشد ضوحا مرفوع میکش
 اینکه درباره و رفته بشه زاده علیها جماعا الله مرفوم ^{داشتند} داد
 لله الحمد وارد گشتند و مجبور فائز و در حرم مجدمت ^{مغول}

وکل از اراضی یعنی اهل سرادق عصمت و عظمت در این
 فتره آن محبوب مطهرن باشند جناب افاضه الباقی علیہ
 بجا آید ذکرشان لای العرش مذکور اینفانی خد
 ایشان و منببین طرا سلام و تکبیر مبرهاند در این ^{چین}
 که بجز اینکلمات مشغول ثلثاء عرش اعظم حاضر اینکلمات
 عالیات از ملکوت بیان رحمن ظاهر ^{باشند}
 حزب الله را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو معدودی چند
 از فجار عالم رؤس را بعام بیضا و خضرا مرتین نموده ^{فصد}
 اضلال اهل الله نموده اند از صدر اسلام تا بوم ظهور
 کل در شبه او هام سائر و در با دجای ظنون سرگردان
 چنانچه در بوم پیام اصبع قدرت حجاب را شوق نمود و اعمال
 کل و حاصل و ثمر آن بر کل واضح و هویدا گشت اذا
 اراد الکشف لن بیره حجاب و اذا اراد التزلزل نکیفه قوه
 العالم و لا ارادات الامم معذک بعضی از اهل بیان تا
 جنبه در صد اضلال خلق افتاده اند بمثابه حزب قبل
 الیوم بر کل لازم و واجب است نمایند و عباد الله را
 حفظ کنند که مباد با و هافات قبل از نیز ^{ند} بیان محرومان
 جناب عبد الباقی را از قبل حق تکبیر برسان هر یک از

نفوس لادی المظلوم مذکور و بعنايت فلم اعلى فائز طوبى
 للذین ما زلتهم شجاعت اهل البیان و اشارات اهل القربان
 واعترفوا بما اعترف به لسان القدم فی حجه الاعظم
 اولئك حرب الله فی البلاد البهائم عليهم وعلى اولهم و
 اخرهم و ظاهرهم و باطنهم انتهى اينکه ذکر حرب الله
 ان ارض را نمودند نلقاء عرش عرض شد و هر يك بذكر
 حق جل جلاله فائز هبتالم و از برای بعضی الواح بدایه
 منبعه از سماء عنایت نازل و ارسال شد انشاء الله کل
 فائز شوند مکتوبی در این آیام از محبوبی جناب امین
 حاجی میرزا ابوالحسن علیه بجا آمد الله و عنایت رسید
 و در آن مکتوب ذکر اولیای ان ارض را نموده اند و بسیار
 اظهار رضایت و سرور مرفوم داشته اند هذا ما نزل
 من اخری لأولیاء الله الذین ذکرنا اسمائهم قوله ببارک
 و تعالی یا محمد اسمع نداء المظلوم انه ذکرک بما لا
 یجادل شیئ من الاشیاء و یوصیک بالاسیاف من الکبری
 و بما ترفع به کلمه الله رب العالمین یا علی اکبر ان الجون
 من شطر التجن بدعوک و بذکرک و یشیرک فضلًا من عنده
 و بامرک بما ینبغی لآیام الله ربک رب العرش العظیم

يا عبد المحبين قد فرثت بذكرى في اول الآيات وفي هذا
 اليوم الذي فيه قام ملاء البيان كما قام اهل الفرمان
 على ضرى بعد اذ جنهم من مطلع البرهان برابات الآيات
 واعلام البينات كذلك سوت لهم انفسهم وكانوا من المبشرين
 في كتاب الله العليم الحكيم باسمندراتنا تذكر بنى اعماك
 وبنى اخوالك فضلا من لدنا ان ربك هو المتيقن الكريم
 كبر على وجوههم من قبل المظلوم وبشرهم باقبال الهمم
 وذكرى آياتهم في كتاب ما اطلع به الا الله العزيز الحميد
 انا ذكرناهم في الواح شتى ووصيناهم بما ينبغي لهم ونورا
 في هذا المحين بالاستقامة الكبرى في هذا الذكر البديع
 قد ارتفع النعيق الذي وعدناه من قبل في ارض الترو
 من قبلها اذ كان النور مشرفا من افق الزوراء التي
 نضوع فيها عرف منبصى المنبر كذلك ماج بحر البيان
 اشرف شمس العرفان طوبى لمن شهد وراى ووهل
 للغافلين انتهى الحمد لله كل بعنايت مخصوصه فائز
 كشتند وازمانده معالى فهمت بردند ابن خادم فائز
 از حق تعالى شانہ سائل وامل کہ ایشا فراموشد فرمايد
 بر عرفان فوجده حقیقی چه اگر حزب فیس با شرافات انوار

نوحید حنفی فائز میباشند بوم ظهور کل خاضع و خاشع
 مشاهده میشدند هذا بوم الله لا ینکره ایا هو بنما
 للعارفین در وقتی مناسب و محبوب بنیابت آن محبوب
 بزپارث فائز حب الخواش بعمل آمد هینا لکم ولی و اما
 شهادتیکه در آخر کتاب از قلب و لسان و قلم آن محبوب جاری
 امام وجه بشر ف اصغافائز در جواب از سماء مشیت الهی
 نازل شد آنچه که فی الحقیقه این عبد از ذکر آن عاجز و قاصر
 است العفو العفو العفو سبحان الله نفوسیکه در این امر
 توقف نموده اند از چه عصری هستند فی الحقیقه نصر الهی
 است و جزاء اعمال که بعضی را اخذ نموده اند هو الخیر
 العادل الحکیم اینک ذکر او لبای ارض آتش را در نامه
 محبوب روحانی حضرت اسم جود علیه بجا الله الایه
 مرفوع داشتند لله الحمد بشارتی بود روحانی و ذکر
 بود نورانی لکن نزد شاد بان رجوع محبت الهی شدت و
 رخا هر دو محبوبت در سبیل دوست هر چه واقع شود
 محبوب جان و مقصود روان است از ان بلاها رستند
 انشاء الله انما راهل شرک و طغیان محفوظ مانند این عبد
 خدمت کل سلام و تکبیر عرض مینماید و از برای کل نوبت

و نائید مطلبید تا محاسبه آن محبوب محبوب روحانی
 ارسال میفرمایند کل امام عرش عرض میشود و مطالب
 جواب هم مینمایند مفصود آنکه آنحضرت ^{نمود} لازل ^{نمود}
 بوده و هستند اینکه در باره وجه مصروف و در ^{نمود}
 داشتند بلی حب الامر اگر از جای یافت شود باید اخذ
 نمایند و اینکه مرفوع داشتند آنچه امر شود مطیع و ^{نمود}
 انشاء الله هستیم خاصه در گرفتن وجه که جای اطاعت
 است الی آخر قولکم این فقره بعد از عرض در ساحت
 اقدس این بیان از ملکوت برهان نازل قوله ببارک و
 تعالی یا میندر شهادت میدهیم که مرحوم مرفوع
 والد و شما در خدمت امر کوناهی ننموده اید آنچه امر
 شد اطاعت کرده اید و عمل لوجه الله و محبت الله و
 سبیل الله بوده انشاء الله لازل از این کورثیه ^{نمود}
 و از این رجوع بنوشی لا ببادل شیء بشهاده و ^{نمود}
 الله تعالی بلسانک و نیکره بلسانه لیکون ذخرا ^{نمود}
 لك بدوام الملك و الملکوت آمینی عریضه این
 اخذ مرحوم مرفوع ضیا علیه بجا آمد الله و در ^{نمود}
 و چند شمر قبیل جواب از سماء مشیت الهی نازل و ^{نمود}

شد و اینکه درباره جناب پیکان ابدیه الله تعالی مرفوع
 داشتند نامه اش در مساحت امین اقدس بشری اصنافاً
 و بک لوح بدیع منبع مخصوص ایشان نازل و ارسال شد
 قوله بآرک و تعالی اذا عرف طاردها حجة الاثنيان
 الى الله مالك يوم التلاق انهي ابن خادم فاني
 في الحقيفة متجربيت در انچه از حق منبع ظاهر و هو بدایت
 و همچنین در حالتهاى خلق و فیکل الاحیان بسئل رب العزیز
 ان یؤبد عباده على عرفان ما اظهر بفضله وجوده و
 الطافه انه هو الیامع الجیب بعض اسامی هم که در این
 نامه مذکور امام وجه مولى العالم بشری اصنافاً و هر يك
 بما ینبغی از در پای فضل فهمت بود طوبی للشاربین هذا
 ما نزل من سماء عنا بقرآنا و ربکم و رب من فی السموات
 و الارض قوله جل جلاله یا محمد علی فد حضرت لدی
 الوجه و رفته کان فیها ذکرک ذکرناک بذكر لا تغادله
 اذکار العالم و توصیبت بالاسفامه الکبری فی هذا الامر
 الذی به اضطربت الاسماء و علماء الارض و ففها نما
 كذلك اظهرت شمس الفضل عنا بانها لشکر و نیکون من
 الحامدین بانام اذکر من ستمی بطها ماب لبفرج بذكر رب العزیز

الوهاب الذي اقبل من شطر سجنه الاغظم وذكر
 بما يجد منه المفربون عرف عنايته رحيم الغفور ^{الكرم} ونذكر
 المعلم الذي ذكرناه من قبل وبشراه بعنايته ربه العزيز
 الحميد يا محمد نفى قد توجه اليك وجه المظلوم وبديك
 الى ما يفتربك الى الافق الاعلى ويزينك بما ينبغي لا يا
 الله مالك يوم الدين انهي وايضا ذكر جناب حاجي
 بابا عليه بجا الله وامر قوم دانشند بعد از عرض اين
 كلمات عاليات از مشرف وحى والهام اشراق نمود
 قوله جل جلاله يا حاجي بابا سراج الهمى منير وروشن
 واقتاب معاني مشرق ولائح ولسان بيان در جميع اجبا
 ناطق و بجز برهان امام وجوه ظاهر و مواج معدلك
 كل بجز و محروم الا من شاء الله در اهل بيان تفكرنا
 مجد دعما مما ترتيب داده اند سبز و سفيد بر منبر صعود
 مينا پنداراده نموده اند يك حزبي مثل شيعه ^{مزيب} در ارض
 و ديهه بكنارند لعمر الله اهل انصاف نوحه مينا پند
 و مظالم عدل ميكرند آيا در ثمرات اعمال حزب قبل
 تفكرت نموده اند چه كه على ارتكاب نمودند كه سبب منع
 ابصار است از مشاهده و منع اذانت از اصفا آن حزب

عالم و جاهل عمل نمودند آنچه را که هیچ حزی از احواب
 عمل ننمود و ارتکاب نمودند امری را که شیطان بتری جنب
 از حق بطلبید عباد خود را حفظ فرماید باری علمای
 ایران و معرضین اهل بیان از انوار آفتاب نوحید ^{حقیق}
 محرومند پیش ازین اظهار جا بزنند قل انقوا لله ولا
 تتبعوا الهوا انکم هذا یوم لا ینکرینہ الا الله ربکم و
 مقصود کم و مقصود من فی السموات و الارض و سنان
 ان ارض را از قبل مظلوم نکیر برسان و با استغاثت
 کبری دعوت نما البهائم علیک و علی من نبذ العالم ^{ممشکا}
 عجیل الله المنین و امره العظیم انھی انتقانی هم
 خدمت هر یک سلام و نکیر مبرساند باید جمیع از فضل
 و عنایت و نائید حق با اتحاد و اتفاق و تمک نمایند
 و بمشورت در اعلاء کلمه الهی ثبت جویند و سعی
 بلیغ مبذول دارند ذکر جناب عند لیب علیه بجا
 الله را فرموده بودند عریض ایشان مکرر با حث اند
 وارد و این ابام یک لوح مخصوص ایشان نازل و ارسال
 شد در این چنین این ابات با هرات از سماء عنایت حق
 جل جلاله نازل قوله ببارک و تعالی با سمن در جناب

عندلیب علیہ بجائی دراعلاء کله لپلا و غار اناعی و جامد
 بوده این شهادت فلم اعلی است در باره او بشیر بفضلی و
 عنایتی و اقبال الیه از حق میطلبیم او را مرتب فرماید بطریق
 کل نورند پس از او مشاهده نمایند لعمر الله مدتها این مظلوم
 محزون بوده تا آنکه فضل الهی اخذش نمود و کرم توجه فرمود
 سئله نالی ان بوئید و بعد بما بخت و برضی لازال
 ساحت مظلوم مذکور بوده و هستند انھی این خادم نجا
 هم خدمت ایشان سلام و بکیر میرساند و از حق منبع منک
 مینماید ایشانرا مؤید فرماید بر ذکر و ثنا و نصرت امرش
 ان ربنا الرحمن هو اللئیم و اللدیر عرض دیگر اخف محبوب
 فواد حضرت اسم جود علیہ بجاء الله الابهی مع ابن علیهما
 بجاء الله اذن داده شدند که بشر اقدس توجه نمایند
 كذلك اشرف شمس الاذن من افق عنایت ربنا العظیم الحسین
 از حق منبع سائل و آمل که ایشانرا در جمیع احوال مؤید فرماید
 و موافق دارد و بقدرت کامله اسبابی فراهم آید که در
 جمیع امیان بفیوضات بدیع منبغه فائز باشند و اینکه
 در باره صعود ضلع جناب ملا عبدالحسین علیهما السلام و در
 مرفوم داشتند در ساحت اضیع اقدس عرض شد و این

آیات از ملکوت بیان محبوب امکان نازل قوله جل کبریا
وعز بیانه انا المعزى العليم انا اردنا ان نذكر امنا
التي نازت بعرفان ربها قبل صعودها وبعد صعودها
بكوثر عناية ربها المشفق الكريم تشهد انها قبلت وامت
اذ كان الرجال في اعراض مابين قد شرب رجوا العرفان من
بد عطاء ربها الرحمن وقرل ذكرها من فلم الوحي اذ كان
المظلوم في سجنه العظيم اذا صعدت وجد منها الملائكة ^{على}
عرف محبة الله مولى الورى طوبى لها وبعثا لها فذنازث
بالذكر فى ايامها وبعنايه ربها بعد عروجها نسل الله ان
ينزل عليها من سماء الفضل والعطاء فبكل حين ما ينبغي
نجدوه وفضله وكرمه الذى احاط من فى السموات و
الارضين انا نعزى عبدنا عبد المحسن الذى كان ^{مذكورا}
فى اول الايام لدى الله مولى الانام ونذكر ابنه وبنته
ونوصيهم بالصبر فيما ورد عليهم فى ايام الله رب العالمين
ونعزى من كان معهم فضلا من عندنا وانا المقدر
العفور الرحيم البهاء من لدنا عليهم اجمعين انهى
ابن عبد هم عرض مينايد طوبى لها ثم طوبى لها چه كه بد
فلم اعلى نازشد در ايام حيات بمجنش مزين ودر حين

مات بجش منصاعد فضل وجود و عنایت در قبضه قدر
 او است بمرکه بخوامد عطا مینماید انده علی کلیت قدر
 خدمت جناب اخوند علیه بجا و الله و عنایت و بازماندگان
 علیهم بجا و الله تکبیر و سلام مهربانم و از حق جل جلاله ^{مطلبیم}
 کل را صابرو شاکر از فلم اعلی ذکر فرماید فی الحقیقه فائز شد
 با نچه که باقی و دائمی له الحمد و الثناء وله الشکر و العناء
 و الوفاء و اینکه در باره مرحوم اقا مرتضی علی علیه بجا
 الله و رحمته مرفوم داشتند همین قدر که با آن محبوب
 مباشرت نمود و با آن بیت وارد شد و محبت ظاهر کا
^{فیت} کذاک نطق لسان العظمی فی حقه و بعد از عرض در سا
^{حت} امع اقدس این کلمات عالیات نازل قوله عز بیانه و جل
 برهانه با سمندر اگر چه آن مرحوم بوصایای الهی عمل ننمود
 و لکن در سنین اخیره علامات حبت از او ظاهر و تو جیش
 بیست این جناب و حضور و طلبش کل شاهدند بر اقبالش
 لذا بطران عنایت حق جل جلاله فائز و عفره فضل من
 عنده و طهره عن رجس الدنیا و قدر له مقاماً فی ظل ^{البیاء}
 انده بفعل ما یشاء و بحکم ما یرید و لکن گام گاهی مانند کمر
 بوده و بشهادت فلم اعلی دارای حبت علی قدر معلوم ^{اند} بوده

لا یستعمل علی فعل و هو العظیم المیکم البقی اگر چه عیان اینست و مشتمل بر

لذا رحمت واسعة اخذش نمود ان ربنا الرحمن هو الفضل
 الکریم وهو الغفور الرحیم عرض مخصوص آنکه ذکر خضوع
 و خشوع و ذکر و ثنای آنجبوب را خدمت اغصان سدره
 مبارکه روحی و ذاتی و کینونی لرباب فد و هم الفدا معروض
 داشتیم و هر یک بنایات لاخصی ظاهر و مشهود و مخصوصا
 ذکر فرمودند و اظهار شفقت فرمودند و همچنین اهل سدره
 عصمت و عظمت ذکر آن محبوب و اهل بیت را طرا فرمودند
 انشاء الله این نامه برسد و عنایات مسطوره مسوره ظاهر
 و هویدا گردد البهائم و الذکر و الثنای علی حضرتکم و علی
 من معکم و علی من یحبکم لوجه الله ربنا و ربکم و رب من
 فی السموات و الارضین خادم فی شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۲۲

محبوب فواد جناب نبیل ابن نبیل علیہ ۶۶۹ و عنایات

هو الله تعالى شأنه العظمة والافئدة

حد ساحت قدس حضرت مفصود بر الابق و سزاست که
 از غضب صرف رحمت کبری ظاهر نمود و از نار ستر نمود
 هویدا فرمود و فی القصص من حیوة با اولی الالباب باراد
 محضه فضا صعلت حیوة شد و نار سدره ظهور ایات

او من سلطانى كه از صخره صماء كور حيوآن جارى
 فرمايد و از ضعف بخت قوه لا انحصى پد پدارد سبحانه
 سبحانه و عظمت ابا نه و تعالت قدر نه و كبر بانه و الصلوة
 المفدسة عن الظنون والاهام والسلام المنزه عن ادراك
 الالنام على الذى به انكر ظهر الشرك و اضاء نير التوحيد من
 افق الامكان تعالى الرحمن الذى ارسله بالحق و انزل عليه
 الفرقان و غم الكل مشرك انخذ الوهم لغيره و با بين الاديان
 و على اله و صعبه الذ بن بهم ظهرت اسرار الكتاب و قدره
 الله فى المبدئ و المآب و بهم فطحت مدائن العالم و استقر حكم
 الله بين الامم و هم جرت الاخبار و ماجت البحار و هاجت
 الرحمن فى الاسطار و سلم ثلها عجزت عن احصائه الاقلام
 سبحانك يا اله الوجود و مالك الغيب و الشهود اميرك
 بهم و بالذ بن نصر و ادبك و نامواعلى خدمه امرك بان
 تؤيد اهل التوحيد بقوتك و قد دنتك و سلطانك ثم
 احفظهم يا الهى من شر الشركين من خلقك الذ بن كفر و ابك
 و با بانك و احاطوا مدنتك و د بارك ثم انصر يا الهى من
 اقبل اليك و تمك بجبل الطائفك ثم احفظه من طغاة خلقك
 و عصاة برتلك انك انت المقدر على ما تشاء لا اله الا

انت الفوق القدير نامه انتخاب رسيد نامه نبود در
 صورت نامه و معنی مطلع سرود و مصدر فرج سبحان
 نغمة عجیبی بود چه که بی لسان حکایت مینمود و مراتب مجتهد
 را بزرگوار و امین فرمود کاغذ و جبر و قلم بنهای این نذر
 کرامت ندارد بلکه این معجزها و کرامتها و خادق عباد نما
 از جوهر حقی است که در کینون حروفات و کلمات نفوذ
 کرده باری باب وصال و لغا و فرب و فرج و سرود ترا
 واحد کثوده شد از حق تعالی شانہ سائل و آمل که این
 جوهر لطیف را از حروفات نکوینتہ منع نفرماید شاید
 بشر سربت نماید و کل را بکله نوحید فائز فرماید و بعد از
 فرات و اطلاع فصد مقام نموده لدی المولی عرض شد
 فرمودند انشاء الله جب الله که سبب آفرینش و علت
 خلق است ناظر باشی و بجز ارش مشعل از حاء اینکلمه ناد
 محبت الی در صدور و ثلوب موحدین و مفرقین و مخلصین
 در خوردان و از باء آن کائنات ظاهر و ارنقطه او عالم
 پیدا شد اگر این باء تفصیل شود اسرار اولین و آخرین از او
 ظاهر و هویدا کرد او است مرات حروفات و کلمات کلمات
 و کلمت اسرار قدم در او مشور و امورات امم با و معلون

و منوطا و ث مظهر واحد مقدس از اعداد و مطلع آیات
 و بیانات از حق جل جلاله مبطلیم آجتبارا مؤید فرما بد علی
 ما یحب و پرستی امر و زکل باید یعنی امت مرحومه بکمال عجز
 و انبوهال از غنی معال نصرت دین مبین را طلب نمایند و
 از فادرنوانا اطفاء نار مشرکین را بخواهند السلام علیک
 و علی ابنک و علی الذی کان عندی و حمل البلا یا من غیر
 جرم و خطاء محمد الله الذی وقفه علی الصبر و الاصابه
 انه ولی احبائه و اولیائه لا اله الا هو العلیم الحکیم انھی
 الحمد لله ثم الحمد لله چه که باب عنایت مفتوح و اشرفات
 انوار اقباب توحید ظاهر و لایح سبحان الله چه حرص و
 ازی در قاب مشرکین متعله زده مالک عدیده را
 منصرفند و از پی بکثیر ارض برعت برف مید و ندایا
 تغییر دنیا و قای آنرا مشاهده نمایند و زوال لازال و
 وسط الزوال ظاهر و روشنست بصرا چه منع مؤید
 و قاب را چه سبحانی اخذ کرده اموال اهل عالم را اخذ
 و صرف سلاح و جنگ میکنند من دون بیتة من الله
 انسان از برای صلح ظاهر شده و از برای اصلاح آمده
 جدال از برای چه و جنگ از برای که این بکشت خاك

قابل این همه تعلما نبوده و نیت و نیت حق شاهد و گواه
 است این فانی در لیاالی و ایام میطلبد آنچه را که سبب و عکس
 نجات اهل عالم است نظر بعنايت و رحمت و کرمش باس و
 ناامیدی مفرنداشته و ندارد او است دانا و توانا اینکه
 در باره صیافت مرفوم داشتند فرمودند بسیار خوب
 و مقبول از معروف محبوب آنچه در این مراتب ذکر فرمودند
 کل بطران قبول مرتین الحمد لله اهل حقید و خیر خواه جمیع اهل
 عالم مستبدان بیا روح ما سواه فداء دعا میفرمودند و
 از برای جمیع خلق نجات میطلبیدند و بناج کلمه مبارک
 رحمه للعالمین مرتین گشتند الحمد لله رب العالمین
 خبیب روحانی جناب شیخ علیه السلام و عنایه را سلام
 مهربانم ذکرشان در انجمن دوستان بوده و هست و
 حبشان در قلوب و دبعه بوده و خواهد بود جناب
 محمد علی علیه بجا آید الله را سلام مهربانم چندی قبل جواب
 نامه ایشان نوشته شد انشاء الله رسیده قره العین
 یعنی عمر سدره مجتبه الله را سلام مهربانم و از برای ایشان
 نامید و توفیق از حق جل جلاله میخواهم قلب و وجه حقوق
 رسد و قبول شد و در همانچنین هم مصرفش معین اینهم

دليل قبول فوق قبولك السلام والرحمة والعناية على
 جنابكم وعلى من معكم خدام في ٢٦ شهر شوال المكرم سنة

محبوب معنوي جناب فيل ابن فيل عليه السلام وعنايته ملاحظة ^{بند} فنا

هو الله تعالى شأنه العظمة والأقدار

في الحفيظة حمد ابن عباد لا يق بساط غيب مكنون وشر محزون
 ورمز مصون نبوده ونبت غيب منبع لا يدرك التبل
 مدود والطلب مردود ولكن حمد وشكر وذكر وثنا قائم
 مقام حق جل جلاله والابن وسراست واوست مطلع صفا
 عليا ومشرق اسماء حتى محل اهنظام اعلى ودرؤه عليا
 ومفصد افضى منتهي نجاة انبياء روح ما سواه فداه
 اوست خمبكه بدء از او ظاهر واوست اخبركه اول ان
 او باهر واوست مظهر بفعل ما يشاء ومظهر كلمة
 هو الاول والاخر والظاهر والباطن والصلوة و
 السلام عليه وعلى اله واصحابه الذين بهم نشر لواء ^{جد} التوحيد
 وانتشر حكم التجريد وبتدبا محبوب فؤادي نامه عالي كه
 محبوب معظم حضرت اسم جود عليه سلام الله وعنايته ارسلنا

داشتند نزد این عبد فرستادند ثلثاء وجه عرض شد
 فرمودند نعم ما نطق به لسانه و جری من بیانه ^{نطق}
 بالحق نسل الله تعالى ان ^{بوتید} یجود الحکمة والبیان و
 یحفظه من شر الدین تمکوا جبل المکر والخدعة انه علی کلثی
 تدبر و نذکر من معه نسل الله بان یزل علیهم برکة من
 عنده و رحمة من لدنه وهو الفضال الکریم انتهى اما
 نقل آنجوب فی الحقیقة اینی بود عظمی و جتی بود کبری و
 لکن چه فایده که انصاف نیست و بصر جدید و اذن و آه
 مفقود بل مرحوم انا لله و انا الیه راجعون و لکن آنچه بعد
 گفته و اظهار نموده که منهم نقل نمود همین آیه آمد این
 فقره کذب محض بوده باری احد بسیار مفداست آنجوب
 بدانند با ما میشود سبب فتنه و فساد شود چه که در ^{لین} رطوف
 چیزها از او دیده شد معلوم نیست که آن نقوس بچه حجت
 و برهان نقطه اولی را قبول کرده اند جوهر بیان بنصدا
 خود نقطه ارواحنا فذاه اینکله مبارک بوده و مذکبت
 جوهره فی ذکره و هو آنة لا ینشار باشارتی و لا بما ذکر
 فی البیان اگر این ذکر برداشته شود از بیان چیزی باقی ^{نک} نمایند
 بجای ثانی چنین میخواهد شعبة بجای اول بشود ^{شد} بفرمایند

ای پیچاره حاصل عمل و عمرهای اقوال و عقاید شیعیه های
 ایران چه بود که توانزه اراده نموده متابعت آنها نمائی بعد
 از هزار و دو و بیست سنه حضرت مفسود پرا که در لیلای و ایام
 ذکرش می نمودند و ظهورش را سائل و آمل بودند ان
 عالم و جاهل بعد از ظهور بر اعراض قیام نمودند و فتوی
 بر سنگ دم اطهرش دادند و کاش از امر مطلع او ^{کام} هام
 بودند اگر این خادم فانی تفصیل را ذکر نماید کل متحیر شوند
 باری از حق می طلبیم ابدار را نور و اذان را قوه اصفا
 عطا فرماید که شاید ببینند و بشنوند انّه لا یحتاج ^{بشئ}
 من الاشیاء ولا بدکرم من الاذکار ولا بامر من الامور ^{نظراً}
 بالاسئفانه البری امام وجوه الوری ما اراد انّه هو المراد
 فی المبدئ و المعاد و قد کان قائماً امام الوجوه اذ کان
 المتوهمون خلف الحجاب یخردان محبوب لله الحمد مطلع
 و اکاهند اجتناب ازان نفوس حسب الامر لازم و عدم
 افرار واجب بیا می شود بغافلین اجار میدهند و منقش
 بمیان می آید در هر حال از احدی مطهرن مشوید منقش
 مابین بوده و هست از نقی می توان مطهرن شد چه که
 بکمال دوستی و اتحاد نقیش می نمایند چون آن محبوب امور

ناس و ردمت دارند باید بسیار مواظب باشند و
 البته نفوس مشرکه بغیر اخبار میدهند در مراملات هم
 باید حکمت را ملاحظه نمایند تا به الی همین مقصود را
 تفصیلا اندر همه کجا نموده اند که این حزب اهل قیادتند
 از حق مطالبیم جمیع من علی الارض را آگاه فرمایند تا بیخبر
 مبین بدانند که فساد و قراع و جدال و خیانت و اعمال
 خبیثه کل نمی شود مخابا عظیما و مقصود جز اصلاح نبود
 و نیت چون غافلند و آگاه نیستند بجز اصحاء و حرفی
 مضطرب مشاهده میکردند در هر حال ان محبوب من و
 باشند و سندات باید محل محکم باشد پسئل الخادم
 ان یحفظکم و یحرسکم و یؤیدکم علی الحکمة و یفقدکم
 خبر الاحزة و الاولی و بظهر منکم ما یبغی بدوام اسمائه
 الحینی خدمت حبیب روحانی جناب شیخ علیه السلام
 و عنایت سلام میراثانم و همچنین خدمت فرزند العین و ان
 حق تعالی شأنه از برای هر یک توفیق و تائید مطالبیم
 انذ علی کاشی فدای و خدمت جناب صحتی علیه السلام
 و عنایت سلام و نیکو میراثانم ایضا هم باید بحکمت عمل
 نمایند چه که ناس بعضی مفسدند و قدر قنوت و محبت

و مردی و مردانگی را شناخته اند و ندانسته اند در هر
 حال باید بحکمت لثبت نمود آنه هوالحافظ المعتبر القدر
 اینکه در باره جناب امام زین العابدین و فضیله و ائمه مرفوع
 داشتند این بعد خدمت ایشان سلام میرساند از حق مطلبند
 ایشانرا حفظ فرماید و از کوفت اصفی مرزوف نماید غولان
 و دیوان در کین کاهان و بر مراد منظر از حق سائل و
 آمل فاصدا نواز غایبه قضوی و مقصد افضی محروم تقرب
 و طالبانرا از اشرفات انوار آفتاب معانی ممنوع نازد
 روز مبارکت و امر عظیم و ناس بیچاره غافل و بی اطلاع
 امید هست فیاض حقیقی فیض خود را باز ندارد و عطا فرماید
 آنچه را سزاوار بخشاوست آنه هوالعطوف الکریم .
 السلام والذکر والشاء علی جنابکم و علی من معکم و علی
 عباد الله المخلصین و الحمد لله رب العالمین خ آدم

فی ۱۲ ج ۱ سنن

قوله تعالى نامه مهند و مشاهده فاسئل الله ان يحفظه
 من شر كل منكر حيار و يؤتبه على خدمته الامر كما اتت من
 بل في الحقیقه از اول آباء ما حین بخدمت مشغولند لا
 بنکر ذلك الا بکل معذاتیم

محبوب قواد جناب نبیل ابن نبیل علیہ السلام الملك الفرد العزیز الجلیل الملائمة
هو الله تعالى شانه العظمة والافئدة فرمايد

حد مقدس از لوح ومداد مرتب عوالم الایحی والایق و مزاک
خالق و اخلوق فرقی و جمیع اسباب از سر تا بقوه عظیمه و قدرت کامله
ظالم نمود بصرداد تا آثارش را ببندد مع داد کفایتش را بشود کثا
داد بنائش متحرک شود قلب داد بانوار معرفتش منور گردد کث
داد کما بش را اخذ نماید رجل داد بر امرش مستقیم مانند الفضل
والعطاء وله العظمة والثناء وله العنايه والبهاء سبحانه با
موجدك و منور قلبی و مؤید جوارحی استك ببحر جودك و اللالی
المینورة فيه و باشرافك انوار شمس فضلك و ما قدره فيها
حكمة من عندك بان تؤيدنا و لبائك على ذكرك و ثنائك و العجا
اقرش في كتابك ارب ربی نبیل النبیل منهت كما بحملك و منشئا
بدنك و فائما على خدمه عبادك استك بمحمد جيبك و صفتك
و بجر علمه و نور وجهه و مآء حكت و شمس فضله بان مجمله
مؤيدا على ما يفر به اليك ارب زاه ناطقا بذكرك و فقه على
ما يرتفع به مقام الانسان في الامكان ارب زاه في كل الاحوال
منذ كرا با بانك و منبشرا بعنا بانك و منبشما على حبك بين
عبادك ايد بسطانك ثم اكتب له ما ينبغي لجودك و عطاءك

ائتک انت الغریب الوهاب و بعد با محبوب فوادى الحمد قد لازال
 مذکور پد از حق جل جلاله عزت و رفعت و علو و سمو آنچه و برا
 راجی بوده و هتم لازال تفحات بان محبوب فواد حضرتش
 علیه السلام مالک الأیجاد میرسد فی الحقیقه بکمال مرحمت و شفقت
 عبادان هر فیصل و فناد می نمایند بسئل الخادم و تبران بودند
 پد بفضله وجوده و بوقفه بعنايته انه على كل شئ قدير اولیا
 بنی فرعون جناب ابن رابن اخ علیهما سلام الله و عنایتها سلام
 می رسانم و همچنین اگر دوست دیگری یافت شود او را هم ذاکر
 و از حق جل جلاله در باره او مدد می طلبم خدمت دوست
 جناب انا محمد علی علیه سلام الله و رحمة سلام می رسانم بسئل الخادم
 رب الغیب الشهود بان بودند علی ما بجملة غریبان بن عباده و
 شرفیابین خلفه و مذکور بان برتبه انه هو المقدر علی ما
 شاء بقوله کن فیکون جناب آنا عبد الحسین و آنا احمد علیهما
 سلام الله مذکور بوده و هستند با نام توفیقشان و حضورشان
 و فی الحقیقه خضوعشان از نظر زلفه و نمبرود عرض دیگرشان
 آبدار حبیب روحانی جناب آنا میرزا مهدی علیه السلام بجا آمد
 رسید و در وقتی محبوب آمام وجهه مفصوف فرات شد در
 جنبی که اهل سادات رفعت هم حاضر بودند بجماله طوبی له

بما غرقت حمامة فذكره على عصف من سدرة عرفانه نسل الله ان
 يؤتة حارة ايجت برضوانه هو المقدر على ما يشاء انا ذكرناه
 من قبل ونذكره في هذا الجنب لفرح ويكون من الشاكرين انهي
 اشجارا محبوب هم مكر وفرايت شد في الحنيفة ودفه مزقن بود
 بذكر و ثنا و نوتل و نمتك بمنى جل جلاله فرمودند طوبى للسانه
 بما جرى منه ما شهد بما ينبغي لقلبه بما اقبل وللمعة بما سمع
 نسل الله ان يده و يؤتة و يوقفه فضلا من عند و كراما
 من لدناته هو الفضال الكريم انهي اكر بحب روحا
 جناب اقامه زامه على سلام الله چيزى مرفوم مبداء
 از جانب ابن عبد هم سلام و ثنا و ذكره بما بر ما يندقه الحمد
 بما اده سائته و نمت ابدته كه عرفان حى جل جلاله است فان
 ضياله و مرثاله فرغ ديكرا از مراجعت محبوب فواد جناب
 ابن عليه سلام الله و عنا پانه نا حين كه فریب بكنت
 چيز فابلى فرسپه خود آنجوب مطلعند تا ددان آباء ابن
 عبد نوشندان اكر نجواهد مبلغ دو بيت لبروعت ان
 نبوي جناب شيخ عليه و اخذ نما يند و جلا ينيا موجودا
 خواستند خدمت حضرت محبوب فواد من عليه و و الا
 در سال نماند در هم ارسال نمودند كه از دس ابراهيم

گرفته ارسال علیه نمایند بعد موقوف نموده اند نوشته اند
 که نرسیدم مبادا ضری نماید مثل سال سنه قبل باری در هر
 حال اگر ممکن شود ارسال نمایند آنجوبیا زامور اینجا و مصارف این
 ارض کا هند و همچنین مبلغ سی ابره عثمانی هم حضرت بافتان
 جناب الف و حا علیه و آله امانت شخصیات ارسال نمود
 اند آزا هم نوشته اند که آنجوب ارسال نمایند البته آنجوب بما
 بنی عمل نمایند و لکن باید بر حسب امکان عمل نمایند این
 فتره چون لازم شد اظهار رفت و آلا ذکرش هم قابل نبوده و
 بخت السلام و الثناء و الذکر و البهاء علیکم و علی من معکم و علی
 الذین عملوا بما امر و ابه فی کتاب الله رب العالمین خ آدم
 فی ۲ شهر ذی القعدة الحرام سنه ۱۲۳۲
 قره عین جناب انا عبد المحسن علیک سلام الله ملاحظه فرمائید
 هو الله تعالی شأنه العظمة و الافئدة
 حید مفصود و عالم الایق و نرست که بحجت عالم المخلوق
 و بحجت شعل بنزد و بحجت راه نمود و واصل فرمود جلک
 عنایانه و عظمت الطمانه و بعد نامه آن قره عین رسید
 لله الحمد خبر صحت و سلامتی و ورود هر باب مبداء فرح
 و اینتجاج بود و همچنین عریضه آنجناب بعد از عرض در

مقام فرمودند ان المظلوم بدیع الله رب العرش والعرسی
 ومالك الآخرة والأولى ان یمدکم بحیوة الحکمة والبیان و
 یؤتدکم علی ما یرتفع به مقام الانسان و یوفقکم علی ما یجبت
 و یرضی شاید اولهای حق سبب رستگاری خلق شوند
 علت اطفاء نار بعضا که در قلوب احراب عالم مشعل لال
 مذکور بوده وهستی و از حق از برای شما نایب میطلبیم جناب
 نبیل بن نبیل علیه سلام الله و عنایتش را ذکر میکنیم حق
 آگاه و عالم شاهد که این مظلوم لازال از برای ایشان خوان
 آنچه را که شبه از برای آن بنوده و نیست و آنچه در باره
 ایشان گفته شد هیچیک نصدیق نشد بعد الحین علیه
 سلامی ذکر نمودیم مخزون نباشند آنچه عباد گفته اند هیچیک
 بقبول نافر نه جناب سم و نبیل بن نبیل از اول آباءم الی
 حین بر خدمت فہام نموده اند سبقت گرفته اند بر امثال
 و افران لازال مؤید بوده و هستند آنچه ما خواستیم آنکه
 لان کل بمدح و ثنا و امانت و دیانت ایشان ناظر باشد
 و این فضیلت بزرگ و عنایتی است کبیر و اگر بکفس باد
 نفس محض غرض تقانی حرفی بگویند لایق ذکر نه و حقان
 باطل مبرهن و هویدا شده و میبشود فل الله ثم ذرهم فی

خوضهم بلعین از حق میطلبیم تا بید فرماید تا بید بکند بلکه آثارش
 در آفاق ظاهر شود هیچ نمایی فولش مقبول نه و هیچ مفدی
 ذکرش لایق اصفا نه اگر بر بعضی بعض امور مشبه شود ^{عند} الله
 مشهور و واضحست باید بکمال حکمت بر خدمت عباد قائم ^{باشند}
 و بکمال روح و درمجان مشغول بشا بنده از افعال کدره اهل عالم
 نرنجند و از امور خود باز نمانند با مراخذ نموده اند و با ما
 مشغولند عمل باید لله باشد ذره از اعمال بی جزا و اجر ^{نبود}
 و نخواهد بود یا بنیل بنی علی کن مطمئناً بفضل مولیک و
 من رحما به و مستغثا به و منوئسلا بالطافه و منتکا مجابا
 و منثبنا با ذپاله ایا میشود آنچه لله و افعشود مسنور ماند
 و یا بندیل شود لا و تقه الحق انه یشهد و پری و هو التبع
 البصیر در هر حال از او اعانت میطلبیم و مدد میخواهیم
 این مظلوم لا زال بین انبیا ذیاب بوده معذک لسان
 ناطق و فلم منحرک العلم عند الله رب العالمین الباعث علیک
 یا بنیل بن بنیل و علی ابنک و علی من یجتد معک فی امر الله
 و یحییانک و یکون معک فیکمل الاحوال انتهى آیا نصود
 عنایت فوق این شد و یا میشود که رساله الحق ذکر شاهد ^{باین}
 کوا بکلمه معرف و ذاکر و ناطق هر صاحب سمع و بصری از افاق

كلمات نور عايت را مشرف مشاهده مبتدايد طوبى لنا ظرين
 طوبى لنا معين ابتقادم فاني از حق سائل وامل آنجور وامل
 فرمايد براينچه كه از بر اى احدك مجال گفتگو نماند البته ايند عامتها
 شده و ميشود انه لا يضيع اجر المحسنين اجر العالمين اجر من ^{افضل}
 اليه في اول الأيام اذا عرض عنه اكثر العباد في البلاد ان ربنا الو
 هو التا هدا الناظر العليم المنير فرء عين جناب انا شيخ احمد
 عليه سلام الله را ذاكرم واز خدا صحت و سلامتى وعلو وسمو
 اثباتا سائل وامل السلام والثناء والذكر والثناء عليكم و
 على اولياء الله واجبا نه رخ آدم في ١٢ شهر ذى القعدة الحرام
 سنة ١٣٠٢

قد وقفنى الله تعالى و قدس بجزر هذا الكتاب المسنطاب و قدس
 محضه الاجل الأجد المنير بانوار الله الفرد لأحد المتين بلسان الله
 القدر باليمندر عليه من كل عباد اجماء ومن كل نور انوره ان
 فى ارض القاف في بيته الذى نسب الى الله الظاهر بالاسم الأعظم
 و اعنى من الأخوان المؤمنين المؤمنين الناظرين ان يذكر نبي بالرحمة و دعا
 للخير و انا العبد العاصى الراجى عفوره المحبب الذى سمي بالعندليب في

شماره	نام مخاطب	مطلع لوح	شماره ردیف
-------	-----------	----------	------------

را احزان ازهر شطری احاطه

نموده

۱۷ — ۹ هوالله تعالى شانه العظمة

والاقتدار باسم جود عليك

بهائی مراسلات جناب سمندر

عليه بهائی پی در پی رسیده

۲۶ — ۱۰ هوالله تعالى شانه العظمة

والكهربيا . . . يا اسم جود عليك

بهائی نامه های جناب سمندر

که ارسال نموده

۳۱ جناب سمندر ۱۱ هوالناطق على اعلى بقساع

العالم — يا سمندر عليك

بهائی ایام ایام الله است

۳۲ ۱۲ يا سمندر عليك بهاء المظلوم

انا قرئنا ما ارسلته الي

۳۲ — ۱۳ هوالله تعالى مظهر الا و امرو

الا حکام يا اسم جود ذکر توجه

من سعی بخلام حسین عليه

بهائی را نمودی

شماره صفحه	نام مخاطب	مطلع لـوح	ردیف
۲۳	جناب نبیل بن نبیل	هو الله تعالى شأنه الحكمة والبيان — يا نبيل عليك سلامي لا زال مذكور — وده دهستی	۱۴
۳۶	—	هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار — يا اسمي عليك سلامي نامه جناب نبیل بن نبیل علیه سلام الله وفضلہ	۱۵
۳۷	—	هو الله تعالى شأنه العظمة والكبرياء يا اسم الله عبد حاضر مطالب آنجنابراذ کر نمود	۱۶
۳۹	—	هو الرحمن الرحيم — يا اسم الحمد لله الذي خلقك ورزقك وعلمك	۱۷
۴۰	—	هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار — يا اسم جود عليك بهائي وسلامي نامه جناب نبیل ابن نبیل نزد مظلوم قرائت شد	۱۸

شماره ردیف	مطلع لوح	نام مخاطب	شماره صفحه
۱۹	قوله عزّازره - نامه شیخ مدینه کبیره علیه بهائسی ملاحظه شد	-	۴۱
۲۰	هوالمغرد علی الافنان - قد حضرکتاک وسمعنا مانادیت به الله	-	۴۱
۲۱	الله ایهن - شهد قلمسی الاعلیٰ انه لا اله الا هو العلی الاعلیٰ	جناب نبیل بن نبیل	۴۲
۲۲	هو الله تعالی شأنه - الحمد وحدّه والصلوة علی من لانی بعده	جناب نبیل بن نبیل	۴۲
۲۳	هو الله تعالی شأنه العظمة والاقتدار بایها الموقن	جناب نبیل بن نبیل	۴۲
۲۴	هو السامع الناطق العلیم الحکیم - یا اسم جود نامہ رسید و خبر رسید و ذکر شیخ علیه سلام الله	-	۴۳
۲۵	هو الله تعالی شأنه العظمة	-	۴۴

شماره ردیف	مطلع لوح	نام مخاطب	شماره صفحه
	والاقتدار - نامه جناب نہیل بن نہیل علیہ سلام اللہ رادیدیم		
۴۶	۲۶ هو اللہ تعالیٰ شأنہ العظمتہ والاقتدار قل الہی الہی ترانی متمسکاً	-	
۴۷	۲۷ هو اللہ تعالیٰ شأنہ العظمتہ والاقتدار - دراین حین عہد حاضرنامہ آنجنابرا	-	
۴۸	۲۸ بنام خداوند یکتا - حمد و ثنا مولی الاسما را لا یقوس سزا ست	جناب نہیل بن نہیل	
۴۹	۲۹ یا اسم جود علیک بہائی - نامہای جناب سمندر علیہ بہائی کہ باجناب ارسا داشته	-	
۵۳	۳۰ قولہ جلّ بیانہ وعظم برہانہ یا سمندر علیک بہاء اللہ وعنایتہ شہادت میدہیم	جناب سمندر	
۵۴	۳۱ هو اللہ تعالیٰ شأنہ الحکمتہ ق -	جناب سمندر	

شماره ردیف	مطلع لوح	نام مخاطب	شماره صفحه
	والبيان - س - م - عليك بهائى اسم جود. آيه بهائى نامهای شمارا		
۳۲	بنام گوینده پاینده - ندا ^{یت} را شنیدیم و از شطرسجن بتو توجه نمودیم	ق - عبدالحسین ابن جناب سمندر	۶۰
۳۳	هو الناطق فى ملكوت البيان يا سمندر فضل و رحمت و عنایت حق شامل احوال تو بوده و هست	جناب سمندر	۶۱
۳۴	بسم اللّٰه وحده - والتسلوة والسلام على من لا نبى بعده يا محمد عليك سلام اللّٰه	جناب شیخ محمد عفی علیه سلام اللّٰه	۶۴
۳۵	قوله عزیزانه و عزیرها - یا سمندر عليك بهائى آنچه درباره الیاهو نوشتی	جناب سمندر	۶۵
۳۶	بسم ربنا الا قدس الا عظم العلی الا بهی یا حبیب فوادى چندی قبل	جناب سمندر	۶۷

شماره ردیف	مطلع لوح	نام مخاطب	شماره صفحه
۳۷	هوآله - عرض میشود خدمت سمندر نارمحببت الهی علیه بهاء الله الابهی	-	۷۷
۳۸	بسم ربنا العلی الابهی - الحمد لله الذی کان ویکون ولا یعرف بماکان ولا بما ینکون الابهی	جناب س - م - ۷۸ علیه بهاء الله	
۳۹	بسم ربنا الاقدس الاعظم العالی - الابهی خدمت شارب کاس معالی	-	۷۹
۴۰	بسم ربنا الاقدس الاعظم العالی - الابهی - حمد محبو بی - رالایق وسزا	-	۹۹
۴۱	بسم ربنا الاقدس الاعظم العالی الابهی - عرض میشود صورت مطالب جناب حاجی محمد علی ولیانی	جناب سمندر	۱۱۰
۴۲	۱۵۲ - هوآله تعالی شأنه - الکرم والعطاء دراین حین بنظر این فانی آمد	-	۱۲۹

شعاره ردیف	مطلع لوح	نام مخاطب	شعاره صفحه
۴۳	هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار — لسان ايام باين كلمه عليا ناطق	جناب سمندر	۱۳۰
۴۴	بسم ربنا الا قدس الاعظم — العلی الابهی — عرض ايسين فاني خدمت آنحضرت آنكس	—	۱۴۵
۴۵	بسمي المجيب — يا على عليك بهائي مكتوب جناب سمندر عليه بهائي كه بشما نوشته عميد حاضر لدي الوجه عرض نمود	—	۱۵۳
۴۶	بسم ربنا الا قدس الاعظم العلي الابهي — الحمد لله الذي تفرّد بالاقتدار	ق — جناب سمندر	۱۵۶
۴۷	هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار حمد مقصود ير الايق و سزا است	—	۱۷۱
۴۸	ذكر محبوب فواد جناب سمندر عليه بها الله	—	۱۷۴
۴۹	هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار — روي لحبكم الفدا	—	۱۷۵

شماره ردیف	مطلع لوح	نام مخاطب	شماره صفحه
	— دستخط آن محبوب دل و جان رسید		
۵۰	هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار — الحمد لله والصلوة والسلام على الانبياء والمرسلين	—	۱۸۱
۵۱	بسم ربنا الا قدس الاعظم العلى الاعلى — الحمد لله الذى ينطق لسان عظمته	محبوب مکرم حضرت ۱۸۵ س. م عليه بها الله الابهي	
۵۲	هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار — الحمد لله الذى انزل النعمة	جناب نبيل ابن نبييل	۱۸۸
۵۳	هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار — الحمد لله الذى نور الافاق	جناب نبيل ابن نبييل	۱۹۱
۵۴	بسم ربنا الامع الا قدس العلى الابهي الحمد لله الذى جعل اسمه الابهي نوراً ورحمته شرفاً وذخراً	محبوب مکرم جناب ۱۹۳ س. م عليه بها الله وعناياته	
۵۵	هو الله تعالى شأنه العظمة	جناب نبيل ابن نبييل	۲۰۲

شماره ردیف	مطلع لوح	نام مخاطب	شماره صفحه
	والاقتدار — حمد مقدّس از شئون خلق حق منیع رالایق و سزااست		
۵۶	بسم ربنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی — یکتا خدا میداند که قلب و قلم و لسان لا زال ذکر دوستان الهی را دوست داشته	محبوب فواد حضرت ۲۰۶ سمندر علیه بها اللہ الابهی	
۵۷	هو اللّٰه تعالیٰ شأنه العظمة والاقتدار — یا محبوب فواد ی- دستخط مبارک عالی بایسن فانی	۲۲۶ —	
۵۸	بسم ربنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی — الحمد لله الذی کان ویكون بمثل ما قد کان	۲۳۳ —	
۵۹	بسم ربنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی — امطار رحمت رحمانی هاطل	محبوب حقیقی سن ۲۳۸ م علیه بها اللہ الابهی	
۶۰	هو اللّٰه تعالیٰ شأنه العظمة	جناب نبیل ابن نبیل ۲۵۸	

شماره صفحه	نام مخاطب	مطلع لسخ	شماره ردیف
---------------	-----------	----------	---------------

والاقتدار ... وود ما تحت قدس
حضرت مقصود یوالایق و سزا
است

۲۶۴	جناب نوبل امین	هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار في الحقيقة بمداین عماد لا یسوق بساط غیب مکنون	۱۱
۲۶۸	جناب نوبل امین	هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار - حمد مقدس از لوح وهداد مرتی عوالم لا یحیی را لابق و سزا	۱۲
۲۷۱	جناب آقا عبدالحسین علیه سلام الله	هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار - حمد مقصود عالم رالایق و سزاست	۱۳